



فصلنامه قرآنی کوثر

مجله علمی تخصصی در زمینه قرآن و قرآن پژوهی

فصلنامه قرآنی کوثر، شماره ۸۶

صاحب امتیاز: مؤسسه فصلنامه قرآنی کوثر
مدیر مسئول و سر دبیر: سید محمدرضا علاءالدین

ویژه نامه بزرگداشت یک هزار و پانصدمین سال
میلاد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)

ربیع الاول ۱۴۴۷ تا ربیع الاول ۱۴۴۸
تابستان ۱۴۰۴ تا تابستان ۱۴۰۵

شماره شاپا: ISSN 2008-2916

شماره ثبت: ۱۲۴/۱۴۵۱۶

گستره توزیع: بین المللی

زمینه فعالیت: قرآن و قرآن پژوهی

مدیر روابط عمومی: سید علیرضا علاءالدین

امور مشترکین و توزیع: سید محمود علاءالدین

ناظر فنی چاپ: مؤسسه قرآن پژوهان کوثر

بهای تک شماره: ۳۰۰۰۰۰ تومان

تلفن و دورنگار: ۰۳۱-۳۴۴۱۹۷۰۹

نشانی پستی: اصفهان - خیابان چهارباغ پائین

کوچه آیت الله ارباب مسجد القرآن

کد پستی: ۸۱۴۷۸-۱۹۴۹۱

مطالب فصلنامه در بانک اطلاعاتی نشریات کشور قابل دسترسی است.

<http://www.Magiran.cm.kowsar>

kosar1380@chmail.ir

ایمیل مجله:

کانال فصل نامه قرآنی کوثر در ایتا
<https://eitaa.cm/Quarterly>

اعضای هیئت تحریریه

علیرضا دل افکار / دانشیار دانشگاه پیام نور تهران / علوم قرآن و حدیث
محمد علی رضایی / استاد جامعه المصطفی العالمیه - قم / تفسیر قرآن کریم
محمد رضا ستوده نیا / دانشیار دانشگاه اصفهان / علوم قرآن و حدیث
رضا شکرانی / دانشیار دانشگاه اصفهان / علوم قرآن و حدیث
محمد شریفی / دانشیار دانشگاه یزد / علوم قرآن و حدیث
رحمت الله عبد الله زاده آرانی / دانشیار دانشگاه کاشان / تفسیر قرآن کریم
سید مهدی لطفی / دانشیار دانشگاه اصفهان / علوم قرآن و حدیث
فتح الله نجار زادگان / استاد دانشگاه تهران / تفسیر قرآن کریم

اعضای هیئت مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)

حمید الهی دوست - استاد یار جامعه المصطفی العالمیه اصفهان - تفسیر قرآن کریم
حجت الاسلام علی رهبر اسلامی، استاد حوزه و دانشگاه و عضو هیات علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر
دکتر محمدعلی زکی - دانشیار دانشگاه و عضو هیات علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر
رضا سعادت نیا - استاد یار دانشگاه علوم قرآنی اصفهان - تفسیر قرآن کریم
محسن صمدانین - استاد یار دانشگاه اصفهان - علوم قرآن و حدیث
اصغر منتظر القائم - استاد دانشگاه اصفهان - تاریخ قرآن کریم
روح الله نادعلی - استاد یار دانشگاه پیام نور تهران - علوم و معارف قرآن کریم

راهنمای تدوین مقالات

- مقالات باید علمی، پژوهشی، مستند و دارای نوآوری و رویکرد کاربردی و ترویجی داشته باشد.
- مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریه دیگری چاپ شده یا ارسال شده باشد.
- مقاله ارسالی از ۱۵ صفحه بیشتر نشود.
- مقاله با حروف چینی در محیط word به همراه لوح فشرده آن ارسال گردد.
- چکیده مقاله که آئینه تمام نما و فشرده بحث است به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی در ۷ سطر ضمیمه گردد.
- نام کامل نویسنده، رتبه دانشگاهی یا عنوان علمی ارائه گردد.
- مجله در ویرایش و داوری مقالات آزاد است.
- نویسندگان می توانند مقالات خود را به نشانی دفتر مجله (اصفهان، خیابان چهارباغ پایین - کوچه آیت الله ارباب - مسجدالقرآن و یا به نشانی الکترونیکی kosar1380@chmail.ir ارسال کنند.
- نویسندگان موظف به پرداخت هزینه داوری مقالات می باشند.

- ۵ واکاوی تحلیلی امر ونهی‌های الهی به رسول الله (ص) در سوره‌های علق و قلم برپایه ایده
حجه الاسلام دکتر سید محمد رضا علاء‌الدین
- ۱۹ بررسی تحلیلی ابعاد فعالیت های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)
در حوزه تعلیم و تربیت قرآنی بر اساس تفسیر نعیم
حجه الاسلام والمسلمین دکتر براتعلی حق شناس
- ۳۹ بررسی تحلیلی شیوه احتجاجات قرآنی رسول الله (ص) با مخاطبان
به ترتیب مصحف در سوره‌های بقره و آل عمران
حجه الاسلام والمسلمین سید محمد رضا ابطحی
- ۵۵ بررسی تحلیلی توصیفی «اعجاز رفتاری و اخلاقی رسول الله (ص)» در پیشبرد اسلام
حجه الاسلام والمسلمین حسن صفرزاده
- ۶۵ آموزه‌های رسول خدا حضرت محمد (ص) در تضمین صلح و امنیت
حجه الاسلام دکتر مجتبی خندان
- ۸۳ بررسی تحلیلی توصیفی مقام و منزلت پیامبر اعظم (ص)، در نهج البلاغه
زهره شفاپی مقدم
- ۹۷ واکاوی گونه‌های شخصیت پردازی رسول الله (ص) در سیره علمی و معنوی امام جعفر صادق (علیه السلام)
گروه پژوهشی حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها)

داوران علمی این شماره:

حجج الاسلام دکتر حمید الهی دوست، دکتر اصغر هادی، دکتر حسن سراج زاده،
دکتر مهدی حبیب الهی، دکتر احمد فعال اصفهانی، دکتر سید محمد رضا علاء‌الدین،
حامد رفیعی، دکتر روح الله نادعلی

واکاوی تحلیلی امر ونهی های الهی به رسول الله (ص) در سوره های علق و قلم بر پایه ایده (تربیت اعتقادی قرآن به ترتیب نزول)

حجه الاسلام دکتر سید محمد رضا علاء الدین^۱

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر، واکاوی تحلیلی امر ونهی های الهی به رسول الله (ص) در سوره های علق و قلم بر پایه ایده (تربیت اعتقادی قرآن به ترتیب نزول) می باشد. روش پژوهش حاضر تحلیلی-توصیفی است و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا به واکاوی امر ونهی های الهی به رسول الله (ص) در سوره های علق و قلم بر پایه ایده (تربیت اعتقادی قرآن به ترتیب نزول) می پردازد. پژوهش حاضر، موضوعی بین رشته ای و با مزیت های حکمرانی قرانی، علوم رسانه، علوم سیاسی، تفسیر به ترتیب نزول و مباحث تربیتی با رویکرد به تربیت اعتقادی قرآن می باشد. یافته های پژوهش بیانگر آن است اگر چه خطاب امر ونهی های الهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است ولی همه پیروان رسول الله (ص) در طول زمان بدان مخاطب و مکلف هستند و دستورالعمل کامل و کارسازی است؛ برای همیشه، «امر به قرائت قرآن، امر به تقوا، امر به صبر و استقامت ونهی از سازش و اطاعت کفار، جاهلان فاسق و مستکبران حریص سخن روز آمد قرآن برای دیروز، امروز و فردای جوامع اسلامی است. با توجه به یافته ها می توان نتیجه گرفت بدون شک هرامر و نهی دارای مصالح و منافع خاص خود و یا دوری از ضررهایی است که یا مربوط به شخص پیامبر و یا امت رسول الله (ص) تا یوم القیامه می باشد.

کلید واژه: سوره علق، سوره قلم، امر ونهی، تربیت اعتقادی

(^۱) استاد حوزه و دانشگاه، و عضو هیئت علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر

واکاوی تحلیلی امر ونهی های الهی
به رسول الله (ص) در سوره های علق و قلم
بر پایه ایده (تربیت اعتقادی قرآن به ترتیب نزول)

۱- فلسفه امر و نهی رسول الله (ص) در قرآن

با بعثت رسول الله (ص) و شروع برنامه تبلیغ و تربیت، رسول الله (ص) در اردوگاه شرک خیمه زده و از این جامعه مشرک افرادی را جذب، هدایت و تربیت کردند. سبک تربیتی رسول الله (ص) و مراحل هدایت به سمت سعادت و نجات بشر از شقاوت بر اساس آموزه‌های قرآن به ترتیب نزول بوده است. رسول الله (ص) چهار مرحله جذب، تشکیل گروه، تشکیل جامعه و پایش و مراقبت از جامعه را که مراحل هدایت به سمت سعادت و نجات از شقاوت است را بر اساس آموزه‌های قرآن انجام داده اند. برای فهم و کاربردی کردن نظام و ساختار تربیت اعتقادی قرآن در عصر حاضر، باید چگونگی فرایند تربیت اعتقادی قرآن مورد مطالعه و تدبیر جدی قرار گیرد. فهم دقیق میزان تاثیر گذاری و توفیق قرآن و رسول الله (ص) در رسالت هدایت و تربیت در بعد اجتماعی، نیز نیازمند توجه به سیر نزول قرآن است. قرآن کتاب تربیت است و این کتاب تربیت، لوازمی دارد، چراکه تربیت امری تدریجی است و برای فهم درست این الزامات، باید آنها را نسبت به باید‌ها و نبایدهایی که روی این اصل بنا نهاده شده، بررسی کرد. قرآن متنی ناظر به واقع می باشد، واقعیتی است که اگر چه به مردم معاصر نزول توجه کرده و آنها را به عنوان گروه اول مخاطبینش در نظر گرفته است. ولی راهبردها، راهکارها و برنامه‌های محدود به زمان و مکان نبوده و گستره جهانی تا یوم القیامه دارد. قرآن، کتابی جهانی و جاودانه است؛ به طوری که مرزهای جغرافیایی و مقاطع زمانی نمی تواند حوزه رسالت آن را مرزبندی کند. از قواعد مهم در فهم و بهره مندی از آیات هدایت بخش قرآن، قاعده «جری و تطبیق» است که از دیرباز نزد علمای دین و مفسران قرآنی شناخته شده و به کار می رفته است. «قاعده جری و تطبیق» به معنای انطباق الفاظ و آیات قرآن است بر مصادیقی غیر از آن چه آیات درباره آنها نازل شده است، بدین معنا که سبب نزول آیات نمی تواند حکم آیه را در خود منحصر کند زیرا لازمه اش از دست دادن جاودانگی قرآن است. آیاتی که در مورد شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و یا درباره اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده است، نکات فقهی، اخلاقی، تربیتی و اجتماعی فراوانی دارد که قابل تعمیم به همه مسلمانان است. پس این آیات تا قیام قیامت قابل استفاده برای همه مردم است.

قرآن، کتاب تغییر و تحول است، و زبان قرآن، زبان تربیت است و توانسته با این زبان جامعه و مردم مشرک را به وحدانیت خدا برساند و توحید در همه ابعاد زندگی مردم گسترش پیدا کند.

زبان قرآن، زبانی تربیتی و رسالت آن تربیت و تحول تدریجی است. تحول تدریجی به طور طبیعی اقتضائی دارد و در این عرصه ابتدا باید مفاهیمی وارد زندگی مردم شود، تغییری ایجاد کند و این مفاهیم دست به دست هم داده، باز مفهوم جدید یا تحول بعدی را رقم بزند، زمانی که تحول ایجاد شد، این تحول باید پله‌ای برای تحول بعدی شود تا بتواند مردم را گام به گام جلوتر ببرد. کسی که می‌خواهد جنبه تربیتی را بفهمد، باید ترتیب نزول آیات را ببیند، قرآن یک سری معرفت را مطرح و به دنبال آن ارزش گذاری و پس از آن ارزش‌ها و معارف را با عمل پیوند داده است. مفسر باید این مسائل را بفهمد و بداند که جامعه سازی و تربیت اجتماعی چگونه باید اتفاق بیافتد. ما نمی‌توانیم بر اساس تجارب، الگوهای تربیتی ارائه کنیم تا بتوانیم جامعه را به سمت تحول هدایت کرد، بلکه باید ببینیم قرآن چگونه اینها را باهم ترکیب کرده است. تربیت با تدریج ارتباط مستقیم دارد از این رو برای به دست آوردن الگوهای اسلامی تربیت، باید خود را ملزم به بررسی سیر نزولی قرآن و ترتیب سوره‌ها و آیات کرده و در این مسیر، دور از هر اجتهاد درباره سیر نزولی قرآن، تابع نقل باشیم.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) برای هدایت و تربیت مردم و مدیریت جامعه ایمانی نیازمند برنامه و حکم است از این رو علاوه بر موعظه‌ی رسول الله (ص) خداوند در قالب امر و نهی به او برنامه می‌دهد چراکه نگرش و رفتار او برای جامعه جهانی الی الابد الگو و سر مشق است. دستور و امر و نهی کردن رسول الله (ص)، در حقیقت دستور و امر و نهی کردن امت جهانی او الی الابد است. سرچشمه‌ی دستورها و امر و نهی خداوند مبنی بر ترک اطاعت از کفار و نهی از انجام بعضی رفتارها، علم و حکمت اوست. نهی کردن رسول الله (ص) از انجام کاری و یا گفتن سخنی در نظام تربیتی دلیل خاص خود را دارد و و با توجه به قاعده جری و تطبیق. «امر به قرائت، امر به تقوی، امر به صبر، امر رسیدگی به فقراء و نهی از اطاعت کفار، جاهلان فاسق و مستکبران حریص» در طول زمان جریان دارد و بدون شک هر نهی دارای مصالح و منافع خاص خود و یا دوری از ضررهایی است که یا مربوط به شخص پیامبر و یا امت رسول الله (ص) است.

بعث رسول الله (ص) و هدایت و تربیت نبوی (ص) سخن از یک مفهوم نامشخص، مبهم و قابل تأویل نیست؛ بلکه سخن از یک واقعیت خارجی مشهود و محسوس است که فضای عصر بعثت را تاکنون انباشته و کفر جهانی ابلیس و مهره‌های خطرناک او را ساقط کرده و از صحنه بیرون رانده

است. با این حال، صحنه همچنان سیال و نیازمند شکل دادن و به سرانجام رساندن است. اگر چه خطاب امر ونهی‌های الهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است ولی همه پیروان رسول الله (ص) در طول زمان بدان مخاطب و مکلف هستند و دستورالعمل کامل و کارسازی است؛ برای همیشه و بویژه در این برهه حساس و سرنوشت ساز. امر به قرائت قرآن، امر به تقوا، امر به صبر و استقامت ونهی از سازش و اطاعت کفار، جاهلان فاسق و مستکبران حریص سخن روز آمد قرآن برای امروز و فردای جوامع اسلامی است.

۲- بررسی اوامر ونواهی در سوره علق:

در سوره علق به عنوان اولین سوره به ترتیب نزول مجموعه‌ای از اوامر ونواهی صادر شده که هر کدام علاوه بر اینکه یک راهبرد اساسی در نظام تغییر و تحول قرآنی است به عنوان یک راهکار و برنامه تربیتی در سیر تربیت اعتقادی قرآن نیز محسوب می‌شود.

۲-۱- امر بر قرائت

«اقرأ» فعل امر است از قرائت. قرائت، خواندن کلامی است که از قبل آماده شده (مکتوب یا محفوظ) خداوند به رسول خود امر می‌کند که بخواند. (موسوی اردبیلی، فصلنامه نامه مفید، شماره ۳)

خداوند در سوره علق، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را امر می‌کند به اینکه قرآن را که به وحی خدا نازل می‌شود تلقی کند. در آیات اول و سوم سوره علق امر به قرائت صورت گرفته است «إِذَا قَرَأْتَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ...؛ اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ» (علق: ۳-۱) بخوان به نام پروردگارت که هستی را آفرید. بخوان که پروردگارتو از همه گرامی تر است. و مراد، امر به تلقی آیاتی از قرآن است که فرشته وحی از ناحیه خدا به رسول الله (ص) وحی می‌کند، پس جمله مورد بحث امر به قرائت کتاب است، که خود این امر هم از آیات آن است (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۵۴۶)

علامه طبرسی معتقد است مراد از امر اولی به رسول الله (ص) این است که خودش بخواند تا زمینه تقویت روح رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و از بین بردن اضطراب آن حضرت فراهم شود و مراد از امر دومی این است که برای مردم بخواند و تبلیغ کند و آنها را هدایت و تربیت کند (طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۴)

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است «نَزَلَ جِبْرِئِلُ عَلَى مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ (صلی الله علیه و آله) اقْرَأْ فَقَالَ: مَا أَقْرَأُ قَالَ: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ يَعْني خَلَقَ نُورَكَ الْأَقْدَمَ قَبْلَ الْأَشْيَاءِ.» (جبرئیل بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شد و عرض کرد: «ای محمد (صلی الله علیه و آله) بخوان.» حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود: «چه بخوانم؟» عرض کرد: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» یعنی نور اقدم تو را پیش از اشیاء» (نجاح الطائي، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۱۸، ص ۲۲۸، مجلسی بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۵۲؛ و ج ۳۶، ص ۱۷۶؛ القمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۰)

در فرمان اقرء این نکته نهفته است که آنچه بر تو نازل خواهد شد، خواندنی است، نه فقط دانستنی. از افتخارات اسلام این است که کارش را با قرائت و علم و قلم شروع کرد و اولین فرمان خداوند به پیامبرش فرمان فرهنگی بود. خواندن لوحی که برای اولین بار در برابر پیامبر (ص) باز شد، منظم و مکتوب بود. امر به قرائت آغاز تحصیل علم است که باید با نام خدا باشد. «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ»، قرائت قرآن باید با نام خداوند آغاز شود. خواندن باید جهت الهی داشته باشد. «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ»، خواندن قرآن وسیله رشد است. «اقْرَأْ وَ رَبُّكَ»، معلم اصلی انسان خداست. و او امر بر قرائت می کند و به انسان چیزهایی که نمی داند تعلیم می دهد «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» وحی الهی سرچشمه علوم بشری است. و قلم، بهترین وسیله انتقال دانش است. «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»، فهم، ایمان و باور بر توحید در خالقیت، ربوبیت، کریم بودن و معلم بودن خداوند، مستلزم قرائت کتاب اوست. «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ»، «خَلَقَ الْأَكْرَمُ»؛ «عَلَّمَ»، رهائی از جهل با استفاده از قلم، جلوه ای از کرم و ربوبیت اوست و نویسندگی هنر مطلوب و مورد ترغیب اسلام است. «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» از امام علی (علیه السلام) روایت شده است: ثمره علم بندگی خداست. آغاز این سوره فرمان قرائت و تعلیم با قلم بود و پایانش سجده و تقرب است. یعنی علم مفید، علمی است که ما را به خدا برساند. (تمیمی آمدی، غرر الحکم: ح ۴۵۸۶)،

۲-۲- امر به تقوی

خداوند امر به تقوی می کند و این رسالت را نیز به رسول خود می دهد که او هم امر به تقوا کند و باهمین خصوصیت او را معرفی می کند که او رسولی است که مردم را امر به تقوا می کند «أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَى» (علق: ۱۲) بنده ما که بر طریق هدایت است و به تقوا سفارش میکند. رسول الله (صلی الله علیه و آله) مامور دعوت بندگان مؤمن، به رعایت تقوا است «قل یعباد الذین ءامنوا

و اکاری تحلیلی امر و نهی های الهی
به رسول الله (ص) در سوره های علق و قلم
پایه ایده (ترتیب اعتقادی قرآن به ترتیب نزول)

اتقوا ربکم» (زمر: ۱۰)، بگو: ای بندگان من که ایمان آورده‌اید از مخالفت پروردگارتان پرهیزید» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۰۱-۴۰۰). امام خمینی اثر تقوا را پاک شدن نفس از کدورت‌ها و آرایش‌ها می‌داند که به دنبال آن اعمال نیکو تاثیر بیشتری در آن داشته، به هدف عبادات نزدیک‌تر می‌شود، سر بزرگ عبادات نیز که تمرین نفس انسانی و نفوذ اراده آن است، بهتر انجام می‌گیرد. (خمینی، دانشنامه امام خمینی، ج ۳، ص ۴۸۱) قرآن بیان می‌دارد «سزاوار است کسی که امر به تقوا می‌کند خودش از راه یافتگان باشد. «كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ أَوْ أَمَرَ بِالَّتَقْوَىٰ» (علق: ۱۲-۱۱)، رسول الله (ص) مردم را به تقوا دعوت می‌کند. تقوا، در بدو نظر، یک امر فردی به نظر می‌آید در حالی که تقوا علاوه بر تحول دل و عمل افراد یک امر اجتماعی است؛ و مربوط به مجموعه‌ی جامعه است (خامنه‌ای، بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۴۰۲/۱۰/۲۶) از رسول الله (صلی الله علیه و آله) روایت شده است «خیر الزَّادِ التَّقْوَى» بهترین زاد و توشه برای قیامت پرهیزکاری و تقوا است. (صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۶) خداوند در نظام تربیت اعتقادی به انگیزه سازی برای رشد و تعالی متقین می‌کند «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ» (قلم: ۳۴) باغ‌های بهشت مملو از نعمت است، و این پاداش متقین تربیت یافته مکتب قران است.

۲-۳- نهی از اطاعت جاهل

خداوند، صاحب خلق عظیم را صاحب عقل عظیم نیز قرار داده است «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴)، صلاح، اغتنام، استسلام و امنیت در گرو به کار بردن عقل و مخالفت با جهل است. از امام صادق (ع) روایت شده است «إِنَّ اللَّهَ أَذَبَ نَبِيَّهُ (صلی الله علیه و آله) حَتَّىٰ إِذَا أَقَامَهُ عَلَىٰ مَا أَرَادَ قَالَ لَهُ وَ أُمِّرَ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضَ عَنِ الْجَاهِلِينَ فَلَمَّا فَعَلَ ذَلِكَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) رَكَاهُ اللَّهُ فَقَالَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ فَلَمَّا رَكَاهُ فَوَضَّ إِلَيْهِ دِينَهُ» خداوند، پیامبرش را تربیت کرد و چون به آنجا که خدا می‌خواست رسید، و به او بیان داشت که به نیکی‌ها دعوت کن، و از جاهلان روی بگردان و چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین کرد، خداوند او را ستود و فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» و چون او را پاک یافت، امر دینش را به او وا گذاشت (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۷۱، صفار، بصائر الدرجات، ص ۳۷۹).

ابوجهل از طرف اتاق فکر دار الندوه «فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ» (علق: ۱۷) ماموریت یافت تا رسول الله (ص) را از اقامه نماز نهی کند. خداوند با تهدید این ناهی از معروف (ابوجهل) به رسول الله (ص) دستور «نهی

از اطاعت جاهل» می‌دهد «كَلَّا لَا تُطَعُّهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ» (۱) (علق: ۱۹)، حاشا از او پیروی مکن و سجده کن و (به خدا) تقرب جوی. مراد از عبدی که نماز می‌خواند «عَبْدًا إِذَا صَلَّى» چنانکه از آیات آخر سوره بر می‌آید، رسول خداست، با اینکه مراد از «عَبْدًا» شخص پیامبر است ولی نکره آوردن آن، به خاطر تعظیم و بزرگداشت است. «عَبْدًا إِذَا صَلَّى» چون در آن آیات، آن حضرت را از اطاعت ناهی از معروف (ابوجهل) نهی کرده است که او را از اقامه نماز باز می‌دارد. «يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى» و پروردگار، رسول خود را به سجده و قرب دعوت می‌کند. البته راه قرب به خداوند شامل تمام کارهایی است که با قصد قربت انجام می‌شود، لیکن سجده بهترین راه قرب است.

در سوره علق سه بار کلمه «كَلَّا» آمده است. یعنی باید از توهمات و پندارهای بی‌اساس پرهیز کرد. وظیفه مومنین در برابر نهی و منع دیگران از معروف، اصرار بر انجام کارهای اعتقادی و عبادی است. «يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى - وَاسْجُدْ» و در این راه اول برائت و بعد عبادت لازم است. «لَا تُطَعُّهُ وَاسْجُدْ» (از ابوجهل هائی که از نماز نهی می‌کنند پیروی نکن و به عبادت و سجده پرداز). «كَلَّا لَا تُطَعُّهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ»، ای رسول (ص) چنین نیست که ابوجهل پنداشته که تو را به زجر و ظلم مطیع خود تواند کرد تو هیچ از او اطاعت مکن و به نماز و سجده خدا پرداز و به حق نزدیک شو که سجده و نماز موجب قرب حضرت بی‌نیاز است.

۳- بررسی اوامر و نواهی در سوره قلم:

در سوره قلم به عنوان دومین سوره به ترتیب نزول مجموعه‌ای از اوامر و نواهی نیز صادر شده که هر کدام علاوه بر اینکه یک راهبرد اساسی در نظام تغییر و تحول قرآنی است به عنوان یک راهکار و برنامه تربیتی در سیر تربیت اعتقادی قرآن نیز محسوب می‌شود.

۳-۱- نهی از اطاعت تکذیب گران دین

قرآن، بارها در سیر نزول رسول خدا را از اطاعت و پیروی منحرفان با جمله «لَا تُطَعُّ» (قلم: ۱۰-۸، فرقان: ۵۲، کهف: ۲۶؛ احزاب: ۱ و ۴۸؛ انسان: ۲۴) و «لَا تَتَّبِعْ» (صاد: ۲۶؛ اعراف: ۱۴۲؛ انعام: ۱۵۰؛ شوری: ۱۵؛ جاثیه: ۱۸، مائده: ۴۹-۴۸) نهی کرده است. ای رسول (ص) ای مومنین از کسانی که باورهای اعتقادی همچون توحید، نبوت و رسالت و معاد روز قیامت و قرآن را تکذیب می‌کنند اطاعت نکنید. نهی خداوند؛ پیامبر را از مداخله و مماشات با کفار و اطاعت از آنان بر حذر

می‌دارد (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ص ۳۶۹)

از امام کاظم (علیه السلام) روایت شده است: «هرکس یک آیه از کتاب خدا را تکذیب کند و دروغ بشمرد، اسلام را پشت سرش انداخته و در حقیقت تکذیب کننده همه قرآن و پیامبران و فرستادگان الهی است. (کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۳۵).

دشمنان اسلام در کنار تهاجم‌های سخت، با تهاجم فرهنگی نرم به دنبال تضعیف ایمان و باورهای اساسی هستند. از این رو هوشیارانه و عالمانه تمام راه‌های نفوذ آنها را ببندید.

«فَلَا تُطِيعِ الْمُكَذِّبِينَ، وَذُؤَا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (قلم: ۹-۸) پس، از تکذیب کنندگان اطاعت نکن. آنان دوست دارند که با فریب تو به اسم «انعطاف پذیری اجتماعی» تو را به کوتاه آمدن از باورها، ارزش‌ها و مواضع انقلابیت سوق دهند. خداوند رسولش و مومنین را تذکر داده و از اطاعت مکذبین نهی می‌کند و از آنها می‌خواهد که به شکرانه نعمت‌های الهی، از منحرفان پرهیز کنند. اخلاق نیکو همراه با دافعه و پرهیز از منحرفان است «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ، فَلَا تُطِيعِ الْمُكَذِّبِينَ» آری معنای حُسن خلق، سازش با افراد فاسد از حیث «نگرش و رفتار» نیست. از نقشه‌های دشمن نباید غافل شد. دشمنان تلاش می‌کنند تا با طرفندهای مختلف، رسول الله (ص) یا مومنین را منعطف کنند و به سازش بکشانند. سازش با دشمن، به منزله اطاعت از اوست. و مراد از اطاعت نکردن، همان سازش نکردن است. «فَلَا تُطِيعِ» ، وَذُؤَا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» عقب نشینی از اصول، خواسته دشمن است. «وَذُؤَا لَوْ تُدْهِنُ» تسامح و تساهل نسبت به اصول و باورها ممنوع است، به دشمن امتیاز ندهید، حتی اگر آنان با دادن امتیاز، چراغ سبز سازش را روشن کنند. «فَلَا تُطِيعِ الْمُكَذِّبِينَ» اگر کسی مطلبی را می‌خواهد تکذیب کند حتما باید با دلیل موجه باشد. ولی دشمنان اسلام و پیروان جاهل آنان سبک‌شان این است که هرچه نمی‌دانند تکذیب می‌کنند. خداوند هشدار می‌دهد که از چنین افرادی پیروی نکنیم. انسان در جایی که به مطلبی علم ندارد، نه باید قبول کند؛ و نه باید رد کند، زیرا هم قبول یک مطلب نیازمند دلیل است و هم رد آن. و این سخن، نه یک امر تعبدی صرف، بلکه یک توصیه معرفت‌شناختی است که اقتضای تفکر صحیح است. (مطهری، انسان و ایمان، ص ۷۰-۶۸)،

«فَلَا تُطِيعِ الْمُكَذِّبِينَ» نهی کردن همواره در جایی مطرح می‌شود که احتمال انجام آن کار وجود دارد. اگر فرمود که تکذیب کنندگان را اطاعت مکن! نشان می‌دهد که احتمال اطاعت از

آنان در کار است. عده‌ای از انسان‌ها با تکذیب کردن سخنان و دروغ شمردن آنها محبوبیت کسب می‌کنند! شاید ریشه‌اش در این است که همه ما از دروغ بیزاریم؛ و عده‌ای از این فطرت ما سوءاستفاده می‌کنند، و به دروغ، قیافه مخالفت با دروغ، به خود می‌گیرند! و هر سخن حقی را به بهانه‌ای دروغ می‌شمردند! از مهمترین ترفندهای چنین افرادی «استبعاد» است؛ یعنی به جای اینکه دلیل کافی نشان دهند که سخنی که با آن مخالفند دروغ است، با انواع ترفندهای تبلیغاتی، می‌کوشند آن سخن را «بعید» و «دور از ذهن» نشان دهند. نهی اطاعت از تکذیب کنندگان باورها و ارزش‌های دینی به این معناست که جزء کسانی نباشید که بدون دلیل کافی دست به تکذیب نظرات دیگران می‌زنند. یا سبک و سیاق و برنامه اصلی زندگی آنها، سبک و سیاق اهل تکذیب است تا از این طریق اعتبار و شهرت و منفعت مادی کسب کنند. و امروز نیز در مواجهه با اصل اسلام و تعالیم و احکام آن، هنوز این رویه بسیار شایع است.

۲-۳- نهی از توجه به فرومایگانی که سوگند می‌خورند

سوگند دشمنان و مخالفان اسلام و قرآن اعتباری ندارد و هر سوگندی ارزش ندارد. «أَفْسُمُوا لَيُضِرَّ مَثْمُهَا مُضَبِّحِينَ» (قلم: ۱۷) و هر چه بیشتر سوگند خورند بی اعتبارتر است. «لَا تُطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ» در جامعه اسلامی، افراد بی نسب و فرومایه «مَهِينِ»، عیب جو «نمیم»، و کسانی که بخل، تجاوز، گناه و خشونت جزء ذاتشان شده است، جایگاه اجتماعی، سیاسی، مدیریتی ندارند. فرومایگی درونی و برخورداری از امکانات بیرونی، دو عامل فتنه و فساد است. «مَهِينِ»؛، ذا مالٍ وَ بَيْنِ» برای نجات مردم، لازم است دشمن را با تمام ابعادش معرفی کرد. در روایت از ابن عباس آمده است «وَلَا تُطْعُ يَا مُحَمَّدُ (صلی الله علیه و آله) كُلَّ حَلَّافٍ أَيْ كَثِيرِ الْحَلْفِ بِالْبَاطِلِ لِقَلَّةِ مُبَالَاتِهِ بِالْكَذِبِ» ای محمد (ص) از کسی که سوگند یاد می‌کند و پست است اطاعت مکن. یعنی از کسی که به خاطر کم اعتنا بودن به زشتی و ضرر دروغ، زیاد قسم به باطل می‌خورد اطاعت مکن (طایی، نجاح، تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۶، ص ۴۸۴، برغانی قزوینی، بحرالعرفان، ج ۱۶، ص ۱۱۹). از شگردهای تبلیغی، رسانه‌ای دشمنان اسلام و قرآن، توسل به سوگندهای دروغین برای فریب مو منین است. «وَلَا تُطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ، هَمَّا زِ مَشَاءِ بَنِمِيمٍ، مَتَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ، عُثْلٍ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ، أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَيْنِ»، (قلم: ۱۴-۱۰) در این آیات حدود ده رفتار مشرکانه ذکر شده که به خاطر یکی از آنها پرهیز از آنان لازم است، تا چه رسد به اینکه تمام این رفتارها در گروه یا فردی

باشد. و از هر فرومایه که بسیار سوگند یاد می‌کند، پیروی نکن. آن که عیب جوست و برای سخن چینی در جنب و جوش است. برای جلوگیری از کارهای خیر اصرار می‌ورزد، متجاوز و گنه پیشه است. خشن و بی‌اساس و تبار است. ریشه تمام این رفتارهای زشت و مشرکانه به خاطر تکبر، غرور حرص و ولع به مال دنیا و تفاخر به مال و فرزندان است. «هَمَّازٍ مَتَّاعٍ، مُعْتَدٍ أَثِيمٍ» از رفتارهای کفار است و هرگاه مسلمانی دارای این رفتارها شد به کفار نزدیک شده است.

رسول الله (ص) که مربی هدایت و تربیت و مورد اطاعت و پذیرش مردم است باید سرچشمه نشاط و امید و وحدت و تقوا باشد و صفاتی همچون عیب جویی، سخن چینی، بخل، تجاوز، خشونت که هریک عامل دلسردی و تفرقه است در رهبر ممنوع است و در این آیات، فرمان بری از صاحبان این رفتارهای مشرکانه نهی شده است.

۳-۳- نهی از اطاعت و تبعیت از تهمت زندگان به قرآن

دشمنان اسلام و قرآن برای حذف یا کاهش نفوذ و تأثیرات قرآن در طول زمان سعی کرده‌اند با تهمت، دروغ، شبهه و نظیر آنها، گرایش مردم و ذهن و فکر آنها را از قرآن دور کنند. اینها با شگردهای مختلف در صدد به حاشیه راندن قرآن از متن زندگی مردم هستند. خداوند نهی می‌کند که رسول و مومنین از آنها اطاعت و تبعیت نکنند بلکه با شناخت طرفندهای مرموزانه آنها در مقابل آنها جبهه‌گیری کنند. «إِذَا تُلِيَ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ، سَنَسِفُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ» (قلم: ۱۶-۱۵) هرگاه آیات ما بر آنان تلاوت شود، گویند: افسانه‌های پیشینیان است. به زودی بر بینی‌اش مهر دلت می‌نهم. آیات قرآن، بارها مورد انواع تهمت‌ها قرار گرفته است؛ با تعبیراتی از قبیل «أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» افسانه‌های پیشینیان (قلم: ۱۵) «أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ» (فرقان: ۴) گروهی پشت پرده به او کمک می‌کنند.. «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ» (احقاف: ۸) «يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ» (نحل: ۱۰۳) انسانی این حرف‌ها را به او یاد داده، «أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ» (انبیاء: ۵) خواب‌های پریشان، دروغ‌هایی که به خدا نسبت داده شده، «لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا» (انفال: ۳۱) سخنانی که ما نیز مثل آن را می‌توانیم بگوئیم.

۳-۴- نهی از محروم سازی فقراء

مستکبرین در طول زمان همواره طرفندها و شگردهایی برای محروم کردن فقرا از حقوق خود بکار بسته‌اند. خداوند با نهی این مستکبرین از این اقدامات شیطانی، مومنین را به یاری و کمک فقرا و رساندن آنها به حقوقشان فرا می‌خواند. خداوند صریحاً اعلام می‌دارد طرح‌هایی که به محروم

کردن فقرا بینجامد ناکام است. «أَفْسُمُوا»؛ «وَلَا يَسْتَتْنُونَ» (قلم: ۱۹-۱۷)، خداوند با مستکبرینی که برای محروم سازی فقرا تلاش می‌کنند با قهر و غضب برخورد کرده است و این قهر و غضب مخصوص به آخرت نیست بلکه در دنیا و بسیار سریع واقع می‌شود «فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ»؛ «فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ» (قلم: ۲۰-۱۹)، کیفر و جرم باید متناسب باشد. چون فقرا را محروم کردند پس محروم شدند. خداوند حامی فقر است. با اینکه فقرا از تصمیم وارثان خبر نداشتند ولی خداوند به حمایت از فقرا و برای تنبیه وارثان بخیل، باغ را سوزاند «لَا يَسْتَتْنُونَ... فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ» (قلم: ۲۲-۱۸)، رفتارهای مشرکانه «حرص و بخل»، سبب زیادت سرمایه و کامیابی نمی‌شود. ثروتی که محرومان از آن بهره مند نشوند، نبودنش بهتر است. «فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ»، رفتارهای مشرکانه «حرص و بخل»، انسان را سنگدل می‌کند، تا آن جا که به مسکین و فقیر رحم نمی‌کند. «لَا يَدْخُلُهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ» (قلم: ۲۴)، رسیدگی به فقراء و مساکین مستحب نیست، بلکه واجب است، زیرا خداوند به خاطر ترک مستحب کسی را کیفر نمی‌دهد. در این آیه محروم کردن مسکین سبب سوختن باغ در دنیا شد و در آخرت نیز، دوزخیان، دلیل دوزخی شدن خود را بی‌اعتنایی به محرومان می‌دانند. «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ؟»؛ «لَمْ نَكُ نُنْظِعُ الْمَسْكِينِ» (مدثر: ۴۴-۴۲)، خداوند برای تغییر فکر و فرهنگ جامعه به رسوا سازی عملکرد مستکبرین خطاکار در محروم سازی فقرا می‌پردازد تا موجب عبرت دیگران شوند. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه،

۱۵

ج ۵، ص ۲۵۲-۲۴۸) ریشه محرومیت از الطاف الهی، ظلم انسان به خویشتن است. ندادن حق دیگران، ظلم به خویش و طغیان به دیگران است. «بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ»؛ «إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ»؛ «إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» (قلم: ۳۱-۲۷) مستکبرین که نتایج محروم سازی فقراء را می‌بینند به ظلم و طغیان خود اعتراف می‌کنند «رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ»؛ «فَأَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوُمُونَ»؛ «قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» (قلم: ۳۱-۲۹) شکستن دل فقیر، کیفر دنیوی و اخروی دارد. خداوند کسانی را که به محروم سازی فقرا از حقوقشان اقدام کرده‌اند را در دنیا گرفتار «سلب نعمت، سلطه اشرار، سلب توفیق، سلب امنیت و آرامش» می‌کند. ولی عذاب آخرت شدید، الیم، عظیم و کبیر است. «وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كُنَّاوَا يَعْلَمُونَ» (قلم: ۳۳) (قرآنی، تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۸۱)، خداوند هشدار می‌دهد که اگر دیگران را از یک جهت محروم کنید، از چند جهت محروم می‌شوید «بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ»، اعتدال و خردمندی مومنان، موجب کمک به فقراء و مستمندان شده و مانع حرص

و اکاوی تحلیلی امر و نهی های الهی

به رسول الله (ص) در سوره هایعلق و قلم

پیرایه ایده (ترتیب اعتقادی قرآن به ترتیب نزول)

و بخل است. شیوه و سبک زندگی رسول الله (ص) و مومنین تربیت یافته مکتب قرآن کمک رسانی مومنان به فقراء و مستمندان بوده است. (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۳۳۷؛ و ص ۴۳۶)

۳-۵- امر به معروف و نهی از منکر با محوریت صبر

خداوند از ابتدای رسالت رسول الله (ص) و نزول قرآن ایشان را امر به صبر کرده است زیرا هدایت و تربیت مردم صبر و مقاومت لازم دارد. صبوری در برابر امواج حملات سران کفر و نقشه‌های شیطانی آنها امر لازمی است ای رسول الله (ص) وای مومنین، برنامه شما در مواجهه با سختی‌های حرکت در صراط مستقیم «صبوری و مقاومت» است. «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوْتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ، لَوْلَا أَنْ تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ، فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (قلم: ۵۰-۴۸)، برای تحقق فرمان پروردگارت صبر کن و همانند یونس صاحب ماهی مباش آن گاه که با دلی پرانده نداشتی. اگر رحمت پروردگارش او را در نیافته بود، قطعاً به صحرائی بی‌گیاہ افکنده می‌شد، در حالی که مستحقّ مذمت بود. پس خداوند او را برگزید و از شایستگان قرارش داد. خداوند در آیه ۴۵ سوره قلم به رسول الله (ص) با جمله «إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ» بیان می‌دارد برای کفار حکم و برنامه‌ای دارم، تو صبر کن و در نفرین عجله نکن. «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ»، صبر و مقاومتی مورد سفارش است که برای فرمان خدا باشد، نه از روی یکدندگی و لجاجت بی‌جا. «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ»، رهبر جامعه نباید در هیچ شرایطی امت را رها کند. «لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوْتِ» این آیات دلالت بر امر به معروف (صبر و مقاومت) و نهی از منکر (بی‌صبری و عجله) دارد و به نقش صبر و استقامت در هدایت آفرینی، تربیت و مدیریت جامعه می‌پردازد و آثار بی‌صبری و عجله را بیان می‌دارد. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۴۳؛ خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۱۲۵۸-۱۲۵۷)

نتیجه:

قرآن، کتابی جهانی و جاودانه است؛ به طوری که مرزهای جغرافیایی و مقاطع زمانی نمی‌تواند حوزه رسالت آن را مرزبندی کند. قرآن متنی ناظر به واقع می‌باشد، واقعیتی است که اگر چه به مردم معاصر نزول توجه کرده و آنها را به عنوان گروه اول مخاطبینش در نظر گرفته است. ولی راهبردها، راهکارها و برنامه‌هایش محدود به زمان و مکان نبوده و گستره جهانی تا یوم القیامه دارد.

آیاتی که در مورد شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و یا درباره اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده است، نکات فقهی، اخلاقی، تربیتی و اجتماعی فراوانی دارد که قابل تعمیم به همه مسلمانان است. پس این آیات تا قیام قیامت قابل استفاده برای همه مردم است.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) برای هدایت و تربیت مردم و مدیریت جامعه ایمانی نیازمند برنامه و حکم است از این رو علاوه بر موعظه‌ی رسول الله (ص) خداوند در قالب امر و نهی به او برنامه می‌دهد چراکه نگرش و رفتار او برای جامعه جهانی الی الابد الگو و سر مشق است. دستور و امر و نهی کردن رسول الله (ص)، در حقیقت دستور و امر و نهی کردن امت جهانی او الی الابد است. سرچشمه‌ی دستورها و امر و نهی خداوند مبنی بر ترک اطاعت از کفار و نهی از انجام بعضی رفتارها، علم و حکمت اوست. نهی کردن رسول الله (ص) از انجام کاری و یا گفتن سخنی در نظام تربیتی دلیل خاص خود را دارد و با توجه به قاعده جری و تطبیق. «امر به قرائت، امر به تقوی، امر به صبر، امر رسیدگی به فقراء و نهی از اطاعت کفار، جاهلان فاسق و مستکبران حریص» در طول زمان جریان دارد و بدون شک هر نهی دارای مصالح و منافع خاص خود و یا دوری از ضررهایی است که یا مربوط به شخص پیامبر و یا امت رسول الله (ص) است.

اگر چه خطاب امر و نهی‌های الهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است ولی همه پیروان رسول الله (ص) در طول زمان بدان مخاطب و مکلف هستند و دستور العمل کامل و کارسازی ۱۷ است؛ برای همیشه و بویژه در این برهه حساس و سرنوشت ساز. امر به قرائت قرآن، امر به تقوا، امر به صبر و استقامت و نهی از سازش و اطاعت کفار، جاهلان فاسق و مستکبران حریص سخن روز آمد قرآن برای امروز و فردای جوامع اسلامی است.

منابع:

- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰هـ-ش
- برغانی قزوینی، ملا محمد صالح بن محمد، تفسیر بحر العرفان و معدن الایمان، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۲هـ-ق
- بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، دارالکتب الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ق
- جوادی آملی، عبد الله، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، قم، نشر اسراء، ۱۳۹۲ش
- خامنه ای، سید علی، امر به تقوا، بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۴۰۲/۱۰/۲۶
- خرمشاهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ناشران: ناهید، دوستان، تهران، ۱۳۹۳ش
- خمینی، روح الله، دانشنامه امام خمینی، ج ۳، ص ۴۸۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۰۰.
- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۷ق
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد، نشر المکتبه الحیدریه، قم، ۱۳۸۱ش
- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق
- طایبی، نجاح، تفسیر اهل البيت علیهم السلام، نشر دارالهدی لاحیاء التراث، قم، ۱۴۳۹هـ-ق
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش
- علاء الدین، سید محمد رضا، تحلیل تفسیری تربیت اعتقادی در سوره های مکی به ترتیب نزول، ۱۳۹۸
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتب، ۱۳۶۷ش
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. اصول کافی. تهران. دارالکتب الاسلامیه ۱۴۰۷ق
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار بیروت. دار احیاء التراث العربی. ۱۴۰۳ق
- مطهری، مرتضی، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی.؛ انسان و ایمان، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب اسلامیه، ۱۳۶۵ش
- موسوی اردبیلی، مقاله تفسیر قرآن (سوره علق)، فصلنامه نامه مفید، شماره ۳، ۱۳۸۸ش

بررسی تحلیلی ابعاد فعالیت های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حوزه تعلیم و تربیت قرآنی بر اساس تفسیر نعیم

حجه الاسلام والمسلمین دکتر براتعلی حق شناس^۱

چکیده

پژوهش حاضر با عنوان «ابعاد فعالیت های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حوزه تعلیم و تربیت قرآنی بر اساس تفسیر نعیم» به واکاوی نقش بنیادین آن حضرت در تربیت قرآنی امت اسلامی می پردازد. بر اساس دعای حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) و آیات متعددی از قرآن کریم، رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در چهار محور اساسی تلاوت آیات الهی، تعلیم کتاب، تعلیم حکمت و تزکیه انسان ها تبیین می شود.

در بخش نخست، تلاوت آیات، مقدمه ای برای شنوا ساختن دل ها و آماده سازی نفوس برای پذیرش معارف الهی معرفی شده است. در بخش دوم، تعلیم کتاب، به عنوان آموزش نظام مند معارف وحیانی و احکام شریعت مطرح گردیده است. در بخش سوم، تعلیم حکمت، در دو سطح نظری و عملی تبیین شده که شامل شناخت حقایق توحیدی و سامان دهی اخلاق و رفتار اجتماعی است. در بخش چهارم، تزکیه به عنوان غایت بعثت و آموزش، در دو مرحله ابتدایی و نهایی بررسی شده و راهکارهای عملی آن بر اساس آیات قرآن بیان گردیده است.

نتایج این تحقیق نشان می دهد که نظام تعلیم و تربیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دارای ساختاری هماهنگ و هدفمند است؛ به گونه ای که تلاوت، مقدمه تعلیم، تعلیم، زمینه ساز حکمت، و حکمت، مقدمه ای برای تحقق تزکیه و رشد معنوی انسان است. این پژوهش نشان می دهد که الگوی نبوی در تعلیم و تربیت، الگویی جامع، پویا و ماندگار است که می تواند در نظام های آموزشی و تربیتی امروز نیز مورد توجه و بهره برداری قرار گیرد.

واژگان کلیدی: آموزش، پرورش، تربیت، تعلیم کتاب، تعلیم حکمت و سنت

^۱ - استاد حوزه و دانشگاه، عضو هیئت علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر

۱- رسالت محمدی (ص) در حوزه تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت در قرآن کریم جایگاهی بنیادین دارد و به عنوان مهم‌ترین رسالت پیامبران الهی معرفی شده است. در میان همه پیامبران، پیامبر خاتم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، به عنوان اکمل مربیان الهی، نقش محوری در تبیین و تحقق نظام تعلیم و تربیت قرآنی ایفا کرده است. آموزه‌های قرآن کریم و سنت نبوی، شاکله یک نظام تربیتی جامع را ترسیم می‌کنند که ابعاد معرفتی، اخلاقی، اجتماعی و معنوی را دربر می‌گیرد. بررسی این نظام از منظر تفاسیر معتبر، راهی مطمئن برای شناخت دقیق تر ابعاد رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

از منابع ارزشمند در این زمینه، تفسیر نعیم است که با رویکردی روایی و تحلیلی، ابعاد فعالیت‌های تربیتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را بر اساس آیات قرآن واکاوی می‌کند. این تفسیر نشان می‌دهد که مأموریت پیامبر در چهار بعد کلیدی تلاوت آیات، تعلیم کتاب، تعلیم حکمت و تزکیه تجلی یافته است؛ چهار اصلی که در آیات متعددی از قرآن، از جمله در سوره بقره (آیات ۱۲۹ و ۱۵۱)، آل عمران (آیه ۱۶۴) و جمعه (آیه ۲) به صراحت بیان شده‌اند.

نکته قابل توجه در این آیات، ترتیب متفاوت تعلیم و تزکیه است. در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام (بقره: ۱۲۹)، تعلیم بر تزکیه مقدم شده است که نشان‌دهنده اهمیت آموزش به عنوان مقدمه‌ای برای تربیت است. اما در سه آیه دیگر، تزکیه بر تعلیم مقدم آمده است تا تأکید شود که پاک‌سازی روح و تهذیب اخلاق، هدف نهایی نظام تربیتی الهی است و تعلیم ابزاری برای نیل به این مقصد به شمار می‌آید. این تغییر ترتیب، خود بیانگر عمق و دقت نظام تربیتی قرآنی است.

با توجه به چالش‌های عصر حاضر در حوزه تربیت دینی، بازخوانی و بازشناسی الگوی تربیتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضرورتی انکارناپذیر دارد. الگوی نبوی، الگویی جامع و متوازن است که هم به معرفت و آگاهی توجه دارد و هم به تهذیب اخلاق و رشد معنوی. این پژوهش با تکیه بر تفسیر نعیم، در پی آن است که با بررسی چهار بعد یادشده، تصویری دقیق و کارآمد از نظام تعلیم و تربیت قرآنی ارائه دهد.

هدف این مقاله آن است که با تحلیل و تبیین ابعاد یادشده، نشان دهد که فعالیت‌های تربیتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه تنها پاسخگوی نیازهای عصر نزول قرآن بوده، بلکه برای تمامی دوران‌ها، الگویی زنده و الهام‌بخش به شمار می‌رود.

۲- چهار رکن مأموریت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در حوزه تعلیم و تربیت قرآنی، در چهار آیه بنیادین قرآن کریم بیان شده است. این آیات، مأموریت رسول خاتم را در چهار عرصه اساسی ترسیم می کنند: تلاوت آیات الهی، تزکیه نفوس، تعلیم کتاب، و تعلیم حکمت. نکته قابل توجه این است که این چهار بعد، در چهار آیه شریفه به تکرار آمده و ترتیب ذکر آن ها پیام های تربیتی مهمی را آشکار می سازد.

۱-۲- تلاوت آیات الهی بر مردم

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مأمور بود آیات الهی را بر مردم بخواند و آنان را با کلام خدای متعال آشنا کند. تلاوت قرآن، صرفاً خواندن الفاظ نبود، بلکه همراه با هدایت، آموزش و برانگیختن مردم به تدبیر در نشانه های الهی صورت می گرفت.

۲-۲- تزکیه و پالایش درونی

از مهم ترین وظایف پیامبر صلی الله علیه وآله، تطهیر جان ها از آلودگی های ظاهری و باطنی بود. تزکیه، از رهایی از شرک و گناهان آغاز می شد و به رشد اخلاقی و تعالی معنوی می انجامید.

۳-۲- تعلیم کتاب

رسول اکرم صلی الله علیه وآله قرآن کریم را به مردم می آموخت و احکام و قوانین الهی را به روشنی برای آنان تبیین می کرد.

۴-۲- تعلیم حکمت

حکمت، راهنمای عمیق و دقیق زندگی بر اساس معارف قرآن و سنت الهی است. پیامبر صلی الله علیه وآله با کلمات حکیمانه و شیوه های تربیتی مؤثر، مردم را به درک بهتر معارف الهی و عمل به آن ها سوق می داد.

۳- نظم زمانی و مقامی در تعلیم و تربیت

این چهار آیه شریفه، نمایانگر نسبت دقیق میان تعلیم و تربیت اند. در آیه ۱۲۹ سوره بقره، تعلیم کتاب و حکمت مقدم بر تزکیه ذکر شده است، چرا که آموزش، مقدمه ای ضروری برای تربیت است. اما در سه آیه دیگر یعنی بقره ۱۵۱، آل عمران ۱۶۴ و جمعه ۲، تقدم تزکیه بر تعلیم نشان دهنده اصالت و اهمیت تربیت است و تعلیم در مقام وسیله برای رسیدن به تزکیه قرار می گیرد.

۳-۱- آموزش و پرورش

«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره: ۱۲۹)، در این دعا، حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام تعلیم را بر تزکیه مقدم می‌دارند؛ زیرا آموزش زمینه‌ساز پرورش و تعالی روحی است.

۳-۳- پرورش و آموزش

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۵۱) در این آیه، تزکیه بر تعلیم مقدم است و نشان می‌دهد که تربیت روحی هدف اصلی است و تعلیم وسیله‌ای در خدمت آن.

۳-۳- پرورش و آموزش

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (ال عمران: ۱۶۴)، این آیه، رسالت پیامبر (ص) را نعمتی بزرگ معرفی می‌کند؛ چراکه با تزکیه و تعلیم، مردم از گمراهی‌های یافته و به هدایت می‌رسند.

۳-۴- پرورش و آموزش

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲)، این آیه، مأموریت پیامبر را در میان جامعه‌ای بی‌سواد و غافل به تصویر می‌کشد که با پرورش روحی و آموزش کتاب و حکمت، به سوی معرفت و هدایت سوق داده شدند.

۴- تقدّم تعلیم یا تربیت

تفاوت در ترتیب تعلیم و تزکیه در این آیات، نکته‌ای عمیق در نظام تربیتی اسلام است. در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام، تعلیم مقدم بر تزکیه آمده، زیرا آموزش ابزار ضروری برای آمادگی روحی و زمینه‌ساز تربیت است. اما در اجابت دعای او، خدای متعال تزکیه را بر تعلیم مقدم داشت، تا نشان دهد که از حیث مقام و اهمیت، تربیت هدف اصلی و تعلیم وسیله‌ای برای نیل به آن است. «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲)

۴-۱-۱- تلاوت آیات الهی، نخستین برنامه علمی و فرهنگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)
اولین برنامه رسول الله (ص) در حوزه تعلیم و تربیت، آشنا سازی مردم با قرآن از طریق تلاوت آیات الهی قرآن بود.

۴-۱-۱-۱- تلاوت آیات الهی؛ آغاز رسالت نبوی

حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) در دعای خود سه ویژگی بنیادین برای پیامبر آخر الزمان درخواست کردند که نخستین آن‌ها تلاوت آیات الهی بود (شاه عبد العظیمی، تفسیر اثنی عشری ج ۱ ص ۲۵۸)، تلاوت در اینجا صرفاً خواندن الفاظ نبود، بلکه خواندنی همراه با تدبر، تفکر و انتقال پیام‌های الهی به دل‌ها بود. نخستین وظیفه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) همین تلاوت بود؛ زیرا مردم از طریق شنیدن کلام وحی، با حقایق آشنا می‌شدند و اندیشه آنان به سوی درک نشانه‌های خدای متعال برانگیخته می‌گشت. تلاوت، سرآغاز تربیت قرآنی و کلید ورود به مسیر هدایت الهی بود. علاوه بر آیات چهارگانه‌ای که در آن‌ها مأموریت جامع پیامبر (صلی الله علیه وآله) را مطرح می‌کند، قرآن کریم در آیات متعدد دیگر نیز بر نقش تلاوت در رسالت نبوی تأکید کرده است. به برخی از این آیات اشاره می‌شود:

۴-۱-۱-۱-۴ تلاوت و تجلی نور الهی

۲۳ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (نساء: آیه ۱۷۴) پیامبر (صلی الله علیه وآله) در این آیه برهان آشکار معرفی شده و قرآن به عنوان نور روشن الهی مطرح گردیده است. تلاوت پیامبر همان تجلی نور الهی در میان مردم بود.

۴-۱-۱-۲-۴ تلاوت وسیله آشکار سازی حقایق و رفع تحریف‌ها

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» (مائده: ۱۵) در این آیه، تلاوت پیامبر صلی الله علیه وآله وسیله آشکار سازی حقایق و رفع تحریف‌ها معرفی شده است. او با خواندن آیات الهی، حقیقت پنهان شده کتاب‌های آسمانی را بر همگان روشن ساخت.

۴-۱-۱-۳-۴ تلاوت و ابلاغ اوامر و نواهی شرعی و احکام الهی

«قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (انعام: ۱۵۱)، در این آیه، مأموریت پیامبر صلی الله علیه وآله تلاوت احکام الهی است. این نشان می‌دهد که تلاوت

نه تنها انتقال الفاظ قرآن، بلکه ابلاغ اوامر و نواهی شرعی و اخلاقی به مردم است.

۴-۱-۱-۴- تلاوت و معجزه بودن آن و آشکار شدن حقانیت رسالت

«قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (یونس: ۱۶)، پیامبر (صلی الله علیه وآله) در این آیه به معجزه بودن تلاوت وحی تصریح می کند. او سال ها در میان مردم زیست و هرگز چنین سخنی نیاورده بود، اما اکنون مأمور به تلاوت آیات الهی شد تا حقانیت رسالت آشکار گردد.

۴-۱-۱-۵- تلاوت و انتقال عمیق ترین آموزه ها و بهترین سرگذشت های تربیتی

«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْعَافِلِينَ» (یوسف: ۳)، این آیه نشان می دهد که تلاوت قرآن بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) وسیله ای برای انتقال عمیق ترین آموزه ها و الهی به جامعه بود.

نتیجه گیری بخش نخست

از مجموع آیات چهارگانه مأموریت پیامبر و آیات پنج گانه فوق روشن می شود که تلاوت آیات الهی، نخستین و بنیادی ترین وظیفه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بوده است. این تلاوت، فقط خواندن الفاظ نبود، بلکه فرآیندی بود برای انتقال نور وحی، آشکارسازی حقایق، بیان احکام الهی و بیدار ساختن دل ها. از این رهگذر، تلاوت قرآن در سیره نبوی نقش محوری در تعلیم و تربیت قرآنی ایفا می کرد و به عنوان مقدمه ای ضروری برای تزکیه و رشد معنوی امت قرار گرفت.

۴-۲- رسالت پیامبر در تعلیم کتاب و قرآن حکیم

آیه شریفه «وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ» به روشنی نشان می دهد که از اساسی ترین وظایف پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) تعلیم کتاب الهی است. حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) نیز در دعای خود، تعلیم کتاب را به عنوان یکی از ارکان بعثت پیامبر اسلام مطرح کردند. (شاه عبد العظیمی، تفسیر اثنی عشری ج ۱ ص ۲۵۸) بنابراین، پیوند میان عنوان دوم و این آیه در آن است که تعلیم، رسالتی محوری در ساختار نبوت به شمار می رود؛ چرا که قرآن کریم منبع اصلی معرفت الهی و راهنمای زندگی فردی و اجتماعی انسان هاست. پیامبر با تعلیم آیات روشن قرآن، مردم را با قوانین اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی آشنا کرده و مسیر سعادت را به آنان نشان داد.

۴-۳-۱- مراحل بنیادین تعلیم: از آغاز تا کمال

تعلیم در سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در دو مرحله بنیادین تبیین شده است:

۴-۳-۱-۱- تعلیم ابتدایی

در این مرحله، آموزش بر پایه معرفت نظری و آشنایی با اصول اولیه استوار است. این تعلیم قبل از تزکیه رخ می دهد و زمینه رشد عقلانی و معنوی را برای انسان فراهم می سازد.

۴-۳-۱-۲- تعلیم نهایی

این مرحله جنبه شهودی و عمیق دارد و انسان را به حقیقت نزدیک می کند. تعلیم نهایی شامل سه مرتبه است: «علم الیقین: اطمینان قلبی به حقیقت»، «عین الیقین: مشاهده آشکار حقیقت»، «حق الیقین: اتحاد با حقیقت و درک نهایی»، قرآن کریم نیز بر این مراتب تأکید کرده است. در این آیه آمده است: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹) اگر تقوا پیشه کنید، خدای متعال قدرت تشخیص حق از باطل را به شما می بخشد. و در این آیات می خوانیم: «كَأَلَّاؤُ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» (تکاثیر: ۶-۵)، اگر دارای دانش یقینی بودید، هر آینه جهنم را می دیدید.

۴-۳-۱-۳- اوج تعلیم و تزکیه: یگانگی علم و طهارت

در مرتبه عالی کمال، تعلیم و تزکیه به نقطه اتحاد می رسند؛ جایی که دیگر سخن از تقدم و تأخر مطرح نیست. در این مقام، انسان کامل مظهر تامّ خدای متعال می شود که علم او عین قداست و طهارت اوست. بدین سان، آموزش و تربیت به یکدیگر پیوسته و جدایی ناپذیر خواهند بود. (جوادی آملی: تفسیر تسنیم، جلد ۷ صفحه ۵۰۳)

۵- دو نیمه شخصیت انسان: عقل و غرائز

آیه ۱۲۹ سوره بقره، با بیان وظایف تعلیم و تزکیه، به دو جنبه اساسی شخصیت انسان اشاره دارد: «نیمه نخست، عقل و خرد، که نیازمند تعلیم است تا اندیشه و معرفت انسان تقویت شود»، «نیمه دوم، غرائز و امیال، که نیاز به تربیت دارد تا از افراط و انحراف مصون بماند. پیامبران الهی، به ویژه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، مأموریت یافتند تا هم معلم عقل باشند و هم مربی غرائز؛ و بدین ترتیب انسان را به تعادل و کمال حقیقی برسانند. آیه شریفه یُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ به روشنی بر این دو رسالت اشاره دارد. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج، ص ۴۵۷)

۶- ویژگی‌های بیست‌وشش‌گانه تعلیم و تعلم در سخن پیامبر

تعلیم و تعلم در نگاه پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نه تنها یک وظیفه دینی بلکه راهی به سوی سعادت ابدی است. آن حضرت در کلامی نورانی بیست‌وشش خصلت برای علم و یادگیری برشمردند که جایگاه والای آن را روشن می‌سازد: آن حضرت بیان می‌دارد: دانش یاد بگیرید «تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ» (جوزی اصفهانی، الترغیب و الترهیب، ج ۱، ص ۱۱۴، ح ۹) برای اینکه دانش: «فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَةٌ» یادگیری علم، حسنه‌ای ارزشمند است. «وَمُذَارَسَتُهُ تَسْبِيحٌ» آموزش علم، تسبیحی مقدس است. «وَالْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ» پژوهش در علم، جهادی الهی است. «وَتَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ» آموزش علم به ناآگاهان صدقه‌ای بزرگ است. «وَبَدَلُهُ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ» بخشش علم به اهل آن تقرب به خداوند است. «وَسَالِكٌ بِطَالِبِهِ سَبِيلُ الْجَنَّةِ» طالب علم در مسیر بهشت گام برمی‌دارد. «وَهُوَ أَنْيْسٌ فِي الْوُحْشَةِ» علم مونس تنهایی هاست. «وَصَاحِبٌ فِي الْوَحْدَةِ» علم رفیق خلوت انسان است. «وَدَلِيلٌ عَلَى السَّرَاءِ وَالصَّرَاءِ» دانش راهنمای انسان در آسانی و سختی است. «وَسِلَاحٌ عَلَى الْأَعْدَاءِ» علم سلاحی در برابر دشمنان است. «وَزِينٌ لِلْأَخْلَاءِ» دانش زینت دوستان است. «يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا» خدای متعال با علم برخی را بالا می‌برد. «يَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ أَيْمَةً يُفْتَدَى بِهِمْ عَالِمَانِ پِشَوِیَانِ کار خیرند. «تُرْمَقُ أَعْمَالُهُمْ وَتُقْتَبَسُ آثَارُهُمْ» آثار و اعمال عالمان الهام‌بخش دیگران است. «وَتَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خَلَّتِهِمْ» فرشتگان مشتاق دوستی با عالمان‌اند. «وَيَسْتَغْفِرُ لَهُمْ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى حَيَاتَانِ الْبُحُورِ همه موجودات برای عالمان استغفار می‌کنند. «لَإِنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ وَنُورُ الْأَبْصَارِ» دانش حیات قلب‌ها و روشنی دیده‌هاست. «وَقُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ» علم مایه قدرت بدن‌هاست. «يُنْزِلُ اللَّهُ حَامِلَهُ مَنَازِلَ الْأَخْيَارِ» خداوند حاملان علم را در جایگاه نیکان قرار می‌دهد. «وَيَمْنَحُهُ مَجَالِسَ الْأَنْبَارِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» عالمان در دنیا و آخرت در کنار نیکان خواهند بود. «بِالْعِلْمِ يُطَاعُ اللَّهُ وَيُعْبَدُ» به وسیله علم، خدای متعال عبادت می‌شود. «وَبِالْعِلْمِ يُعْرَفُ اللَّهُ وَيُوحَدُ» علم، وسیله شناخت خدای متعال است. «وَبِالْعِلْمِ تُوَصَّلُ الْأَرْحَامُ» دانش، پیوند صله‌رحم را تقویت می‌کند. «وَبِهِ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ» علم وسیله شناخت حلال و حرام است. «وَالْعِلْمُ إِمَامُ الْعَمَلِ وَالْعَمَلُ تَابِعُهُ» علم پیشوای عمل است. «يُلْهِمُهُ اللَّهُ السُّعْدَاءَ وَيَحْرِمُهُ الْأَشْقِيَاءَ» خدای متعال علم را به نیکبختان

الهام می‌کند و از تیره بختان بازمی‌گیرد (شیخ صدوق، خصال، ج ۲، ص ۵۲۲)

۷- نقش تعلیم و تبیین پیامبر (ص) به عنوان اساس بعثت

قرآن کریم به طور مکرر بر نقش تعلیم و تبیین رسول الله (ص) به عنوان اساس بعثت تأکید کرده است.

۷-۱- شرح و باز کردن معانی قرآن

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (نحل: ۴۴)، و ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه به سویشان فرود آمده است بیان کنی، باشد که بیندیشند. این آیه نشان دهنده وظیفه دیگر پیامبر در کنار تعلیم است: تبیین. یعنی نه فقط خواندن و آموزش آیات، بلکه توضیح، شرح و باز کردن معانی قرآن برای رشد عقلانی و اخلاقی مردم.

۷-۲- پیوند تعلیم با تقوا

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹)، ای مؤمنان، اگر تقوای الهی پیشه کنید، خدای متعال برای شما نیروی تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد. این همان اصل کلیدی تعلیم نهایی است که شما اشاره فرمودید؛ یعنی علم در مرتبه عالی، با نور تقوا پیوند خورده و به قدرت فرقان و تشخیص بدل می‌شود.

۷-۳- قدرت علم در زدودن غفلت

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (یاسین: ۹)، این آیه بیانگر این حقیقت است که بدون تعلیم و هدایت الهی، انسان در حصار غفلت و نایبانی معنوی گرفتار می‌شود و راه حقیقت را نمی‌بیند. تعلیم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همان نوری است که این تاریکی را می‌شکند.

۸- آموزش حکمت و سنت نبوی؛ راهنمای اندیشه و عمل

نشان دادن جایگاه حکمت در رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حائز اهمیت است. آیه شریفه «وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (بقره: ۱۵۱) نشان می‌دهد که در کنار تعلیم کتاب آسمانی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور به تعلیم حکمت نیز بوده است. حکمت به معنای دانشی عمیق و راهگشا است که هم حوزه‌های نظری چون توحید و شناخت حقایق عالم را در بر می‌گیرد و هم جنبه‌های عملی همچون اخلاق، احکام و حقوق را. از این منظر، تعلیم حکمت،

تکمیل کننده آموزش کتاب الهی است و پیوندی ناگسستنی میان معرفت و عمل برقرار می کند.

۸-۱- حکمت نظری: راهی به سوی شناخت حقیقت

حکمت نظری انسان را به سرچشمه یکتاپرستی و درک بنیادین ترین حقیقت هستی یعنی توحید رهنمون می سازد. در سوره اسراء، آیات (۲۲-۳۹)، نخستین اصل حکمت یعنی پرستش خدای یکتا و نفی هر گونه شرک چنین بیان شده است: لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا (اسراء: ۲۳)، وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا (اسراء: ۳۹)، ذَلِكُمَا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ (اسراء: ۳۹)، این آیات نشان می دهد که اساس حکمت نظری، دعوت به توحید و ایمان به خدای متعال است و انکار شرک، زیربنای تمامی حکمت ها به شمار می رود.

۸-۲- حکمت عملی: اخلاق و سبک زندگی مؤمنانه

بخش دیگری از حکمت، در عرصه عمل و رفتار روزمره تجلی می یابد. همان آیات سوره اسراء مجموعه ای از آموزه های اخلاقی و اجتماعی را در کنار اصل توحید ذکر می کنند، از جمله: نیکی به والدین، رعایت حقوق اجتماعی، اعتدال در رفتار و گفتار. این مجموعه، همان «حکمت عملی» است که ضامن سلامت اخلاقی و اجتماعی جامعه است.

نمونه ای دیگر از تعلیم حکمت عملی را می توان در مواظ حضرت لقمان (علیه السلام) مشاهده کرد. قرآن کریم بیان می دارد: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» (لقمان: ۱۲)، و در ادامه، نخستین نصیحت او به فرزندش را چنین بیان می کند: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان، ۱۳)، و سپس مجموعه ای از سفارش های اخلاقی و اجتماعی چون احترام به والدین، رعایت تواضع، اعتدال در رفتار و کنترل صدا را به عنوان جلوه های حکمت عملی بیان می دارد. «وَإِذَا قَالَ لُقْمَانٌ لِابْنِهِ وَهُوَ يُعْظَمُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ وَوَضَّيْنَا لِلْإِنْسَانِ بُولَدِيهِ... وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (لقمان: ۱۹-۱۳)

۹- حکمت و دو حجت الهی

مفسران از جمله ابن عباس، با استناد به روایات اهل بیت (علیهم السلام)، تفسیر دیگری از «حکمت» ارائه کرده اند: «کتاب: قرآن کریم به عنوان نخستین حجت الهی و منبع معرفت نظری»، «حکمت: ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به عنوان دومین حجت الهی و منبع هدایت

عملی «وَالْحِكْمَةُ وَلاَئِهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام)» (حسینی بهارنچی، تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱، ص ۶۷۶)، به این ترتیب، قرآن و ولایت در کنار یکدیگر، دو رکن اساسی حکمت را تشکیل می دهند: یکی روشنگر مسیر اندیشه و دیگری راهنمای عمل و سیاست دینی.

۹-۱- تجلی حکمت در اهل بیت علیهم السلام

در زیارات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، این حقیقت آشکار است که آنان تجسم کامل حکمت الهی اند. در زیارت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، چهار مقام علمی او چنین توصیف شده است: «پیشوای خردمندان: السلام علیک یا امام ذوی الألباب»، «معدن دانش و حکمت»، «صاحب علم کتاب خدا»، «گویای حق و صواب» (مکارم شیرازی، کلیات مفاتیح نوین، ص ۳۰۳، زیارت علی (علیه السلام) در روز میلاد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

در زیارت امام موسی کاظم (علیه السلام)، مقامات علمی آن حضرت در هشت عنوان بیان شده است؛ از جمله «معدن علم پیامبران»، «معدن وحی آشکار»، و «صاحب علم یقین» (مکارم شیرازی، کلیات مفاتیح نوین ص ۴۴۲، زیارت مختص به امام موسی بن جعفر (علیهما السلام). حتی فرزندان صالح اهل بیت (علیهم السلام) نیز با مقامات علمی ستوده شده اند. حضرت ابا الفضل العباس (علیه السلام) در زیارت نامه اش با سه عنوان علمی یاد شده است: «راهنمای دانا»، «مبلغ کتاب خدا» و یاری رسان جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) (مکارم شیرازی، کلیات

مفاتیح نوین ص ۳۸۶، زیارت حضرت ابا الفضل، عباس بن علی (علیهما السلام)

جمع بندی

تعلیم حکمت در کنار کتاب، بُعدی عمیق از رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را آشکار می سازد. حکمت نظری انسان را به سرچشمه حقیقت و توحید رهنمون می کند، و حکمت عملی ضامن اخلاق، عدالت و سلامت اجتماعی است. در نهایت، تجلی این حکمت در اهل بیت علیهم السلام، استمرار همان رسالت نبوی است که عقل و عمل انسان ها را به سوی کمال هدایت می کند.

۹-۲-آیات تکمیلی درباره جایگاه حکمت

۹-۳-۱- حکمت و خیر کثیر در هدایت فردی و اجتماعی

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا (بقره: ۲۶۹)، خدای متعال به هر که بخواهد حکمت عطا می‌کند، و هر کس حکمت یابد، بی‌تردید خیر فراوان یافته است. این آیه جایگاه والای حکمت را در هدایت فردی و اجتماعی آشکار می‌سازد.

۹-۳-۲- حکمت و نشانه‌ای از فضل عظیم الهی

وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا (نساء: ۱۱۳)، خدای متعال کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت؛ و فضل خدا بر تو بزرگ است. این آیه نشان می‌دهد که تعلیم حکمت برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نعمتی ویژه و نشانه‌ای از فضل عظیم الهی است.

حکمت و پیوند آن با آیات الهی در خانه پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)

وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَ الْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (احزاب: ۳۴)، و یاد کنید آنچه در خانه‌های شما از آیات خدا و حکمت تلاوت می‌شود، که خداوند لطیف و آگاه است. این آیه، پیوند آیات الهی با حکمت را در خانه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت ایشان نشان می‌دهد.

۳۰

جمع‌بندی

تعلیم حکمت، بعدی ژرف از رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. حکمت نظری، انسان را به حقیقت توحید رهنمون می‌کند، حکمت عملی رفتار فرد و جامعه را سامان می‌دهد، و در نهایت، حکمت در ولایت اهل بیت علیهم‌السلام استمرار یافته است. بر اساس تصریح قرآن کریم، دریافت حکمت مساوی با رسیدن به «خیر کثیر» است، و بدین سان، حکمت حلقه اتصال عقل، اخلاق و ولایت در نظام تربیتی اسلام به شمار می‌آید.

۱۰- تزکیه و پرورش؛ رسالت بنیادین پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)

از امهات حوزه تعلیم و تربیت قرآنی رسول الله (ص) «تزکیه و پرورش» است و این نیز بخش دیگری از رسالت بنیادین پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به شمار می‌آید.

۱۰-۱- جایگاه تزکیه در بعثت

در دعای حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام)، از شرایط اساسی برای نبوت خاتم انبیاء محمد مصطفی (ص)، تعلیم سنت در سایه حکمت الهی و همراه با تزکیه ذکر شده است. تزکیه به معنای پالایش دل و جان از آلودگی‌های عقیدتی، اخلاقی و رفتاری است. رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این مسیر، هدایت مردم به سوی پاکی و رساندن آنان به فضایل اخلاقی و کمال انسانی بود. از نگاه قرآن، تزکیه هدف اصلی بعثت است و سایر برنامه‌ها، از جمله تعلیم و تلاوت، ابزار تحقق این هدف بزرگ محسوب می‌شوند.

۱۰-۳- انواع تزکیه

تزکیه به تزکیه ابتدایی و تزکیه نهایی تقسیم می‌شود.

۱۰-۱-۳- تزکیه ابتدایی

تزکیه ابتدایی نخستین گام در مسیر تربیت دینی است. در این مرحله، انسان باید از شرک، بت‌پرستی، گناه و رذایل اخلاقی فاصله گیرد تا زمینه پذیرش هدایت الهی را بیابد. قرآن کریم بیان می‌دارد: «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف: ۲۰۴)، این آیه نشان می‌دهد که شنیدن و پذیرش قرآن نیازمند طهارت درونی است؛ کسی که هنوز دل از آلودگی‌ها پاک نکرده، نمی‌تواند حقیقت آیات الهی را درک کند.

۱۰-۲-۲- تزکیه نهایی

تزکیه نهایی مرحله‌ای است که پس از آموزش معارف قرآنی و دینی تحقق می‌یابد. در این مرحله، روح انسان به قداست و طهارت عمیق‌تری می‌رسد و در مسیر کمال و قرب الهی گام برمی‌دارد. قرآن کریم بیان می‌دارد: «وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيكُمُ» (بقره: ۱۵۱)، این بیان الهی نشان می‌دهد که تعلیم کتاب و حکمت ابزار تحقق تزکیه کامل و نهایی است.

۱۰-۳- راهکارهای تزکیه

برای تحقق تزکیه، قرآن کریم چند راهکار اساسی را معرفی کرده است:

۱۰-۳-۱- رهایی از دلبستگی به دنیا

بی‌تعلقی به دنیا و مقدم داشتن ارزش‌های معنوی از مهم‌ترین مقدمات تزکیه است. خدای متعال بیان می‌دارد: «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر: ۹)، همچنین در سوره

توبه آمده است: **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا** (توبه: ۱۰۳)، این آیات نشان می‌دهد که صدقه و انفاق، دل انسان را از بخل و دلبستگی به دنیا رها می‌سازد و به پاکی درونی می‌رساند.

۱۰-۳-۲- دوری از شرک و بت پرستی

تزکیه بدون توحید معنا ندارد. قرآن کریم تأکید می‌کند: **فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ** (حج: ۳۰)، و نیز بیان میدارد: **إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ** (توبه: ۲۸)، این آیات نشان می‌دهد که ریشه هر آلودگی، شرک و بت پرستی است، و پاکی حقیقی در سایه یکتاپرستی محقق می‌شود.

۱۰-۳-۳- رعایت آداب معاشرت اسلامی

تزکیه تنها یک سلوک فردی نیست بلکه در روابط اجتماعی نیز باید جلوه‌گر باشد. خداوند بیان می‌دارد: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ** (نور: ۲۸-۲۷)، این دستورات نشان می‌دهد که بخشی از تزکیه، رعایت ادب، احترام و حقوق دیگران در زندگی اجتماعی است. (جوادی آملی: تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۵۱۴)

۱۰-۳-۴- طهارت در پرتو ایمان و عمل صالح

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۱۰-۹) نکات کلیدی در این آیات «رستگاری واقعی در گرو تزکیه نفس است»، «آلوده‌سازی نفس به گناه و شهوات، موجب هلاکت و خسران می‌شود»، «این آیه «معیار کلی سعادت و شقاوت را تزکیه یا آلودگی روح» معرفی می‌کند.

۱۰-۴-۵- تزکیه از طریق یاد خدا و نماز

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى، وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (اعلی: ۱۵-۱۴)، نکات کلیدی در این آیات «ارتباط با خدای متعال، ابزار اصلی تزکیه» است. «ذکر و نماز به عنوان مهم‌ترین تمرین معنوی برای پاک‌سازی دل» معرفی شده‌اند این آیه نشان می‌دهد «تزکیه هم بعد فردی دارد (یاد خدا) و هم بعد عبادی و جمعی (نماز)».

۱۰-۴-۶- تطهیر قلب با ایمان و جهاد در راه خدا

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات: ۱۵) نکات کلیدی در این آیه «ایمان بدون شک و تردید و همراه با جهاد، تزکیه قلبی و رفتاری» می‌آورد. «خلوص در ایمان و فداکاری در عمل، معیار صداقت در

تزکیه» است. این آیه نشان می‌دهد که «تزکیه فقط با عبادت فردی محقق نمی‌شود بلکه نیازمند جهاد اجتماعی و ایثار» است.

۱۰-۴-۷- تزکیه با تلاوت و عمل به قرآن

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء: ۹)، نکات کلیدی در این آیه «قرآن کتاب هدایت است و مسیر مستقیم را نشان می‌دهد». «عمل به دستورات قرآن، انسان را به استواری اخلاقی و تزکیه عملی می‌رساند». آیه تأکید می‌کند که «هیچ راهی برای پاک‌سازی دل‌ها جز تبعیت از قرآن وجود ندارد»

۱۰-۴-۸- تزکیه در پرتو اطاعت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ» (حشر: ۷)، نکات کلیدی در این آیه «اطاعت از پیامبر صلی الله علیه وآله و سیله اصلی رسیدن به پاکی است»، «ترک نواهی و عمل به دستورات پیامبر، شرط تحقق تزکیه اجتماعی و فردی است»، «تزکیه نه تنها با پرهیز از گناه بلکه با پیروی کامل از سنت پیامبر محقق می‌شود».

جمع‌بندی

بنابراین، آیات ذکر شده در کنار آیات پیشین تصویر کامل‌تری از ابعاد گوناگون تزکیه ارائه می‌دهند: «فردی: ذکر و نماز، ایمان خالص»، «اخلاقی: رهایی از گناه و آلودگی»، «اجتماعی: جهاد، انفاق، رعایت حقوق دیگران»، «و حیانی: تبعیت از قرآن و پیامبر» تزکیه در منظومه رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، اساسی‌ترین هدف تربیتی است. تزکیه ابتدایی، انسان را آماده پذیرش هدایت می‌کند و تزکیه نهایی، او را به قله کمال و قرب الهی می‌رساند. در این مسیر، تعلیم کتاب و حکمت ابزار تحقق تزکیه است و راهکارهای قرآنی همچون رهایی از دلبستگی‌های دنیوی، پرهیز از شرک و رعایت آداب معاشرت اسلامی، راه‌های عملی تحقق این هدف والا را تبیین می‌کنند.

۱۱- آثار کار علمی و فرهنگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

در این بخش به آثار کار علمی و فرهنگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در حوزه تعلیم و تربیت پرداخته شده است.

۱۱-۱- آثار چهارگانه مهم تزکیه نفس

تزکیه نفس، به عنوان یکی از ارکان اصلی فعالیت‌های تربیتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آثار ژرف و ماندگاری بر حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها دارد. قرآن کریم و سنت نبوی نشان می‌دهند که ثمرات تزکیه نفس نه تنها در ساحت معنوی، بلکه در عرصه علمی و اجتماعی نیز گسترده است. مهم‌ترین آثار آن عبارت‌اند از:

۱۱-۱-۱- رستگاری

تزکیه نفس مهم‌ترین عامل رستگاری انسان است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَّاهَا» (شمس: ۹)، این رستگاری در پرتو تقوا حاصل می‌شود؛ تقوا همان نیرویی است که انسان را از آلودگی‌های فکری و اخلاقی پاک کرده و به قله‌های معنوی سوق می‌دهد

۱۱-۱-۲- گشودن قفل دل

یکی از موانع دریافت حقیقت، قفل شدن دل‌هاست:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾

تزکیه، غفلت و تیرگی را از دل‌ها می‌زداید و قفل‌های معنوی را می‌گشاید، تا انسان بتواند به تدبیر در آیات الهی دست یابد.

• شست و شوی دل از غبار گناه

گناهان همانند زنگار، قلب انسان را تیره می‌کنند:

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾

تزکیه، این غبارها را می‌زداید و دل را برای پذیرش نور حق آماده می‌سازد.

• رواج علم نافع

تزکیه، بستری برای شکوفایی علم نافع است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از علم بی‌فایده به خدا پناه می‌برد: «أعوذ بك من علم لا ينفع» (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۶۳؛ ج ۸۳، ص ۱۸)، علم نافع، دانشی است که انسان را به خدا نزدیک کرده و مسیر رشد معنوی را هموار می‌سازد.

ب: رخدادهای هفت گانه شگفت انگیز پس از بعثت (براساس دعای ندبه)

دعای ندبه، که به امام صادق علیه السلام منسوب است، جایگاه عظیم پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را پس از بعثت در قالب هفت رخداد شگفت انگیز بیان می کند. این رخدادهای نمایانگر تحقق وعده های الهی و عظمت رسالت پیامبرند:

- تسلط بر شرق و غرب عالم: جهانی شدن پیام و رسالت او.
 - وَأَوْطَأْتُهُ مَشَارِقَكَ وَمَغَارِبَكَ
- معراج و مرکب آسمانی (براق): رسیدن به اوج قرب الهی.
 - وَسَخَّرْتَ لَهُ الْبُرَاقَ، وَعَرَجْتَ بِهِ إِلَى سَمَائِكَ
- سپردن علم گذشتگان و آیندگان: اشراف علمی بر همه اعصار.
 - وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ
- یاری از طریق رُعب در دل دشمنان: پیروزی بدون ابزار مادی.
 - ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ
- محافظت با فرشتگان الهی: همراهی جبرئیل، میکائیل و دیگر ملائکه.
 - وَحَفَفْتُهُ بِجِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَالْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ
- غلبه دین اسلام بر همه ادیان: تحقق وعده قرآنی.
 - وَوَعَدْتَهُ أَنْ تُظْهَرَ دِينُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ
- قرار گرفتن در جایگاه صدق در میان خاندانش: جایگاهی ممتاز در تاریخ و امت»
 - «وَبَوَّأْتَهُ مُبَوَّأَ صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ»

نتایج مهم

- تلاوت آیات الهی نخستین گام در تربیت قرآنی است و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) با تلاوت زیبا و هدایتگر خود دل ها را به سوی پذیرش حقیقت آماده می ساخت.
- تعلیم کتاب به معنای آموزش کامل قرآن و احکام الهی است و نشان می دهد که رسالت پیامبر تنها قرائت قرآن نبود بلکه آموزش عمیق معارف و قوانین الهی نیز در مأموریت او جای داشت.

- تعلیم حکمت دو بعد نظری و عملی دارد؛ بعد نظری در شناخت حقایق توحیدی و اعتقادی و بعد عملی در تنظیم اخلاق فردی و اجتماعی متجلی می‌شود. این پیوند، نشانگر جامعیت تربیت نبوی است.
- بر اساس روایات و تفسیر نعیم، کتاب و حکمت در کنار هم دو حجت الهی معرفی شده‌اند: قرآن کریم و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که مکمل یکدیگر در هدایت بشرند.
- تزکیه غایت نهایی بعثت است و در دو مرحله ابتدایی (پاک‌سازی از شرک، خرافه و رذایل اخلاقی) و نهایی (رسیدن به کمالات معنوی و اخلاقی) تحقق می‌یابد.
- قرآن کریم ابزارهای گوناگونی برای تحقق تزکیه معرفی می‌کند؛ از جمله: ذکر و نماز، جهاد و ایثار، اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله، پرهیز از بت‌پرستی، رعایت آداب اجتماعی و دوری از دنیاطلبی افراطی.
- الگوی تربیتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، الگویی جامع، کاربردی و هم‌افزا است؛ یعنی هر مرحله مکمل مرحله بعدی است و همه مراحل در نهایت به تربیت انسان موحد، اخلاق مدار و جامعه‌ساز منتهی می‌شود.

پیشنهادهات:

۳۶

ذکر پیشنهادات پژوهشی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا راه را برای ادامه تحقیقات باز می‌کند و به داوران مجلات بین‌المللی نشان دهنده این است که صرفاً این مقاله یک کار بسته و ایستا نیست، بلکه آغازگر یک مسیر پژوهشی گسترده‌تر است.

از اینرو می‌توان بخشی از پیشنهادات پژوهشی زیر را مطرح کرد:

۱. بررسی تطبیقی تعلیم و تربیت قرآنی پیامبر صلی الله علیه و آله در تفاسیر مختلف پیشنهاد می‌شود رویکردهای تفسیری دیگر مانند میزان، فی ظلال القرآن، کشف و روح المعانی در کنار تفسیر نعیم تحلیل و با یکدیگر مقایسه شوند تا ابعاد تعلیم و تربیت قرآنی در نگاه مفسران مختلف روشن‌تر گردد.

۲. تحلیل نقش اهل بیت علیهم السلام در تداوم رسالت تربیتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پژوهش‌های آینده می‌توانند نشان دهند چگونه اهل بیت علیهم السلام به عنوان وارثان

- حکمت نبوی، مسیر تعلیم و تزکیه را ادامه داده و در جوامع اسلامی تثبیت کرده‌اند.
۳. کاربردی‌سازی آموزه‌های تربیتی قرآن در نظام‌های آموزشی معاصر مطالعه تطبیقی میان مبانی تعلیم و تربیت نبوی با نظام‌های آموزشی امروز دینی و اسلام و تربیت اخلاقی در غرب یا رویکردهای روان‌شناسی تربیتی می‌تواند راهکارهایی برای تحول در نظام آموزشی اسلامی ارائه دهد.
 ۴. بررسی جایگاه دعاها در تکمیل فرآیند تعلیم و تزکیه قرآنی با توجه به پیوند مقاله با بعضی از ادعیه، پژوهشی مستقل می‌تواند نشان دهد که چگونه دعاها به عنوان متون معرفتی و عرفانی، فرایند تعلیم و تزکیه را تکمیل می‌کنند و چه نسبتی با آموزه‌های قرآنی دارند.
 ۵. مطالعه تاریخی-اجتماعی آثار تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله بررسی مصادیق عینی تعلیم و تزکیه در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و تأثیر آن بر ساخت امت اسلامی، می‌تواند به غنای تاریخی این حوزه بیفزاید.
 ۶. پژوهش درباره پیوند تزکیه و تولید علم نافع در تمدن اسلامی می‌توان به طور اختصاصی بررسی کرد که چگونه سیره نبوی در تربیت و تزکیه شاگردان، زمینه‌ساز شکوفایی علوم اسلامی و گسترش تمدن مسلمانان شد.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) الخصال، نشر کتابچی، تهران، ایران، ۱۳۷۷ ش
- جوزی اصفهانی، اسماعیل بن محمد، الترغیب و الترهیب، نشر دار الحدیث، قاهره، مصر، ۱۴۱۹
- جوادی آملی، تفسیر تسنیم، موسسه اسراء، قم ۱۳۸۶ شمسی
- حسینی بهارنچی، سید محمد، تفسیر اهل البیت علیهم السلام، نشر مطبع، اصفهان، ۱۳۹۳ ش
- شاهعبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، نشر میقات، تهران، ایران، ۱۳۶۳ ش
- مکارم شیرازی، ناصر، کلیات مفاتیح نوین، نشر مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، ۱۳۸۷ ش

بررسی تحلیلی شیوه احتجاجات قرآنی رسول الله (ص) با مخاطبان به ترتیب مصحف در سوره‌های بقره و آل عمران

حجه الاسلام والمسلمین سید محمد رضا ابطحی^۱

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر، بررسی تحلیلی شیوه احتجاجات قرآنی رسول الله (ص) با مخاطبان به ترتیب مصحف در سوره‌های بقره و آل عمران می‌باشد. روش پژوهش حاضر تحلیلی - توصیفی است و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا به بررسی تحلیلی شیوه احتجاجات قرآنی رسول الله (ص) با مخاطبان به ترتیب مصحف در سوره‌های بقره و آل عمران می‌پردازد؛ یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که احتجاج به معنی حجت آوردن یا دلیل و برهان آوردن برای اثبات مقصد حق و درست از وظائف رسول الله (ص) است تا با تلاوت آیات قرآن و ارائه احتجاج، مخالفان فاقد استدلال و مدعیان دروغگو را محکوم و به توطئه‌ها، شایعات و سؤالات بهانه‌جویانه‌ی دشمن پاسخ گویند. از یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که رسول الله (ص) در سیر بیدار سازی، هدایت آفرینی و تعلیم و تربیت مردم با مشرکان، کافران، اهل کتاب، منکران نبوت، مسیحیان و یهودیان، در موضوعات «بطلان شرک، پرستش خداوند یکتا، اثبات معاد، ربوبیت الهی و نبوت و نزول وحی» با تلاوت آیات قرآن به احتجاج پرداخته است. این مقاله پژوهشی شیوه احتجاجات قرآنی رسول الله (ص) با مخاطبان را به ترتیب مصحف مطرح ساخته که در این شماره احتجاجات سوره‌های بقره و آل عمران مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه: احتجاجات قرآنی، رسول الله (ص)، ترتیب مصحف، سوره‌های بقره و آل عمران، شیوه

احتجاج

^۱ پژوهشگر قرآنی، مترجم و مفسر قرآن، مدیر موسسه پژوهشی ام الکتاب

۱- چیستی احتجاج

احتجاج از باب افتعال به معنای اقامه حجّت بر مدّعا است. «احتجّ بالشّیء أى اتّخذہ حجّة = به چیزی احتجاج کرد یعنی آن را حجّت قرار داد» (ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۶، «حجج») حجّت در لغت به معنای دلیل و برهان است و علّت نام‌گذاری آن به حجّت، این است که از ریشه «حجّ» به معنای قصد گرفته شده و دلیلی که با آن مدّعا اثبات می‌شود، مقصود شخص احتجاج‌کننده است (ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۵۲، ۳، حسینی زبیدی تاج العروس، ج ۳، ص ۳۱۴، «حجج») یا به واسطه دلیل، اثبات مدّعا قصد می‌شود (نجفی خمینی، تفسیر آسان، ج ۵، ص ۱۱۶) یا آن که دلیل، خود قصد اثبات مدّعا را دارد (کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین، ج ۳، ص ۴۶۵) به گفته برخی، حجّت، دلالت روشن برای اثبات مقصد حق و درست است. (راغب اصفهانی، مفردات، ص ۲۱۹، «حجّ»)، (طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۶۸) و براساس نقل برخی دیگر، حجّت، چیزی است که بر صحت ادّعا دلالت می‌کند. (جرجانی، میر سید شریف، التعریفات، ص ۱۱۲؛ ابن عاشور، التحریر والتنویر، ج ۸، ص ۱۵۱)

حجّت در منطق، تصدیقات معلومی است که باعث نیل به شناخت تصدیق مجهول می‌شود. (ابوعلی سینا، الاشارات والتنبیها، ج ۱، ص ۲۶، سبزواری، ملاهادی، شرح المنظومه، ج ۱، ص ۵۷-۶۰) و آن بر سه قسم است: قیاس، استقرا و تمثیل. قیاس نیز از جهت مادّه، به صناعات خمس (برهان، جدل، خطابه، شعر و مغالطه) تقسیم می‌شود (ابوعلی سینا، الاشارات والتنبیها، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۹۷) و در اصول فقه، دلیلی است که واسطه اثبات احکام شرعی برای متعلّق خود باشد. انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۵۱) موضوع احتجاج در قرآن از واژه حجّت که در ۷ آیه آمده است، استفاده می‌شود. (بقره: ۱۵۰، نساء: ۱۶۵، انعام: ۸۳، انعام: ۱۴۹، شوری: ۱۶-۱۵، جاثیه: ۲۵)، این مفهوم، از آیات دیگری نیز قابل انتزاع است که در آن‌ها به موارد ذیل پرداخته شده: اعجاز قرآن و تحدی بر آن و دیگر معجزات که نوعی احتجاج عملی است (بقره: ۲۳، آل عمران: ۴۹، مائده: ۵، آیه ۱۱۰، اعراف: ۱۱۷، هود: ۶۴) احتجاج از راه (آل عمران: ۶۱)، احتجاج از راه مثل زدن و تشبیه (رعد: ۱۶، نحل: ۷۶، حج: ۷۳، آل عمران: ۵۹)، سفارش به استفاده از حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن برای دعوت به حقّ (نحل: ۱۲۵) و به کارگیری روش‌های مذکور. (طه: ۵۰؛ سبأ: ۴۶، جمعه: ۶) آیات دیگری نیز که در آن‌ها بر ربوبیت عام خداوند و معاد استدلال شده، با موضوع احتجاج در

ارتباط است (انعام: ۷۶، یوسف: ۴۰-۳۹؛ طه: ۵۰، انبیاء: ۶۳، یس: ۸۱-۷۹).

۲- احتجاج، اقامه حجت و دلیل برای اثبات حق

خداوند، احتجاج را و شیوه بکارگیری آن را به محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) تعلیم داد. از وظایف پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) احتجاج با مشرکان، کافران، اهل کتاب و اقامه حجت و دلیل برای اثبات حق بود. خداوند روش های احتجاج با مشرکان، کافران، اهل کتاب را به رسول الله (صلی الله علیه و آله) تعلیم داد.. رسول الله (ص) در سیر بیدار سازی، هدایت آفرینی، تعلیم و تربیت با مشرکان، کافران، اهل کتاب، منکران نبوت، مسیحیان و یهودیان، در موضوعات «بطالان شرک، پرستش خداوند یکتا، اثبات معاد، ربوبیت الهی و نبوت و نزول وحی» با تلاوت آیات قرآن به احتجاج پرداختند.

۲-۱- تعلیم و شیوه بکارگیری احتجاج به محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله)

خداوند از طریق قرآن کیفیت، شیوه و روش، محتوا و سرفصل های اولویت دار برای احتجاج را به رسول الله (ص) آموزش داده است. تعلیم روش احتجاج و شیوه به کارگیری به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، از جانب خداوند در آیات سوره های بقره و آل عمران نمودار است.

۲-۱-۱- احتجاجات سوره بقره

سوره بقره، بزرگ ترین سوره قرآن، دومین سوره و از سوره های مدنی قرآن است که در جزء های اول، دوم و سوم جای دارد. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۹) نام گذاری این سوره به نام «بقره» به دلیل وجود داستان گاو بنی اسرائیل در آن است. هدف عمده سوره بقره را هدایت انسان و اعلام این مسئله دانسته اند که انسان باید به همه آنچه خدا به وسیله پیامبرانش نازل کرده، ایمان بیاورد و تفاوتی میان رسولان او قائل نشود. سوره بقره را به لحاظ محتوا، سوره جامعی دانسته اند که هم از اصول عقاید سخن گفته و هم احکام مسائل عبادی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را مطرح کرده است. داستان آدم و فرشتگان، داستان هایی مربوط به بنی اسرائیل، داستان ابراهیم و زنده شدن مردگان و داستان طالوت و جالوت از جمله داستان ها و روایات تاریخی سوره بقره است. (خرمشاهی، سوره بقره، ص ۱۲۳۶) سوره بقره جزو سوره های مدنی و در ترتیب مُصحف، دومین سوره است و در جزء های اول، دوم و سوم قرآن جای دارد. سوره بقره بعد از سوره مطففین و

قبل از سوره آل عمران، به عنوان اولین سوره‌ای دانسته شده که در مدینه بر پیامبر نازل شد. علامه طباطبایی هدف عمده سوره بقره را اعلام این مسئله می‌داند که انسان باید به همه آنچه خدا به وسیله پیامبرانش نازل کرده است، ایمان بیاورد و تفاوتی میان رسولان او قائل نشود. او انتقاد از کافران و منافقان و سرزنش اهل کتاب به جهت بدعت‌هایشان را از دیگر مطالب مهم سوره دانسته است (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۳). آیات متعددی از سوره بقره از جمله آیه خلافت انسان، آیه الكرسي، آیه شفاء، آیه استرجاع، آیه ابتلای ابراهیم و آیه آمن الرسول جزو آیات مشهور و نامدار این سوره شمرده شده است. آیات «۱۴۲، ۱۱۱، ۹۴، ۹۱، ۹۰ و ۸۰» از زمره احتجاجات سوره بقره قلمداد می‌شوند.

۲-۱-۱- آیه هشتماد سوره بقره:

اولین احتجاج در مدینه با این آیه آغاز می‌شود «وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.» (بقره: ۸۰) رسول الله (ص) با این آیه با یهودیان احتجاج کردند و با احتجاج، افکار و گفتارهای ناروای یهودیان را بی‌پاسخ نگذاشته و به این قوم امتیاز طلب، برتری طلب، نژادپرست و منافق گفتند که همه در برابر قانون یکسان هستند، خداوند وعده و پیمانی برای نجات قومی خاص نداده است. «قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا» یهودیان می‌پنداشتند مدت معدوده و شمرده شده عذاب برای آن‌ها چهل روز است یعنی همان عدد و مدتی را که گوساله پرستی کرده بودند سپس این آیه نازل شد «وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۸۰)، و یهود گفتند: جز چند روزی محدود، هرگز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید، بگو: آیا پیمانی از نزد خدا گرفته‌اید که البته خداوند هرگز خلاف پیمان خود نمی‌کند، یا اینکه بر خداوند چیزی را نسبت می‌دهید که به آن علم ندارید؟ از جمله انحرافات عقیدتی یهود، این بود که می‌گفتند: اگر بر فرض ما گنهکار باشیم، کیفر ما از دیگران کمتر است و چند روزی بیشتر، عذاب نخواهیم شد! زیرا ما از دیگران برتریم. خداوند در این آیه، بر این طرز تفکر خط بطلان می‌کشد و رسول الله (ص) با این آیه با افکار و گفتارهای ناروای یهودیان احتجاج می‌کند. از امام حسن عسکری (علیه السلام) ذیل آیه هشتماد روایت شده که منظور از یهود «يُعْنَى الْيَهُودُ الْمَصْرُورُونَ الْمُظْهِرُونَ لِلْإِيمَانِ الْمُسْرُونَ لِلتَّفَاقِ الْمُدْبِرُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ ذَوِيهِ بِمَا يَطْنُونَ أَنَّ

فِيهِ عَظُبُهُمْ»، یهودیان در گنهکاری، ثابت قدم و در ایمان، ظاهر ساز و از دورویی، شادمان بوده و به گمان خود برای نابودی رسول خدا و خاندانش دسیسه می‌کنند (نجاح الطائى، تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱، ص ۴۷۸، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۰، بحار الأنوار، ج ۹، ص ۳۱۹) همچنین از امام حسن عسگری (ع) روایت شده است «قُلْ يَا مُحَمَّدُ (صلی الله علیه وآله) اتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا أَنْ عَذَابَكُمْ عَلَى كُفْرِكُمْ بِمُحَمَّدٍ (صلی الله علیه وآله) وَ عَلَيَّ (علیه السلام) وَ دَفَعَكُمْ لِآيَاتِهِ فِي نَفْسِهِ وَ فِي عَلَيٍّ (علیه السلام) وَ سَائِرِ خُلَفَائِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ مُنْقَطِعٌ غَيْرَ دَائِمٍ بَلْ مَا هُوَ إِلَّا عَذَابٌ دَائِمٌ لَا تَفَادُلُهُ فَلَا تَجْتَرُّوا عَلَى الْأَثَامِ وَ الْقَبَائِحِ مِنَ الْكُفْرِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِوَلِيِّهِ الْمَنْصُوبِ بَعْدَهُ عَلَى أُمَّتِهِ لَيْسُوا سَوِيًّا وَ يَزْعَمُهُمْ سَيَاسَةُ الْوَالِدِ الشَّفِيقِ الرَّحِيمِ الْكَرِيمِ لَوْلَدِهِ وَ رِعَايَةُ الْحَدِيبِ الْمُشْفِقِ عَلَى خَاصَّتِهِ» ای محمد (ص) به یهود بگو: «آیا از خدا پیمان گرفته‌اید؟! بر اینکه عذاب شما به خاطر کفر به محمد و وصی او و جانشینانش کم و معدود است نه چنین نیست؛ بلکه عذابی دائم و جاوید در ازای انجام گناهان و افعال زشت و کفر به خدا و رسولش و ولی خدا در انتظار شماست همان ولی خدا که بعد از پیامبرش منصوب شد تا رهبری و هدایت امت پیامبر را برعهده بگیرد؛ رهبری کردنی همانند هدایت کردن یک پدر دلسوز، مهربان و بزرگوار نسبت به فرزندش و مانند راهنمایی مرد دلسوز و مهربان بر افراد خانواده‌ی خود. (نجاح الطائى، تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱، ص ۴۸۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۰، بحار الأنوار، ج ۹، ص ۳۱۹، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۶۸)

۲-۱-۱-۲- آیات (۹۰-۹۱) سوره بقره

دومین احتجاج در مدینه با این آیات آغاز می‌شود «بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاؤُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تَنُومُونَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (بقره: ۹۰-۹۱) یهود، بد معامله‌ای با خود کردند که به نعمت قرآن که خداوند بر آنها نازل کرد از روی حسد و ستمگری کافر شدند. خداوند فضل خود را مخصوص بعضی از بندگان گرداند چرا پیامبری از غیر بنی اسرائیل برانگیخته؟! و به واسطه این حسد باز خشم دیگری از خدای برای خود گرفتند، و برای کافران عذاب خواری مهیاست. در این آیه، علّت کفر یهودیان به رسول الله (صلی الله علیه و آله) و قرآن بیان شده است. آنها حسادت می‌ورزیدند که چرا بر یکی از افراد بنی اسرائیل، وحی نازل نشده

است. و این حسادت و کفرورزی، بهای بدی بود که خود را بدان فروختند. قرآن، معیار ارزش دین مردم را به انگیزه‌های آنان می‌داند. گاهی حسد، مایه‌ی کفر است. بنی اسرائیل آرزو داشتند پیامبر موعود از نژاد آنان باشد و چون به آرزوی خود نرسیدند، حسادت ورزیده و کافر شدند. و چون به یهود گویند: به قرآن که خدا فرستاده ایمان آرید، پاسخ دهند که تنها به تورات که بر ما نازل شده ایمان آوریم، و به غیر تورات کافر می‌شوند، در صورتی که قرآن کتاب حق است و کتاب آنها را تصدیق می‌کند. بگو: اگر شما در دعوی ایمان به تورات راستگوید پس چرا پیغمبران پیشین را می‌کشتید؟ رسول الله (ص) با این آیه با یهودیان احتجاج کردند و با احتجاج، اعلام کردند که مأمور دعوت همه‌ی امت‌ها به اسلام هستند و ملاک ایمان، حَقَانِیت آیین است نه نژاد. «وَهُوَ الْحَقُّ». یهودیان ادعا می‌کردند که به انبیایی که از بنی اسرائیل بوده‌اند ایمان داشته‌اند. رسول الله (ص) با تلاوت این آیات به آنها بیان داشتند که شما قومی کفر پیشه، نژادپرست، متعصب و دروغگو هستید چرا که خداوند بیان می‌دارد شما به انبیاء خود نه تنها ایمان نیاوردید بلکه آنها را کشتید. چرا اجداد شما، پیامبرانی همچون حضرت یحیی و زکریا که از بنی اسرائیل بودند، شهید کردند و شما هم به رفتار نیاکان خود راضی هستید.

۲-۱-۳- آیه (۹۴) سوره بقره

سومین احتجاج در مدینه با این ایه آغاز می‌شود «قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتَّعُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۹۴) یهودیان می‌گفتند کسی جز یهود داخل بهشت نخواهد شد و نیز می‌گفتند ما پسران خدا و دوستان او هستیم، سپس این آیه درباره آنها نازل شد. ای رسول (ص) به آنها بگو: اگر سرای آخرت در نزد خداوند مخصوص شماست، نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می‌گویید. بنی اسرائیل، ادعاهای دروغین و خیال پردازی‌های فراوانی داشتند، از جمله: «ما فرزندان و محبوبان خدا هستیم. «نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ» (مائده: ۱۸)، «کسی وارد بهشت نمی‌شود مگر آنکه یهودی باشد. «لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا» (بقره: ۱۱۱)، «آتش دوزخ، جز چند روزی به ما اصابت نمی‌کند. «لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً» (بقره: ۸۰)، رسول الله (ص) با این آیه با یهودیان احتجاج کردند و با احتجاج به آنها اعلام کردند همه ادعاهای شما، بافته‌های خیالی و موهومات فکری است اگر این ادعاهای شما درست باشد و به این حرف‌ها ایمان داشته باشید، دیگر نباید از مرگ بترسید و از آن فرار کنید،

بلکه باید آرزوی مرگ کنید تا به بهشت وارد شود! رسول الله (ص) با این احتجاج در برابر خیالات و موهومات یهود، با صراحت برخورد کردند و دامنه‌ی انحصار و نژادپرستی آنها را برچیدند و با تلاوت ایه بیان داشتند آماجی برای مرگ، نشانه‌ی ایمان واقعی و صادقانه است. «فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» و چون شما مومن واقعی نیستید و معاد را باور ندارید از مرگ فراری و گریزان هستید. از امام حسن (علیه السلام) در ذیل آیه روایت شده است «فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ لِلْكَاذِبِينَ مِنْكُمْ وَمِنْ مُخَالِفِيكُمْ فَإِنَّ مُحَمَّدًا (صلی الله علیه و آله) وَ عَلِيًّا (علیه السلام) وَ ذُرِّيَّتَهُمَا يَقُولُونَ إِنَّهُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ دُونِ النَّاسِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَهُمْ فِي دِينِهِمْ وَ هُمُ الْمُجَابِبُ دَعَاؤُهُمْ فَإِنْ كُنْتُمْ مَعَاشِرَ الْيَهُودِ كَمَا تَدَّعُونَ فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ لِلْكَاذِبِينَ مِنْكُمْ وَمِنْ مُخَالِفِيكُمْ... فَقُولُوا: اللَّهُمَّ! أَمِ الْكَاذِبِ مِنَّا وَمِنْ مُخَالِفِينَا لِيَسْتَرْيَحَ مِنْهُ الصَّادِقُونَ وَ لِيَتَزَدَادَ حُجَّتُكَ وَضُوحاً بَعْدَ أَنْ قَدْ صَحَّتْ وَ وَجَبَتْ... ثُمَّ قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) بَعْدَ مَا عَرَضَ هَذَا عَلَيْهِمْ لَا يَقُولُهَا أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَّا قَدْ غَضَّ بِرِيقِهِ فَمَاتَ مَكَانَهُ وَ كَانَتْ الْيَهُودُ عُلَمَاءَ بَانْتُهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا (صلی الله علیه و آله) وَ عَلِيًّا (علیه السلام) وَ مُصَدِّقَيْهِمَا هُمُ الصَّادِقُونَ فَلَمْ يَجْسُرُوا أَنْ يَدْعُوا بِذَلِكَ لِعِلْمِهِمْ بِبَانْتُهُمْ إِنْ دَعَا فَهُمُ الْمَيِّتُونَ» ای یهودیان! اگر راست می‌گویید برای کسانی که شما را دروغگو می‌پندارند و مخالفین خویش، آرزوی مرگ کنید. زیرا محمد (و علی (علیه السلام) می‌گویند ما اولیای خاص خدا هستیم نه دیگران که با ما در عقیده مخالفند؛ دعای آن‌ها مستجاب است. ای یهودیان! اگر آنچه مدعی هستید واقعیت دارد، برای دروغ‌گویان، چه از شما باشند چه از مخالفان شما، آرزوی مرگ کنید و بگویید: «خدا یا هر یک از ما یا مخالفین ما را که دروغ‌گوست بکش تا راستگویان آسوده شوند تا حجت تو بیشتر روشن شود با اینکه صحیح و درست بوده است». سپس پیامبر اکرم (بعد بیان این سخنان به آن‌ها فرمود: «اینک هر کدام از شما که این حرف را بزنید چنان آب دهانتان گلوگیرتان می‌شود و در دم خواهید مُرد». یهودیان می‌دانستند که در ادعای خود دروغ می‌گویند و محمد و علی (علیه السلام) در ادعای خویش صادقند و هر که آن‌ها را تصدیق نماید صادق است، جرأت نکردند چنین دعایی کنند؛ زیرا می‌دانستند همان دم خواهند مُرد. (نجاح طایی، تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱، ص؛ مجلسی، ۵۵۸ بحار الأنوار، ج ۹، ص ۳۲۱).

چهارمین احتجاج در مدینه با این آیه آغاز می شود «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۱۱۱) و یهود گفتند: هرگز به بهشت نرود جز طایفه یهود، و نصاری گفتند: جز طایفه نصاری. این تنها آرزوی باطل آنهاست، بگو: بر این دعوی برهان آورید اگر راست می گوئید. رسول الله (ص) با این آیه با یهودیان و مسیحیان احتجاج کردند و با این احتجاج، غرور کاذب یهودیان و مسیحیان را که خود را نژاد برتر و بهشت را در انحصار خود می دانستند شکستند و امتیازطلبی و خودبرتربینی آنها را آرزویی خام و خیالی واهی دانستند و اعلام کردند ادعای بدون دلیل محکوم است. هرگونه عقیده ای باید بر اساس دلیل باشد. «قَالُوا... قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» قرآن، مطالب خود را با دلیل بیان کرده است و از مخالفان نیز تقضای دلیل می کند. از رسول الله (صلی الله علیه و آله) در ذیل آیه روایت شده است «تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ الَّتِي يَتَمَنَّوْنَهَا بِلَا حُجَّةٍ»، منظور از «تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ» همان آرزوهای بی حجت و دلیلیست که یهود و نصارا در دل دارند. نجاج طایی، تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱، ص ۶۱۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۵۵) و از امام صادق (ع) ذیل آیه روایت شده است «كَيْفَ يُحَرِّمُ اللَّهُ الْجِدَالَ جُمْلَةً وَ هُوَ يَقُولُ وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى قَالَ اللَّهُ تَعَالَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَجَعَلَ عِلْمَ الصِّدْقِ الْإِثْبَانَ بِالْبُرْهَانِ وَ هَلْ يُؤْتَى بِالْبُرْهَانِ إِلَّا فِي الْجِدَالِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» در محضر امام صادق (علیه السلام) از جدال در دین صحبت شد و گفته شد که پیامبر (از جدال نهی می فرمود، امام در جواب فرمود که خداوند مطلق جدال را نهی نکرده، بلکه حتی دعوت به جدال نیکو کرده سپس فرمود و چطور ممکن است خداوند مطلق مجادله و بحث را ممنوع فرموده باشد؟ در حالی که خود فرموده «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى» و در ادامه فرمود «تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» پس در این آیه ی شریفه مناظراستگویی و اثبات دعوی را آوردن برهان قرار داده است و واضح است که برهان همان مجادله و احتجاج احسن می باشد. (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۲۵؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۱)

پنجمین احتجاج در مدینه با این ایه آغاز می‌شود «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمْ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره: ۱۴۲)، به زودی مشرکین مکه و یهود بی‌خرد خواهند گفت: چه موجب شد که مسلمین از قبله‌ای که بر آن بودند از بیت المقدس روی به کعبه آورند؟ ای رسول (ص) ما بگو: مشرق و مغرب برای خداست و هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند پیامبر اکرم و مسلمانان، سیزده سالی را که بعد از بعثت در مکه بودند، به سوی کعبه نماز نمی‌خواندند، اما بعد از هجرت به مدینه، چند ماهی نگذشته بود که یهودیان زبان به اعتراض گشوده و مسلمانان را تحقیر کردند و گفتند: شما رو به قبله ما بیت المقدس نماز می‌خوانید، بنابراین پیرو و دنباله رو ما هستید و از خود استقلال ندارید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این اهانت ناراحت شد و هنگام دعا به آسمان نگاه می‌کرد، گویا منتظر نزول وحی بود تا آنکه دستور تغییر قبله صادر شد. پیامبر دو رکعت نماز ظهر را به سوی بیت المقدس خوانده بود که جبرئیل مأمور شد، بازوی پیامبر را گرفته و روی او را به سوی کعبه بگرداند. در نتیجه رسول الله (صلی الله علیه و آله) یک نماز را به دو قبله خواند و اکنون نیز در مدینه نام آن محلّ به مسجد قبلتین معروف است. (عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۱۳۶)

بعد از این ماجرا، یهود ناراحت شده و طبق عادت خود شروع به خرده‌گیری کردند. آنها که تا دیروز می‌گفتند: مسلمانان استقلال ندارند و پیرو ما هستند، اکنون می‌پرسیدند، چرا اینها از قبله‌ی پیامبران پیشین اعراض کرده‌اند؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مأمور شد در جواب آنها پاسخ دهد: مشرق و مغرب از آن خداست و خداوند مکان خاصی ندارد. آری، تغییر قبله، نشانه‌ی حکمت الهی است نه ضعف و جهل او. همچنان که در نظام تکوین، تغییر فصول سال، نشانه‌ی تدبیر است، نه ضعف یا پشیمانی. خداوند در همه جا حضور دارد و شرق و غرب عالم از آن اوست. پس جهت‌گیری بدن به سوی کعبه، رمز جهت‌گیری دل به سوی خداست. چه بسا افرادی که به سوی کعبه نماز بگزارند، ولی قبله آنان چیز دیگری باشد. رسول الله (ص) با این آیه با یهودیان و مسیحیان که با روحیه اعتراض و اشکال تراشی برخورد می‌کردند احتجاج کردند و با این احتجاج یهودیان و مسیحیان بهانه جو که از پذیرش حق طفره می‌روند را سفیه خواندند. و اعلام

داشتند کسی که دست خدا را در وضع یا تغییر احکام بسته بداند، سفیه و سبک مغز است. اعتراض به خدای حکیم ودانا، نشانه‌ی سفاهت است. «سَيَقُولُ السَّفَهَاءُ» به مسلمانان اعلام کردند که باید توطئه‌ها و شایعات و سؤالات بهانه‌جویانه‌ی دشمن را پیش‌بینی کرده و با پاسخ به آنها، از نفوذ و گسترش آن پیشگیری کنند. تغییر قبله، از نشانه‌های نبوت محمد مصطفی (ص) در کتب آسمانی بود، از این رو برای بعضی وسیله‌ی هدایت شد. «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» قرآن، قداست و کرامت مکان‌ها و زمان‌ها را وابسته به عنایت پروردگار می‌داند، نه چیز دیگر. «لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ». از امام صادق (ع) در ذیل ایه روایت شده است «و صَلَّى رسول الله (ص) إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ بَعْدَ النَّبُوَّةِ ثَلَاثَ عَشْرَةِ سَنَةٍ بِمَكَّةَ وَ تِسْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا بِالْمَدِينَةِ ثُمَّ عَثَرَتْهُ الْيَهُودُ» (صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۸۴۳؛ عروسی حویزی، نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۴۱۷) رسول خدا (ص) بعد از رسالت خویش، سیزده سال در مکه و نوزده ماه در مدینه به سوی بیت المقدس نماز می‌خواند، تا آنکه یهود او را سرزنش کردند».

۲-۱-۲- احتجاجات سوره آل عمران

سوره آل عمران سومین سوره و از سوره‌های مدنی قرآن است که در دو جزء سوم و چهارم جای دارد. این سوره به سبب ذکر نام عمران (پدر حضرت مریم) و خاندان او، آل عمران نامیده شده است. نام‌گذاری این سوره به نام «آل عمران» به دلیل وجود واژه «عمران» در دو آیه از این سوره است. در آیه ۳۳ به خاندان عمران ذیل عنوان آل عمران و در آیه ۳۵ به عمران پدر حضرت مریم (س) اشاره کرده است. نام دیگر این سوره «طیبه» یعنی پاک و پاکیزه از آلودگی‌ها و اتهامات است که اشاره به پاکی حضرت مریم از گناهان و تهمتها دارد. (سرمدی، سوره آل عمران، ص ۶۷۹) محتوای اصلی سوره آل عمران درباره دعوت مؤمنان به اتحاد و صبر در برابر دشمنان اسلام است. توحید، صفات خداوند، معاد، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی، تبری و حج در این سوره مورد بررسی قرار گرفته و به بیان تاریخ انبیایی مانند آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و داستان حضرت مریم و عبرت‌های غزوه احد و غزوه بدر نیز پرداخته است. آیات اعتصام، محکم و متشابه، کظم غیظ، مباحله و آیات ربنا از جمله آیات مشهور سوره آل عمران است. چندین آیه این سوره نیز در بردارنده احکام فقهی است. سوره آل عمران ۲۰۰ آیه، ۳۵۰۸ کلمه و ۱۴۹۸۴ حرف دارد. این سوره دومین سوره از سوره‌های مقطعات است که با حروف مقطعه «الم» آغاز شده و بعد از سوره

بقره و سوره نساء سومین سوره بزرگ قرآن است که حدود یک و نیم جزء از قرآن را دربردارد و جزو سوره‌های سبع طوال شمرده شده است. این سوره و سوره بقره باهم زهراوان نامیده می‌شود. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۰۹-۴۰۸) به گفته برخی از مفسران، این سوره در خلال جنگ بدر و جنگ احد، یعنی سال‌های دوم و سوم هجری، نازل شده و بخشی از حساس‌ترین دوران زندگی مسلمانان را در صدر اسلام نشان می‌دهد. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۰۸)، علامه طباطبایی هدف اصلی سوره آل عمران را دعوت مؤمنان به اتحاد، صبر و استقامت در برابر دشمنان اسلام دانسته است. به نوشته او، این سوره از مسلمانان می‌خواهد تا یکدیگر را به صبر سفارش کنند؛ سپس برای رهایی آنها از شبهات دینی و وسوسه‌های شیطانی، حقایق دین را به آنان یادآوری می‌کند. (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۶-۵) این سوره به توطئه‌های پیروان متمرّد حضرت موسی^(ع) و حضرت عیسی^(ع) در برابر اسلام و احتجاجات رسول الله^(ص) از آیات «۱۸۳؛ ۹۳؛ ۶۱؛ ۲۰ و ۱۹» می‌پردازد.

۲-۱-۲-۱- آیات (۱۹-۲۰) ال عمران

اولین احتجاج از سوره ال عمران با این ایه آغاز می‌شود: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (ال عمران: ۲۰-۱۹) در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شده با یکدیگر به اختلاف نپرداختند مگر پس از آنکه علم برای آنان حاصل آمد آن هم به سابقه حسدی که میان آنان وجود داشت و هر کس به آیات خدا کفر ورزد پس بداند که خدا زودشمار است پس اگر با تو به محاجه برخاستند بگو من خود را تسلیم خدا کرده‌ام و هر که مرا پیروی کرده نیز خود را تسلیم خدا کرده است و به کسانی که اهل کتابند و به مشرکان بگو آیا اسلام آورده‌اید پس اگر اسلام آوردند قطعاً هدایت یافته‌اند و اگر روی برتافتند فقط رساندن پیام بر عهده توست و خداوند به امور بندگان بیناست.

رسول الله^(ص) با این آیات با یهودیان و مسیحیان احتجاج کردند و با این احتجاج با یهودیان و مسیحیان اعلام داشتند ایمان به یگانگی، عدالت، عزّت و حکمت خداوند زمینه‌ی تسلیم

شدن انسان است. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» و لازمه‌ی تسلیم بودن در برابر خداوند، پذیرش اسلام به عنوان آخرین دین الهی است. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» تجاوز از مرزهای حق، سبب بروز اختلاف است. «وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ... بَغْيًا» سرچشمه‌ی بعضی از اختلافات مذهبی، حسادت‌ها و ظلم‌هاست؛ نه جهل و بی‌خبری. «مَنْ بَعْدَ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ» و حسد، زمینه‌ی کفر است. «بَغْيًا... وَمَنْ يَكْفُرْ»، داشتن کتاب و علم، به تنهایی سبب نجات نمی‌شود «أَوْثُوا الْكِتَابَ، جَاءَهُمُ الْعِلْمُ، مَنْ يَكْفُرْ» و به آنها گفتند کسانی که آگاهانه ایجاد اختلاف می‌کنند، بزودی سیلی می‌خورند. «سَرِيعَ الْحِسَابِ».

۲-۱-۲-۲- آیه (۶۱) ال عمران

دومین احتجاج از سوره ال عمران با این ایه آغاز می‌شود «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (ال عمران: ۶۱) رسول الله (ص) با این آیه با مسیحیان احتجاج کردند و با این احتجاج، مسیحیان بهانه جو که از پذیرش حق طفره می‌روند را به مباحله دعوت کرد. گرچه رسول الله (ص) می‌توانست خود شخصاً نفرین کند و کاری به علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) نداشته باشد، ولی خدا و رسول، با این عمل به کل مخاطبان قرآن تفهیم کردند که این افراد، یاران و شریکان رسول خدا در دعوت به حق و هدف او هستند و همراه او آمده‌ی استقبال از خطر بوده و تداوم‌گر حرکت او می‌باشند. رسول الله (ص) با این احتجاج اعلام کردند که اگر انسان ایمان به هدف داشته باشد، حاضر است خود و نزدیک‌ترین بستگانش را در معرض خطر قرار دهد. «مَنْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» و با آخرین برگ برنده و سلاح برنده خود که، دعاست. «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ» به میدان بیاید (عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین ج ۱، ص ۳۵۱؛ کلینی، اصول کافی، ج ۲، باب مباحله)، کسی که منطقی و استدلال و معجزه، او را به پذیرش حق تسلیم نمی‌کند، یکی از راه‌ها، مباحله است. استمداد از غیب، پس از بکارگیری توانایی‌های عادی است. «نبتهل» اگر مؤمنان محکم بایستند، دشمن به دلیل باطل بودنش عقب نشینی می‌کند. استدلال را باید با استدلال پاسخ داد، ولی مجادله و لجاجت باید سرکوب شود. «لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ»

۵۰

سومین احتجاج از سوره ال عمران با این آیه آغاز می شود «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (ال عمران: ۹۳) رسول الله (ص) با این آیه با اهل کتاب احتجاج کردند و با این احتجاج، یهودیان بهانه جو که اشکال می کردند که اگر تعالیم محمد مصطفی (ص) موافق تعالیم انبیای پیشین همچون ابراهیم، موسی و عیسی (علیهم السلام) است، پس چرا گوشت و شیر شتر را حرام نمی داند؟! این آیه در جواب آنها نازل شد که تمام غذاها برای بنی اسرائیل حلال بوده است و تنها حضرت یعقوب بعضی از غذاها را بر خود ممنوع و حرام کرده بود. و دلیل این تحریم نیز چنانکه در بعضی تفاسیر آمده، آن است که وقتی حضرت یعقوب گوشت شتر را استفاده می کرد، موجب ناراحتی جسمی او می شد، و از این غذا پرهیز می کرد (عیاشی، تفسیر عیاشی، ذیل آیه ۹۳ ال عمران) و بنی اسرائیل گمان می بردند که این یک حکم شرعی و حرام ابدی است. حلال بودن غذاها، یک اصل ثابت در ادیان آسمانی است. «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا» بدون دلیل و تحریم شرعی، حلال ها را حرام نپندارید. «حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ» بهترین نوع استدلال، استدلال بر اساس عقاید و کتاب آسمانی طرف مقابل است. «فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ» (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۹۳، محقق، نمونه بینات در شأن نزول آیات از نظر شیخ طوسی و سایر مفسرین خاصه و عامه، ص ۵۱

چهارمین احتجاج از سوره ال عمران با این آیه آغاز می شود «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلاَّ نؤمنَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (ال عمران: ۱۸۳)، کسانی که گفتند: همانا خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم، مگر آنکه به صورت معجزه یک قربانی برای ما بیاورد، که آتش (صاعقه آسمانی) آن را بخورد! بگو: (این حرف ها بهانه است)، بی گمان پیامبرانی پیش از من، با دلائلی روشن و حتی با همین پیشنهادی که گفتید، برای شما آمدند، پس اگر راست می گوید چرا آنان را کشتید؟ برخی برای فرار از قبول اسلام، بهانه تراشی کرده و می گفتند: خداوند از ما تعهد گرفته تنها به پیامبری ایمان بیاوریم که حیوانی را قربانی کند و صاعقه ی آسمانی آن قربانی را در

برابر چشم مردم بسوزاند، تا به پیامبری او یقین کنیم. این آیه نازل شد تا به آن بهانه تراشان لجوج بگوید: اگر شما راست می‌گویید، چرا به پیامبران قبل از من که علاوه بر انواع معجزات، آنچه را شما درخواست می‌کنید به شما عرضه کردند، ایمان نیاوردید؟ از امام صادق (علیه السلام) پس از تلاوت این آیه روایت شده است «میان یهودیان بهانه جوی زمان رسول الله (ص) و یهودیانی که انبیا را می‌کشتند، پانصد سال فاصله بوده است، اما به خاطر رضایت آنان بر قتل نیاکان، خداوند نسبت قتل را به آنان نیز داده است» (بحرانی، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۲۸؛ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۰۹)، بعضی برای فرار از پذیرش حق، پشت عناوین مذهبی پنهان می‌شوند «إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلاَّ نُؤْمِنَ»، یهود، موسی را آخرین پیامبر نمی‌دانستند، بلکه می‌گفتند: عهد خدا با ما آن بوده است که پیامبر بعدی، چنین وچنان باشد. «عَهِدَ إِلَيْنَا... يَا أَيُّهَا الْيَهُودُ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ»، انسانی که روحیه‌ی استکباری پیدا کرد، هم به خدا تهمت می‌زند؛ «إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا» و هم تسلیم هیچ پیامبری نمی‌شود؛ «أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ» و هم توقع دارد که معجزه‌ها، مطابق تمایلات و خواسته‌های او باشد. «حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ» رسول الله (ص) با تلاوت این آیه با یهودیان بهانه جو احتجاج کردند. استدلال و احتجاج پیامبر با یهود، به تعلیم خداوند بود. «قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ» و با اثبات یا حقانیت یک امر یا مصلحت مهم تر باید اموالی فدا شود. نبوت و رسالت خود بیان داشتند طرح این بهانه‌ها برای فرار از پذیرش رسالت پیامبر خاتم (ص) است.

نتیجه:

برآیند این پژوهش آن است که اسلام و قرآن آیین علم، دلیل، برهان، استدلال و احتجاج است و در قالب‌های مختلف گفتگو، پرسش و پاسخ و مذاکره علمی از این روش بهره می‌برد و مخاطبان را با اثبات یا حقانیت یک امر یا مصلحت مهم تر آشنا می‌سازد. سیره قرآنی رسول الله (ص) در مواجهه با «لجاجت، حسادت و سفاهت کفار و مشرکین، انکار، توهم گرایی خیالی، ادعاهای دروغین، افکار و گفتارهای نا روای یهود و نصارا» اقامه حجت و دلیل منطقی برای اثبات حقانیت اسلام و معارف قرآن بوده است در این پژوهش نه آیه از سوره‌های بقره و آل عمران مطرح شد که رسول الله (ص) با تلاوت این آیات با یهود و نصارای بهانه جو احتجاج کردند. و حرف حق قرآن را با استدلال و احتجاجاتی که تعلیم الهی بود به مخاطبان اعلام داشتند.

منابع:

- ابن سینا، حسین بن عبد الله، اشارات و تنبيهات، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۹۲ ش
- ابن عاشور التونسي، محمد الطاهر، التحرير والتنوير من تفسير الكتاب المجيد، الدار التونسية للنشر، تونس، ۱۴۲۱ ق
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب المحيط، بيروت، دارالفکر، ۱۴۱۴
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول (الرسائل)، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۳۷۶ ق
- بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بيروت، دارالفکر، ۱۴۱۴
- حویزی، عبد علی بن جمعه عروسی، تفسیر نور الثقلین، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق
- حسن زاده آملی، حسن، شرح المنظومة (سبزواری، هادی بن مهدی)، نشر ناب، تهران، ۱۳۶۹ هـ-ش
- جرجانی، علی بن محمد، التعريفات، نشر ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۰ ش
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دار العلم، ۱۴۱۲ ق
- سبزواری، ملا هادی، شرح منظومه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷
- طایبی، نجاح، تفسیر اهل البيت علیهم السلام، نشر دارالهدی لاحیاء التراث، قم، ۱۴۳۹ هـ-ق
- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق
- طبرانی، أبو القاسم، المعجم الكبير، تحقیق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، مكتبة العلوم والحكم، الموصل، ۱۴۰۴
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، نشر المرتضی، مشهد مقدس، ۱۴۰۳ هـ-ق
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: رسولی محلات، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۳ ش
- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش
- کاشانی، ملا فتح الله، مَنَهْجُ الصَّادِقِينَ فِي إِلْزَامِ الْمُخَالَفِينَ، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق

- متقي الهندي، علاء الدين علي بن حسام الدين، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠١
- مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار بيروت. دار احیاء التراث العربی. ١٤٠٣ ق
- محقق، محمد باقر، نمونه بینات در شان نزول آیات از نظر شیخ طوسی و سایر مفسرین عامه و خاصه، ناشر: اسلامی، ١٣٨٩ ش
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب اسلامی، ١٣٦٥ ش
- نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، نشر اسلامی، تهران، ١٣٩٨ هـ - ق

بررسی تحلیلی توصیفی «اعجاز رفتاری و اخلاقی رسول الله (ص)» در پیشبرد اسلام

حجه الاسلام والمسلمین حسن صفر زاده^۱

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر، بررسی تحلیلی توصیفی «اعجاز رفتاری و اخلاقی رسول الله (ص)» در پیشبرد اسلام می باشد. روش پژوهش حاضر تحلیلی - توصیفی است و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا به بررسی «اعجاز رفتاری و اخلاقی رسول الله (ص)» در پیشبرد اسلام می پردازد. یافته های پژوهش بیانگر آن است که سخن از اعجاز رفتاری و اخلاقی رسول الله (ص) موجب شناخت بهتر والگوگیری کاملتر از آن حضرت می شود و زمینه را برای گسترش اسلام ناب محمدی (ص) فراهم می سازد.

از این رو ضروری ترین متن مطالعاتی برای بشریت سیره رفتاری و اخلاقی رسول الله (ص) است و برای همین است که قرآن به مداحی رسول الله (ص) پرداخته تا ابوابی از فهم این شخصیت را پیش روی علاقمندان ساحت انسان کامل بگشاید. با توجه به یافته ها می توان نتیجه گرفت توجه و پردازش صحیح به سیره رفتاری و اخلاقی رسول الله (ص) موجب نجات بشریت از کفر، الحاد، فساد و خرافات، تحول آفرینی، تربیت بشریت در طول زمان، رشد و پویایی، تحقق صلح و امنیت، تثبیت باورهای و ارزش های الهی در متن زندگی بشریت و سرانجام تمدن سازی می شود

کلید واژه: محمد مصطفی (ص)، اعجاز رفتاری و اخلاقی، پیشبرد و تعالی اسلام

^۱ - محقق و پژوهشگر قرآنی، عضو هیئت علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر

۱- فلسفه پردازش به اعجاز رفتاری و اخلاقی رسول الله (ص)

سخن از اعجاز رفتاری و اخلاقی رسول الله (ص) که دره التاج آفرینش، گوهر یگانه‌ی عالم وجود، باعث و بانی هستی، صدر سلسله اولیا، اشرف پیامبران و رسولان، خاتم سفرای الهی و پیامبر سراسر نور و پاکی، حضرت محمد بن عبدالله از پیامبران اولوالعزم و آخرین پیامبر الهی است. موجب شناخت بهتر والگوگیری کاملتر از آن حضرت می‌شود

۱-۱- رفتار و اخلاق بی نظیر رسول الله (ص)

در بین انبیاء، اولیاء و انسان‌های شاخص و ممتاز هیچ انسانی به اندازه پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله)، از رفتار و اخلاقی بالا، والا، عالی، عظیم و ارزشمند والگویی برخوردار نبوده است. رفتار و اخلاق مومنان آن بزرگوار در هستی و در تاریخ بشر ممتاز، فوق العاده، بی نظیر، بی مانند و یگانه است و از نظر درجات نورانی، مراتب معنوی، فضائل و سجایای انسانی؛ سرآمد بشریت است. شخصیتی که در هدایت و رهبری، در مدیریت و فرماندهی، در اداره جامعه انسانی؛ فوق العاده و ممتاز است و در اراده و پشتکار، تلاش و کوشش، استقامت و پایداری؛ بسیار ممتاز و یگانه است. پیامبری که دانشمند دانشمندان، عارف عارفان، قهرمان قهرمانان، مصلح مصلحان، مجاهد مجاهدان و انقلابی انقلابیان است.

۱-۲- سیره رفتاری و اخلاقی رسول الله (ص)

۵۶

عمر هیچ انسانی به اندازه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با برکت نبوده است چرا که برای هدایت و رهبری جامعه، یک لحظه را هدر نداد. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این زمینه بیان می‌دارد «از جمله شگفتی‌های زندگی آن حضرت این است که در طول این بیست و سه سال دوران بعثت و هجرت، یک لحظه را هدر نداد. دیده نشد که پیغمبر از فشاندن نور معنویت و هدایت و تعلیم و تربیت لحظه‌ای باز بماند. بیداری او، خواب او، مسجد او، خانه‌ی او، میدان جنگ او، در کوچه و بازار رفتن او، معاشرت خانوادگی او همه درس بود. عجب برکتی در چنین عمری وجود دارد!» (سیره پیامبر رحمت از دیدگاه امام خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه)

۱-۳- رفتار و اخلاق سرنوشت ساز

از سرنوشت سازترین مقاطع تاریخ بشر، تاریخ زندگانی رسول الله (ص) است. آن بزرگوار بسیاری از واژه‌ها و مفاهیمی رفتاری و اخلاقی که قرن‌های اخیر برای بشریت تقدس پیدا کرده است را آن

بزرگوار در جامعه آن روز پیاده کرد و عینیت بخشید. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این زمینه بیان می‌دارد «کسی که همه‌ی تاریخ را مستحرف فکر و اخلاق خود کرد و روی آن اثر گذاشت - که من بارها گفته‌ام، بسیاری از مفاهیمی که قرن‌های بعد برای بشریت تقدس پیدا کرد؛ مثل مفهوم مساوات، برادری، عدالت و مردم‌سالاری، همه تحت تأثیر تعلیم او بود» (سیره پیامبر رحمت از دیدگاه امام خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه)

۲- علل نفوذ رفتاری و اخلاقی رسول الله (ص)

علل نفوذ رفتاری و اخلاقی رسول الله (ص) در جمع اصحابش، و در طی قرون متمادی سبک، گرایش و نوع رفتار و برخورد آن بزرگوار بود که همه‌ی ذهن‌ها و خاطر‌ها را به خود جلب کرده و همه را شیفته خود ساخته است. علل این نفوذ رفتاری و اخلاقی؛، خلق عظیم برگرفته از ایمان راسخ و قوی، بینش توحیدی و نگرش و باورهای مومنانه توحیدی بود که او را در جمع اصحاب و یارانش محبوب ساخته بود به حدی که می‌گفتند اگر فرمان دهی که خود را در دریا غرق کنیم و یا در آتش بیفکنیم یا از کوه بیندازیم، فرمانت را بدون چون و چرا انجام می‌دهیم. قرآن کریم در باره نوع رفتار پیامبر چنین می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (ال عمران: ۱۵۹) پس به برکت رحمت الهی با مردم نرم‌خو و پرمهرشدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعا از پیرامون تو پراکنده می‌شدند پس از آنان درگذر و برایشان آموزش بخواه).

۵۷

و به قول شاعر معاصر وحید قاسمی

ز انبیاء الهی که رفته تا معراج؟..... به غیر از او که ملائک شدند حیرانش

مقام بندگی اش را کسی نمی‌داند.... پیامبران اولوالعزم مات ایمانش

در میان کسانی که در تاریخ بشر برای اصلاحات اجتماعی یا انقلاب‌های بنیادی قیام کرده‌اند، دعوتی عالی‌تر، مکتبی جامع‌تر و رسالتی انقلابی‌تر از رسالت رسول الله (ص) نبوده است. پیامبری که دعوتش عالی‌ترین دعوت‌ها، رسالتش عالی‌ترین رسالت‌ها، دینش عالی‌ترین دین‌ها و کتابش عالی‌ترین و کامل‌ترین کتاب‌های آسمانی است. و به قول شاعر معاصر سید محمد جواد شرافت: هیچ مردی در جهان مانند پیغمبر که نیست..... هیچ بختی بهتر از پیوند پیغمبر که نیست

۱-۲- خلق عظیم رسول الله (ص)

خداوند در مدح و منقبت رسول الله (ص) او را صاحب خلق عظیم معرفی کرده است: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴)، رسول الله (ص) از نظر سجایای رفتاری و اخلاقی، تواضع و فروتنی، صداقت و راستی، اخلاق پسندیده، رفتار دلنشین، کردار نیکو، برخورد شایسته و مردم داری؛ فوق العاده، بی نظیر و بی مانند بود، اخلاقش، عالی ترین اخلاق ها، مرامش، عالی ترین مرام ها، رفتارش، عالی ترین رفتارها و کردارش عالی ترین کردارها بود. قرآن کریم در باره اخلاق پیامبر گرامی می فرماید: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) و توای پیامبر بر قله اخلاق نیک ایستادهای و آراسته به کرامت انسانی هستی. بر همین اساس است که از رسول الله (ص) روایت شده است «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۶). من برای کامل کردن کرامت، شرافت، بزرگواری و سجایای انسانی مبعوث شدم.

تاریخ صدر اسلام و سیره پیامبر گرامی پر از شواهد بی نظیر و بی مانند در ابعاد اخلاقی و رفتار بسیار تأثیر گذار آن بزرگوار است. شهید بزرگوار علامه مطهری در این زمینه بیان می دارد «آن چه روح وحدت، نشاط و معنویت به جامعه می داد دو چیز بود، اول «قرآن کریم» بود که همواره تلاوت می شد قرآن هم مظهر اعجاز رسالت رسول الله (ص)، نقشی صدها بار بزرگتر داشت از نقش عصای موسی و دم عیسی. پیغمبر اکرم آیات قرآن را بر مردم می خواند و جاذبه این آیات، افراد را به سوی اسلام می کشید و دوم «اعجاز رفتاری و اخلاقی رسول الله (ص)» بود که همه خاطره ها را شیفته خود ساخته است» (مطهری، جهان بینی اسلامی، ص ۲۴۰-۲۳۴) و به قول شاعر معاصر وحید قاسمی:

او یس های قرن را ندیده عاشق کرد..... تبسم لبِ داوودی غزل خوانش

۲-۲- جذب دوست و دشمن

با آن که آن بزرگوار بدترین شکنجه ها و بی حرمتی ها را دید اما با صبوری، عالی ترین برخورد ها را از خود نشان داد، به گونه ای که دوست و دشمن را مجذوب خود کرد. حضور پی در پی و شبانه ابوسفیان و ابوجهل و اخنس بن شریق ثقفی، پشت دیوار خانه پیغمبر، دلیل بر این ادعا است.

۳-۲- بشریت عطشناک رفتار و اخلاق رسول الله (ص)

اگر چه هیچ انسانی قادر نیست ابعاد شخصیت پیامبر گرامی را به نحو کامل بیان کند و تصویر نزدیک به واقع از شخصیت آن بزرگوار را ارائه کند. اما بشریت عطشناک رفتار و اخلاق رسول الله (ص) است. چرا که پیامبر گرامی می فرماید: خداوند موجودی برتر از من نیافریده است (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۴۵). یا پیامبر گرامی می فرماید: من مدینه علم هستم (حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۸، ح ۴۶۳۹؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ص ۸۰، ح ۱۲۰؛ اخطب خوارزم، المناقب، ص ۸۳، ح ۶۹)

، یا این که آن بزرگوار نزدیک ترین مخلوق به اسم اعظم است یا آن بزرگوار جامع الکلم است (متقی هندی، کنز العمال، ۴۴۰۸۷) یا آن بزرگوار اولی است در عین آخر و آخری است در عین اول یا آن بزرگوار دارای مقام محمود است وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَنفَعَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (اسراء: ۷۹) و پاسی از شب را زنده بدار تا برای تو [به منزله] نافله ای باشد امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند. یا آن جایی که قرآن کریم به آن بزرگوار مقام بندگی می دهد (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ. (اسراء: ۱) یا آن جایی که آن بزرگوار را مصطفی الهی می خواند «. ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (فاطر: ۳۲) یا آن جایی که قرآن کریم آن بزرگوار را تا نزدیک خود می برد (وَهُوَ بِالْأُفْقِ الْأَعْلَى. ثُمَّ دَنَىٰ فَتَدَلَّى. فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ) (نجم: ۷-۹) نزدیکی نیست که بشر عادی بتواند به آن دست پیدا کند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در این زمینه بیان داشته اند «ابعاد شخصیت نبی اکرم را هیچ انسانی قادر نیست به نحو کامل بیان کند و تصویری نزدیک به واقع از شخصیت آن بزرگوار ارائه نماید (خامنه ای، بیانات ۲۴ مهر ۱۳۶۸)

۳- ضروری ترین متن مطالعاتی

گرچه بشر از درک ابعاد شخصیتی پیامبر بزرگوار اسلام عاجز است لکن هر کسی در حد توان باید ابعاد شخصیتی آن بزرگوار را مورد مطالعه قرار داده و ضروری ترین متن مطالعاتی برای بشریت سیره رفتاری و اخلاقی رسول الله (ص) است و برای همین است که قرآن به مداحی رسول الله (ص) پرداخته و از این رو به سراغ قرآن می رویم تا ابوابی از فهم این شخصیت پیش روی مطالعه کنندگان گشوده شود.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در این زمینه بیان داشته‌اند «آنچه ما از برگزیده‌ی پروردگار عالم و سرور پیغمبران سراسر تاریخ شناخته و دانسته‌ایم، سایه و شبیحی از وجود معنوی و باطنی و حقیقی آن بزرگوار است؛ اما همین مقدار معرفت هم برای مسلمانان کافی است تا... حرکت آنها را به سمت کمال تضمین کند و قلّه‌ی انسانیت و اوج تکامل بشری را در مقابل چشم آنان قرار بدهد. (خامنه‌ای، بیانات ۲۴ مهر ۱۳۶۸)

از این رو بر همه دانشمندان و اندیشمندان اسلامی لازم است تمام سکناات و حرکات، تمام فعالیت‌ها و تلاش‌ها، تمام زندگی و سیره و سجایای اخلاقی آن بزرگوار در طول زندگی، خاصه در دوران رسالت و به خصوص دوران هجرت و مدینه را به صورت دقیق مورد مطالعه قرار دهند و به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی: «یکی از سرنوشت سازترین مقاطع تاریخ بشر یعنی تاریخ زندگانی پیامبر گرامی است که باید به صورت میلی متری مورد مطالعه، مداقه و کنکاش قرار گیرد. (خامنه‌ای، بیانات ۲۴ مهر ۱۳۶۸)

رهبر معظم انقلاب اسلامی در این زمینه بیان داشته‌اند «بسیارند در دنیا مردمی که اگر پیغمبر اسلام را به همان اندازه‌ای که مسلمانها می‌شناسند یا حتی کمتر از آن بشناسند، یعنی حقیقتاً فقط یک شبیحی از آن چهره‌ی منور برای دل‌های آنان آشکار بشود، عقیده‌ی آنها و گرایش آنها نسبت به اسلام و معنویت اسلامی تضمین خواهد شد. ما باید روی این مسئله کار کنیم. بزرگ‌ترین تبلیغ اسلام شاید همین باشد که ما چهره‌ی رسول اعظم^(ص) را برای بینندگان و جویندگان عالم روشن کنیم. (خامنه‌ای، بیانات ۲۴ مهر ۱۳۶۸)

۳-۱- قرآن و رسول اعظم^(ص)

پیامبری که برگزیده الهی است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (ال عمران: ۳۳) «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (فاطر: ۳۲)، پیامبری که خاتم پیامبران و اشرف انبیای الهی است: «خَاتَمُ النَّبِيِّينَ» (احزاب: ۴۰) خاتم النبیین و خاتم الانبیاء عبارتی قرآنی و از لقب‌های حضرت محمد بن عبدالله است که بیان‌گر خاتمیت آن حضرت و به پایان رسیدن نبوت است. تعبیر خاتم النبیین در آیه ۴۰ سوره احزاب، مشهور به آیه خاتمیت، آمده است (طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۶۶)، آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی آمده مجموع در ظلال محمد^(ص).

پیامبری که دارای رسالت جهانی است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ» (سباء: ۲۸) رسالت رسول الله (ص) جهانی است. ومهم‌ترین نقش انبیا در هدایت مردم، هشدار و بشارت است. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا بَشِيرًا وَنَذِيرًا» طبرسی، مجمع البیان، ذیل ایه ۲۸ سباء، پیامبری که بعثتش همه کتب آسمانی را منسوخ کرد: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (ال عمران: ۸۵) در این آیه با صراحت اعلام می‌کند: هرکس غیر از دین اسلام را بپذیرد، قابل قبول نیست. آری، بعد از دعوت، استدلال، مباحله و اعلام همسویی با عقاید و کتب آسمانی دیگر، جای صراحت و بی‌پرده سخن گفتن است. پیامبری که درس ناخوانده، سرآمد عالمان و دانشمندان و اندیشمندان عالم است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ» (اعراف: ۱۵۷)، پیامبری که به مقام والای بندگی خدا نائل شد و سپس هستی را سیر کرد: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» (اسراء: ۱)، پیامبری که بر صراط مستقیم، استوار است: «إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود: ۵۶)، پیامبری که برای همه رحمت است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» است (انبیاء: ۱۰۷)، خداوند، «رَبِّ الْعَالَمِينَ» و رسولش «رحمة للعالمین» است، یعنی تربیت واقعی در سایه هدایت انبیا امکان پذیر است. رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) برای همه‌ی انسان‌ها، در همه‌ی اعصار و تمامی مکان‌ها رحمت است و نیازی به پیامبر دیگری نیست. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حتی برای ملائکه مقرب الهی نیز رحمت است. «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»

پیامبری که بشیر و نذیر است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (احزاب: ۴۵) در این آیه، نقش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جامعه بیان شده است. او مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند و شیوه‌ی او در این دعوت، بشارت و انذار است، اما نه فقط با زبان، بلکه عمل او نیز حجت بر مردم و الگویی برای آنان است. پیامبری که چراغ هدایت است: «وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» (احزاب: ۴۶)، پیامبر در جامعه، چراغ هدایتی است که نور آن سبب رشد، حرکت و تشخیص است. «سِرَاجًا مُنِيرًا»، پیامبری که خداوند تبارک و تعالی آوازه او عالمگیر کرده است. قران کریم می‌فرماید: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (انشراح: ۳) پیامبری که شاهد هستی است: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا» (احزاب: ۴۵)، پیامبری که شاهد همه شاهدان قرار داشت: «جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (نساء: ۴۱) این آیه گواه بودن رسول خدا (صلی الله علیه و

آله) بر اعمال امت را بیان می‌کند.

از امام صادق (ع) روایت شده است «عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا قَالَ نَزَلَتْ فِي أُمِّهِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) خَاصَّةً فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِمَّا شَاهَدَ عَلَيْهِمْ وَ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله) شَاهِدٌ عَلَيْنَا»، (سماعه گوید: امام صادق (عليه السلام) در مورد آیه: فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا فرمود: «این آیه به طور خاص در حق امت محمد (صلى الله عليه وآله) نازل شده است. در هر دوره، امامی از ما شاهد بر اعمال مردم است و محمد (صلى الله عليه وآله) در همه‌ی دوران‌ها بر ما گواه است)، کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۵۱)

پیامبری که عصمت الله کامل است خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم از عصمت پیامبر گرامی سخن رانده است و از عصمت زبان «مَا يُنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (نجم: ۳)، و از عصمت قلب «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ» (نجم: ۱۱) و از عصمت چشم «مَا زَاغَ الْبَصَرُ» (نجم: ۱۷) آن بزرگوار سخن به میان آورده است. پیامبری که هرگز از روی هوا و هوس سخن نگفت و آن چه بیان کرده حق و حقیقت است: «مَا يُنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳)، پیامبری که دوستی با آن بزرگوار، دوستی با خداست دشمنی با آن بزرگوار دشمنی با پروردگار عالم است: «فَمَنْ أَحْبَبَنَا أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ أَسَكَنَهُ جَنَّتَهُ وَ مَنْ أَبْغَضَنَا أَبْغَضَهُ اللَّهُ وَ أَسَكَنَهُ نَارَهُ وَ لَا يَحِبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَ مَوْلَدُهُ» (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۲۲)

۳-۲- تحول آفرینی سیره رفتاری و اخلاقی رسول الله (ص)

اعجاز رفتاری و اخلاقی رسول الله (ص) به گونه‌ای در پیشبرد اسلام توانست نقش آفرینی کند و تحولی شگرف پدید آورد که از عرب پا برهنه، وحشی و دور از تمدن؛ انسان‌های والا و ارزشمند چون عمار، مقداد، ابوذر و سلمان بسازد که هر کدام سرلوحه مرام و اخلاق بشریت شدند. این سیره رفتاری توانست در مکه و در بحرانی‌ترین شرائط، گروهی زبده تربیت کند که تا سرحد شهادت در برابر وحشیان قریش ایستادگی کنند. و توانست بر جاهلیت کهن آن روز فائق آید، خرافه‌های پست و گریبان‌گیر همانند زنده به‌گور کردن دختران جلوگیری نماید: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۵۷) و احکام پر رنج و مشقتی را که چون زنجیر به گردن خود نهاده‌اند از آنان برمی‌دارد. و به قول شاعر معاصرو حید قاسمی

مسیح مکه شد و نبض مرده را جان داد..... به مرگ دخترکان قبیله پایان داد

خرافه‌های عرب را اسیر حکمت کرد..... به جای تیغ جهالت، به عشق میدان داد
توانست جنگ و خونریزی بین قبائل اوس و خزرج که سالیان متوالی ادامه داشت را به صلح
و آرامش تبدیل کند و یثرب دور از فرهنگ و تمدن را به مدینه الرسول، مهد آخرین دین الهی
سازد. توانست جامعه‌ای نو بنیاد و مملو از نشاط روحی و مؤمن به یک مکتب سازنده که احساس
مسئولیت جهانی می‌کرد، تاسیس نماید. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این زمینه می‌فرماید:

توانست تعصّب‌های خرافی و اشرافیگری قبیله‌ای و شخصیت‌های کاذب و متضاد، که
مهمترین بلای جوامع است را با اخوّت و برادری از بین ببرد. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این
زمینه می‌فرماید: «اشرافیگری و تعصّب‌های خرافی و غرور قبیله‌ای و جدایی قشرهای گوناگون
مردم از یکدیگر، مهم‌ترین بلای جوامع متعصّب و جاهلی آن روز عرب بود. پیغمبر با ایجاد
اخوّت، اینها را زیر پای خودش له کرد. بین فلان رئیس قبیله با فلان آدم بسیار پایین و متوسط،
اخوّت ایجاد کرد. گفت شما دو نفر با هم برادرید؛ آنها هم با کمال میل این برادری را قبول کردند.
اشراف و بزرگان را در کنار بردگان مسلمان شده و آزادی یافته قرار داد و با این کار، همه‌ی موانع
وحدت اجتماعی را از بین برد (خامنه‌ای، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۰/۲/۲۸)
توانست ایمان و جهاد را بر تمام ارزش‌های کاذب رسوخ کرده بر جامعه جاهلی آن زمان حاکم
نماید. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این زمینه می‌فرماید: «وقتی می‌خواستند برای مسجد،

۶۳

مؤذن انتخاب کنند، خوش صداها و خوش قیافه‌ها زیاد بودند، معاریف و شخصیت‌های برجسته
متعدّد بودند؛ اما از میان همه‌ی اینها بلال حبشی را انتخاب کرد. نه زیبایی، نه صوت و نه شرف
خانوادگی و پدر و مادری مطرح بود؛ فقط اسلام و ایمان، مجاهدت در راه خدا و نشان دادن
فداکاری در این راه ملاک بود. ببینید چطور ارزشها را در عمل مشخص کرد (خامنه‌ای، بیانات
در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۰/۲/۲۸)

توانست در برابر همه سرکشان عرب که با اسلام و مسلمین به دشمنی پرداخته بودند مبارزه کند
و همه را مقهور اسلام سازد و در مدت محدود ده ساله مدینه همه جزیره العرب را مسلمان نماید.
امید که بتوانیم این پیامبر را با آن مشخصه‌های بارز و ممتاز و بی‌مانند، خوب بشناسیم و
خوب به جهانیان بشناسانیم.

منابع:

- ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، نشر علامه، قم، ۱۳۷۹ هـ ق
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ناشر جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق
- اخطب خوارزم، موفق بن احمد، ناشر المطبعة الحیدریة، نجف اشرف، عراق، ۱۳۸۸ هـ ق
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ناشر دارالتأسیل، بیروت، لبنان، ۱۴۳۵ هـ ق

ق

- خامنه‌ای حسینی، سید علی، خطبه‌های نماز جمعه، بیانات موضوعی، ۱۴۴۶ هـ ق
- خامنه‌ای حسینی، سید علی، سیره پیامبر اعظم (ص)، ناشر پایگاه اطلاع رسانی، ۱۴۰۲ هـ ق
- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی. تهران. دارالکتب الإسلامیه ۱۴۰۷ ق
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار بیروت. دار احیاء التراث العربی. ۱۴۰۳ ق
- مطهری، مرتضی، انسان کامل، تهران، صدرا، ۱۳۶۳ ش
- -----، مجموعه آثار، (مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی)، تهران، صدرا، ۱۳۷۸ ش
- -----، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی.؛ انسان و ایمان، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲
- -----، وحی و نبوت، تهران، نشر اسراء، ۱۳۷۸

آموزه‌های رسول خدا حضرت محمد (ص) در تضمین صلح و امنیت

حجه الاسلام دکتر مجتبی خندان^۱

چکیده

صلح و امنیت از ارکان اصلی هر جامعه پایدار هست. آموزه‌های رسول خدا حضرت محمد (ص) الگوی عملی و نظری ارزشمندی برای تحقق این اهداف ارائه می‌دهد. این مقاله با رویکردی علمی، سیره نبوی را از منظر تأمین صلح و امنیت بررسی می‌کند. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع معتبر اسلامی و تحقیقات علمی است. نتایج نشان می‌دهد آموزه‌های پیامبر (ص) شامل اصول اخلاقی، نظامی و مدنی، صلح‌نامه‌ها و پیمان‌های اجتماعی است که به تقویت امنیت انسانی، اجتماعی و سیاسی جامعه منجر می‌شوند. این اصول می‌توانند به عنوان الگوی علمی برای مدیریت صلح و کاهش خشونت در جوامع امروز مورد استفاده قرار گیرند.

واژگان کلیدی: پیامبر اعظم (ص)، صلح، امنیت، صلح‌نامه، حقوق انسانی

۱- استاد حوزه و دانشگاه، عضو هیئت علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر

mkhandan0567@gmail.com

صلح و امنیت دو نیاز بنیادین هر جامعه انسانی هستند. پیامبر اسلام (ص) نه تنها پیام آور دین و اخلاق، بلکه رهبر سیاسی و اجتماعی بود که با تدابیر علمی و عملی، امنیت جامعه اسلامی را تضمین کرد. بررسی آموزه‌های نبوی در این زمینه، علاوه بر شناخت تاریخی، می‌تواند الگوی قابل استفاده برای سیاست‌گذاران و پژوهشگران علوم اجتماعی و امنیتی امروز باشد. به عبارت بهتر، صلح و امنیت، دو رکن اساسی برای پیشرفت و تعالی جوامع بشری هستند. در طول تاریخ، اندیشمندان و مصلحان بسیاری در پی یافتن راهکارهایی برای تحقق این مفاهیم بوده‌اند. در این میان، آموزه‌های پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص)، به عنوان بنیان‌گذار یکی از بزرگترین تمدن‌های بشری، همواره مورد توجه و مطالعه قرار گرفته است. این آموزه‌ها، نه تنها در زمان حیات ایشان، بلکه در طول قرون متمادی، الهام‌بخش صلح‌طلبان و عدالت‌خواهان بوده است. در این مقاله پس از تبیین مبانی نظری صلح و امنیت در اسلام به بررسی آموزه‌های اخلاقی پیامبر در تضمین صلح و امنیت، شیوه‌های عملی ایشان در امنیت اجتماعی، آموزه‌های امنیتی و نظامی پیامبر و نقش صلح‌نامه‌ها و توافقات مدنی در تثبیت امنیت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم‌شناسی:

۱. پیامبر اعظم (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم)

حضرت محمد (ص) خاتم انبیاء الهی و رسول مرسل که به امر الهی و بر اساس قرآن بنیان‌گذار دین اسلام شد او در قرن هفتم میلادی در مکه متولد شد و در اوج پاکی و طهارت زندگی کرد و به محمد امین شهرت یافت. در سن چهل سالگی مبعوت به رسالت شد و آیات قرآن بر او برای هدایت و تربیت مردم نازل شد، رسول الله (ص) بر اساس قرآن به عنوان یک رهبر سیاسی، اجتماعی و نظامی نیز نقش ایفا کرد. آموزه‌های او، که بر اساس قرآن آمده است، بنیادی برای قوانین، اخلاق و روابط اجتماعی در جوامع اسلامی فراهم آورده است. نقش ایشان در برقراری صلح و امنیت، از طریق تدوین قوانین عادلانه، ترویج همزیستی مسالمت‌آمیز، و تاکید بر اخلاق حسنه در تعاملات انسانی، بسیار برجسته است. (آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ۱۳۷۸ ش، ص ۴۲).

۲. صلح

صلح فراتر از صرفاً نبود جنگ است؛ بلکه حالتی است از آرامش، هماهنگی، امنیت و عدالت در روابط فردی و اجتماعی. در آموزه‌های اسلامی و به ویژه در سیره پیامبر اسلام (ص)، صلح یک ارزش محوری است که در ابعاد مختلف تبلور می‌یابد:

صلح درونی: این بعد به آرامش و رضایت روحی فرد باز می‌گردد که از طریق ایمان، اخلاق حسنه، خودسازی و غلبه بر رذایل اخلاقی حاصل می‌شود. پیامبر (ص) بر تزکیه نفس و آرامش قلبی تأکید فراوان داشتند، چرا که صلح بیرونی از صلح درونی آغاز می‌شود.

صلح اجتماعی: به معنای همزیستی مسالمت‌آمیز میان افراد و گروه‌های مختلف در یک جامعه است. این امر مستلزم احترام متقابل، مدارا، پذیرش تفاوت‌ها، و حل و فصل اختلافات از طریق گفتگو و عدالت است. صلح‌نامه‌های پیامبر (ص) مانند صلح حدیبیه، نمونه‌های بارزی از تلاش ایشان برای برقراری صلح اجتماعی حتی با مخالفان بود.

صلح بین‌المللی: به معنای روابط مبتنی بر احترام، عدم تجاوز، و همکاری میان ملت‌ها و دولت‌ها. آموزه‌های پیامبر (ص) بر دعوت به اسلام از طریق حکمت و موعظه حسنه، و پرهیز از جنگ مگر در موارد دفاع مشروع، تأکید دارد. ایجاد پیمان‌هایی مانند “حلف الفضول” (پیمان جوانمردان) پیش از بعثت و تدایم روحیه آن پس از آن، نشان‌دهنده اهمیت صلح و عدالت در دیدگاه ایشان است.

صلح پایدار: صلحی که بر مبنای عدالت، رفع تبعیض، و رعایت حقوق همه افراد و گروه‌ها بنا شده باشد. چنین صلحی نه تنها جنگ را متوقف می‌کند، بلکه ریشه‌های درگیری را نیز از بین می‌برد و بستر را برای رشد و توسعه فراهم می‌آورد. پیامبر (ص) با تأکید بر عدالت در تقسیم بیت‌المال، رفع اختلافات قبیله‌ای، و برابری انسان‌ها فارغ از نژاد و طبقه، در پی ایجاد صلحی پایدار بودند. (صحرانورد، ۱۳۹۲، ص ۱۵)

صلح در اسلام، ارتباط تنگاتنگی با مفهوم “اسلام” دارد که خود از ریشه “سلم” به معنای صلح و تسلیم (در برابر اراده الهی) می‌آید. این خود نشان‌دهنده جایگاه محوری صلح در این دین است.

۳. امنیت

امنیت حالتی است که در آن افراد، گروه‌ها یا جوامع از خطر، تهدید و آسیب‌های مختلف، چه جسمانی و چه روانی، مصون باشند. (نوروزی خیابانی، مهدی، ۱۳۷۴، ص ۴۷). امنیت در آموزه‌های پیامبر اسلام (ص) نه تنها به معنای امنیت فیزیکی و جانی است، بلکه ابعاد گسترده‌تری از جمله امنیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد:

امنیت جانی و مالی: اسلام تأکید فراوانی بر حفظ جان و مال انسان‌ها دارد و هرگونه تجاوز به آنها را به شدت محکوم می‌کند. پیامبر (ص) با وضع قوانینی چون قصاص، دیه، و حرمت دزدی و غارت، به دنبال ایجاد فضایی امن برای زندگی و فعالیت مردم بودند.

امنیت اجتماعی: شامل احساس آرامش و مصونیت در تعاملات اجتماعی و اطمینان از وجود عدالت و حمایت‌های لازم در جامعه است. پیامبر (ص) با تأکید بر اخوت اسلامی، همبستگی اجتماعی، کمک به نیازمندان (مانند زکات و صدقه)، و رفع اختلافات، به دنبال تقویت این بعد از امنیت بودند. ایجاد جامعه مدینه بر اساس میثاق مدینه که حقوق همه گروه‌ها از جمله یهودیان را به رسمیت می‌شناخت، نمونه‌ای بارز از ایجاد امنیت اجتماعی برای همگان بود.

امنیت غذایی و اقتصادی: به معنای دسترسی همه افراد به غذای کافی و مناسب، و همچنین فرصت‌های شغلی و معیشتی پایدار است. پیامبر (ص) با تشویق به کار و تلاش، نهی از احتکار و ربا، و تأکید بر رعایت حقوق کارگران، به دنبال تضمین امنیت اقتصادی برای عموم مردم بودند. (سلمان خاکسار، ۱۳۸۹، صص ۳۴۶ الی ۴۰۵)

امنیت فکری و روانی: شامل مصونیت از جهل، خرافات، اضطراب و ترس است. با دعوت به تعقل، علم‌آموزی، و توکل بر خدا، پیامبر (ص) به دنبال ایجاد آرامش فکری و روانی در جامعه بودند. مبارزه با تعصبات جاهلی و خرافات نیز در راستای همین هدف بود.

امنیت قضایی: به معنای اطمینان از وجود یک سیستم قضایی عادلانه که حقوق افراد را تضمین کرده و از ظلم و تجاوز جلوگیری کند. پیامبر (ص) خود قاضی و داور بودند و بر اجرای عدالت بدون تبعیض تأکید فراوانی داشتند، حتی اگر به ضرر نزدیکان ایشان بود. (خوش‌فر، ۱۳۷۸، ص ۹۶).

به طور کلی، امنیت در اسلام نه یک هدف، بلکه ابزاری برای رسیدن به اهداف والاتر انسانی و الهی است. این امنیت باید فراگیر و برای همه افراد جامعه، بدون در نظر گرفتن نژاد، دین یا طبقه، فراهم شود.

۴. صلح نامه

صلح نامه یا معاهده صلح، سندی رسمی است که توافق بین دو یا چند طرف متخاصم را برای پایان دادن به درگیری‌ها و برقراری صلح و همزیستی مسالمت آمیز، مکتوب می‌کند. در سیره پیامبر اسلام (ص)، چندین صلح نامه مهم وجود دارد که هر یک نمونه‌ای برجسته از رویکرد ایشان به حل و فصل منازعات، دیپلماسی، و تأمین صلح و امنیت است. این صلح نامه‌ها نشان دهنده‌ی انعطاف پذیری، دوراندیشی، و ترجیح صلح بر جنگ در مواقع لزوم است. مهم ترین نمونه‌ها عبارتند از:

میثاق مدینه: این سند، که در آغاز هجرت پیامبر (ص) به مدینه تنظیم شد، نه یک صلح نامه به معنای پایان جنگ، بلکه یک قرارداد اجتماعی و سیاسی بود. این میثاق روابط میان گروه‌های مختلف ساکن مدینه، شامل مسلمانان (مهاجر و انصار)، یهودیان، و بت پرستان را تنظیم کرد. میثاق مدینه بنیان‌گذار یک "امت واحد" با وجود تفاوت‌های دینی و فرهنگی بود. این سند بر اصول همزیستی مسالمت آمیز، دفاع مشترک، حل و فصل اختلافات از طریق داوری عادلانه، و آزادی دینی تأکید داشت. این میثاق، امنیت را برای تمام شهروندان، فارغ از عقایدشان، تضمین می‌کرد و الگویی پیشرفته از کثرت‌گرایی و شهروندی در آن دوران به شمار می‌رفت. (حمیدالله، ۱۳۹۷، ص ۱۱۴).

صلح حدیبیه: این صلح نامه در سال ششم هجری بین پیامبر اسلام (ص) و قریش مکه منعقد شد. در ظاهر، مفاد این صلح نامه برای مسلمانان دشوار و ناعادلانه به نظر می‌رسید، اما پیامبر (ص) با دوراندیشی و درک عمیق از نتایج بلندمدت، آن را پذیرفتند. صلح حدیبیه نقطه عطفی در تاریخ اسلام بود. این صلح، قریش را وادار به شناسایی رسمی مسلمانان به عنوان یک قدرت و نه صرفاً یک گروه شورش کرد و زمینه را برای گسترش اسلام از طریق گفتگو و نه فقط جنگ فراهم آورد. این صلح به مسلمانان فرصت داد تا بدون درگیری با قریش، با قبایل دیگر ارتباط برقرار کنند و به گسترش پیام اسلام بپردازند. همچنین، این صلح عملاً به دو سال توقف جنگ منجر شد که خود به امنیت منطقه کمک شایانی کرد و در نهایت به فتح مسالمت آمیز مکه انجامید. (ابن هشام حمیری، عبدالملک، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۴۱).

صلح‌نامه‌ها در سیره نبوی، نشان‌دهنده ابزار دیپلماتیک و سیاسی پیامبر (ص) برای تحقق صلح و امنیت بودند. این اسناد صرفاً راه حلی برای پایان دادن به درگیری‌ها نبودند، بلکه نقش مهمی در شکل‌دهی به روابط بین‌الملل نوپا در آن زمان و تثبیت جایگاه امت اسلامی داشتند. (حمیدالله، ۱۳۹۷، ص ۲۸۴).

۵. حقوق انسانی

حقوق انسانی (یا حقوق بشر) به مجموعه‌ای از حقوق بنیادی اطلاق می‌شود که هر فرد به صرف انسان بودن، از آن برخوردار است، فارغ از نژاد، جنسیت، ملیت، قومیت، زبان، مذهب یا هر وضعیت دیگری. این حقوق جهان‌شمول، غیرقابل سلب، و ذاتی هستند. آموزه‌های پیامبر اسلام (ص) و تعالیم قرآن، پیشگام در معرفی و تأکید بر بسیاری از اصول حقوق انسانی بودند که قرن‌ها پیش از تدوین اسناد بین‌المللی حقوق بشر امروزی، به آن‌ها پرداخته شده بود.

برخی از مهم‌ترین جنبه‌های حقوق انسانی در آموزه‌های ایشان عبارتند از:

کرامت انسانی: اسلام بر کرامت ذاتی و الهی انسان تأکید فراوان دارد. آیه “وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ” (اسراء، آیه ۷۰) (ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم) بنیاد این دیدگاه است. پیامبر (ص) با این دیدگاه، به بردگان، زنان، و اقلیت‌ها که در آن زمان از حقوق اولیه محروم بودند، کرامت بخشیدند. حق حیات: از اساسی‌ترین حقوق انسانی، حق حیات است. آموزه‌های اسلامی هرگونه قتل نفس بی‌دلیل را به شدت محکوم می‌کند. پیامبر (ص) بر حرمت خون انسان، حتی در جنگ، تأکید داشتند و از کشتن غیرنظامیان، زنان، کودکان و سالخورده‌گان نهی می‌کردند. (الکلبینی، الکافی، ج ۹، ص ۴۰۸ و ۴۰۹، ح ۸۲۲۹).

حق آزادی: شامل آزادی عقیده، بیان، و آزادی از بردگی و ظلم است. پیامبر (ص) بردگان را آزاد می‌کردند و به آزادی عقیده احترام می‌گذاشتند، همانطور که در میثاق مدینه آزادی دینی برای یهودیان تضمین شد. ایشان همچنین از مردم می‌خواستند که آزادانه سخن بگویند و حق انتقاد داشتند. (مطهری، ۱۳۹۷، ص ۶۸)

حق عدالت و برابری: اسلام به شدت بر عدالت اجتماعی و برابری انسان‌ها در برابر قانون تأکید دارد. پیامبر (ص) فرمودند: “لا فضل لعربی علی اعجمی الا بالتقوی” (میزان الحکمه، ح

۲۲۳۹۶) (عرب را بر عجم برتری نیست مگر به پرهیزگاری). ایشان بدون در نظر گرفتن موقعیت اجتماعی، به عدالت حکم می‌کردند و همگان را در برابر قانون یکسان می‌دانستند. خطبه حجة الوداع ایشان، بیانیه‌ی جامع و زود هنگامی از حقوق انسانی، از جمله حقوق زنان، حقوق بردگان، و ممنوعیت ربا بود.

حقوق زنان و کودکان: در جامعه‌ی پیش از اسلام، زنان و کودکان حقوق بسیار محدودی داشتند. پیامبر (ص) با آموزه‌های خود، حقوق بی‌شماری برای زنان، از جمله حق مالکیت، حق ارث، حق تحصیل، و حق انتخاب همسر قائل شدند. ایشان همچنین بر مهربانی و مسئولیت در قبال کودکان تأکید فراوان داشتند. (ابراهیمی، ۱۳۸۶، ص ۳۸)

حقوق اقلیت‌ها: پیامبر (ص) به پیروان سایر ادیان، به ویژه اهل کتاب، حقوق ویژه‌ای قائل بودند و تحت عنوان “ذمی” از آنان حمایت می‌کردند. این حمایت شامل آزادی دینی، امنیت جانی و مالی، و حق حفظ آداب و رسوم خود بود، در قبال پرداخت جزیه که نوعی مالیات شهروندی محسوب می‌شد. (اصغری آقا مشهدی، ۱۳۸۹، ص ۱۲).

به طور خلاصه، آموزه‌های پیامبر اسلام (ص) نه تنها صلح و امنیت را ترویج می‌کردند، بلکه با تأکید بر کرامت انسانی، عدالت، و حقوق بنیادین، بستر را برای جامعه‌ای عادلانه و انسانی فراهم می‌آوردند که در آن حقوق همه افراد محترم شمرده می‌شود. این اصول، پایه و اساس هرگونه صلح و امنیت پایدار در سطح فردی، اجتماعی و بین‌المللی هستند.

مبانی نظری صلح و امنیت در قرآن و سنت:

صلح و امنیت در اندیشه اسلامی ریشه‌ای قرآنی دارد و در سیره‌ی رسول خدا (ص) به عنوان مبنای حاکمیت و زندگی اجتماعی تجلی یافته است. قرآن کریم پیامبر را «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ» معرفی می‌کند (انبیاء/۱۰۷). این بیان نشان می‌دهد که رسالت نبوی بر پایه رحمت و آرامش استوار است و صلح و امنیت از اهداف اساسی بعثت پیامبر به شمار می‌رود.

۱-۱. رحمت به عنوان اصل بنیادین

مبنای نخست در تضمین امنیت، اصل رحمت است. آیه‌ی «و ما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء/۱۰۷) رسالت پیامبر را جهانی و مبتنی بر رحمت معرفی می‌کند. به تعبیر مطهری، رحمت پیامبر نه تنها شامل مسلمانان، بلکه شامل دیگر انسان‌ها و حتی دشمنان او نیز می‌شد (مطهری، ۵۴)

۱-۲. عدالت و قسط

عدالت یکی دیگر از مبانی امنیت است. آیه‌ی «لقد أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَات... لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵) هدف رسالت انبیا را قیام مردم به عدالت می‌داند. رسول خدا (ص) در قضاوت‌ها، بدون توجه به موقعیت اجتماعی طرفین، عدالت را رعایت می‌کرد. برای نمونه، در ماجرای اختلاف میان علی (ع) و مسیحی بر سر زره، قاضی به نفع یهودی حکم داد (مجلسی، ۳۱۶/۳۴) این نمونه نشان می‌دهد که عدالت در سیره نبوی اصل بنیادین و ضامن امنیت اجتماعی است.

۱-۳. نفی اکراه در دین

قرآن تصریح می‌کند: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره/۲۵۶). این اصل، نشان‌دهنده‌ی آزادی عقیده و نفی اجبار است. پیامبر (ص) نیز در عمل به این اصل پایبند بود و کسی را به پذیرش اسلام مجبور نکرد (جعفریان، ۱۴۷/۱) این قاعده، همزیستی مسالمت‌آمیز میان مسلمانان و غیرمسلمانان را تضمین می‌کرد.

۱-۴. حرمت جان و مال انسان‌ها

یکی دیگر از اصول امنیت در سنت نبوی، حرمت خون و مال مردم است. پیامبر (ص) در خطبه‌ی حجة الوداع فرمود: «إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا» (صدوق، ۴۸۷/۲ و بخاری، ۲۸۱۷۲). این بیان، قاعده‌ای کلی در حمایت از امنیت فردی و اجتماعی و حفظ حقوق بشر در جامعه اسلامی محسوب می‌شود. پس مبانی نظری صلح و امنیت در قرآن و سنت بر چهار اصل بنیادین استوار است: رحمت، عدالت، آزادی عقیده و حرمت جان و مال. این اصول، چارچوب نظری لازم برای تحقق امنیت را فراهم می‌کنند و در سیره پیامبر (ص) به شکلی عملی و عینی پیاده شدند.

آموزه‌های اخلاقی پیامبر در تضمین صلح و امنیت

آموزه‌های اخلاقی رسول خدا حضرت محمد (ص) نقش محوری در تثبیت صلح و امنیت اجتماعی داشت. ایشان با تکیه بر اخلاق عملی توانستند جامعه‌ای پر از خشونت‌های قبیله‌ای و انتقام‌جویی را به سوی مدارا و همزیستی سوق دهند. حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) به این مطلب در خطبه خود ویژگی اعراب جاهلی را بیان می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ أَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَأَنْتُمْ مَعْشَرُ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ، مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَازَةِ خُشْنٍ وَ حَيَاتٍ صُمٍّ تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ، الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ وَ الْأَثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ. خداوند، پیامبر اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را هشدار دهنده جهانیان مبعوث فرمود، تا امین و پاسدار وحی الهی باشد، آنگاه که شما ملت عرب، بدترین دین را داشته، و در بدترین خانه زندگی می‌کردید، میان غارها، سنگهای خشن و مارهای سمی خطرناک فاقد شنوایی، به سر می‌بردید، آب‌های آلوده می‌نوشیدید و غذاهای ناگوار می‌خوردید، خون یکدیگر را به ناحق می‌ریختید، و پیوند خویشاوندی را می‌بردید، بت‌ها میان شما پرستش می‌شد، و مفساد و گناهان، شما را فرا گرفته بود...» (نهج البلاغه، خطبه ۲۶) رسول خدا حضرت محمد در بیست و سه سال پیامبری از این مردم با چنین اوضاعی این افراد را تربیت و اصلاح کردند. در این بخش به مهم‌ترین این آموزه‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۱. مدارا و عفو دشمنان

از برجسته‌ترین شیوه‌های پیامبر در برقراری صلح، مدارا با دشمنان و عفو عمومی بود. در فتح مکه، هنگامی که انتظار انتقام می‌رفت، پیامبر (ص) خطاب به قریش فرمود: «اذهبوا فأنتم الطلقاء» (واقدی، ۸۳۵/۲) این اقدام تاریخی، نه تنها مانع خون‌ریزی شد، بلکه بسیاری از دشمنان دیروز را به دوستان و یاران اسلام بدل کرد.

۲-۲. حسن خلق و نرمی در رفتار

پیامبر (ص) بارها تأکید فرمودند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مالک بن انس، ۴۷۸ و طبرسی، ۸) اخلاق نیکو در سیره ایشان ابزار اصلی جذب دل‌ها بود. به گزارش ابن هشام، رفتار نرم پیامبر با مردم، حتی با مخالفان، عامل اصلی اقبال عمومی به اسلام شد. (ابن هشام، ۲۵۳/۲). خداوند در قرآن کریم به این مطلب اشاره می‌کند که پیامبر اگر اخلاق خشن داشتی مردم از اطراف تو پراکنده

می شدند. «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا عَلِيْظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران/۱۵۹) شهید مطهری دومین عامل نفوذ و توسعه اسلام را بعد از نزول قرآن همین اخلاق خوب ایشان می داند که افراد بعد از صبر و بردباری، عفو و کلام نرم و لین پیامبر اکرم جذب ایشان می شدند. (مطهری، ۲۳۵).

۲-۳. گفت وگو و تفاهم

پیامبر اسلام (ص) اصل گفت وگو را رعایت می کرد. الگویی که خداوند در قرآن کریم بیان کرده و به آن توصیه نموده است. خداوند در قرآن کریم به این امر توصیه می کند «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن. (آل عمران/۱۵۹) برای این مطلب نمونه های مختلفی وجود دارد.. نمونه روشن آن را می توان در جنگ احد مشاهده کرد که پیامبر با گفت وگو درباره نحوه جنگ کلام جوانان که قائل بودند جنگ در داخل مدینه نباشد بلکه با مشرکان در بیرون جنگ شود را پذیرفتند. (ابن اسحاق، ۳۲۴/۱) نمونه دیگر تفاهم ایشان، پیمان مدینه بود که در آن حقوق یهودیان و مشرکان به رسمیت شناخته شد (ابن هشام، ۵۰۳/۱) این اسناد نشان می دهد که امنیت اجتماعی در جامعه نبوی بر پایه گفت وگو و قرارداد اجتماعی استوار بود، نه تحمیل یک جانبه

۲-۴. نفی خشونت های بی ضابطه

در بسیاری از موارد، پیامبر (ص) یاران خود را از خشونت نهی می کرد. ایشان فرمودند: «المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده» (برقی، ۲۸۵/۱، بخاری، ۹/۱) این سخن به روشنی امنیت اخلاقی و اجتماعی را محور تعریف مسلمان واقعی می داند.

۲-۵. تأکید بر کرامت انسانی

پیامبر اکرم (ص) اصل کرامت ذاتی انسان را در تعاملات اجتماعی رعایت می کردند. قرآن نیز به همین اصل تصریح کرده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء/۷۰). ایشان بارها در سخنان خود بر حرمت اهانت، تحقیر و تبعیض میان انسان ها تأکید کردند و لذا رسول خدا حضرت محمد (ص) حتی در نشستن هم به صورت حلقه ای می نشست که مجلسش بالا و پایینی نداشته باشد. (مطهری، ۱۳۷۰: ص ۱۱۰)

بنابراین آموزه های اخلاقی پیامبر اسلام (ص) نشان می دهد که صلح و امنیت، بیش از آنکه محصول زور یا قدرت نظامی باشد، حاصل اخلاق نیکو، مدارا، گفت وگو و کرامت انسانی است.

سیره عملی ایشان الگویی است که توانست جامعه‌ای متخاصم و قبیله‌محور را در کمتر از یک دهه به جامعه‌ای متحد، امن و صلح‌جو تبدیل کند.

شیوه‌های عملی پیامبر در ایجاد امنیت اجتماعی

پیامبر اسلام (ص) افزون بر مبانی نظری و آموزه‌های اخلاقی، در عمل نیز نظامی اجتماعی بنیان نهاد که امنیت و صلح پایدار را تضمین می‌کرد. این اقدامات، شامل تدوین قوانین، تنظیم روابط میان اقوام و قبایل، ایجاد ساختارهای حقوقی و تأکید بر حرمت جان و مال مردم بود.

۱-۳. پیمان‌نامه مدینه

یکی از مهم‌ترین اقدامات پیامبر (ص) در مدینه، تنظیم پیمان‌نامه مدینه بود. این سند که نخستین قانون اساسی مدنی به‌شمار می‌آید، حقوق مسلمانان، یهودیان و حتی مشرکان مدینه را به رسمیت شناخت و امنیت عمومی را تضمین کرد (ابن هشام، ۵۳/۱) به تصریح مونگمری وات، این پیمان‌نامه «نخستین چارچوب سیاسی منسجم برای همزیستی ادیان در شبه جزیره عرب» به‌شمار می‌رود.

۲-۳. نظام قضایی و داوری عادلانه

پیامبر اسلام (ص) با ایجاد ساختار قضایی و داوری، راهکار حل مسالمت‌آمیز اختلافات را فراهم آورد. نمونه بارز آن، ماجرای قضاوت درباره‌ی سنگ حجرالاسود است که پیامبر با تدبیری عادلانه، نزاع قبیله‌ها را بدون خون‌ریزی پایان داد (ابن هشام، ۱۸۳/۱) همچنین در قضایای حقوقی، پیامبر میان مسلمان و غیرمسلمان یکسان حکم می‌کرد و توصیه می‌کرد که قاضی حتی در نگاه کردن هم بین شاکی و متهم تفاوتی قائل نشود. (کلینی، ۴۱۳/۷)

۳-۳. حرمت خون، مال و آبرو

پیامبر اکرم (ص) بارها تأکید فرمودند که جان، مال و آبروی مسلمانان از حرمت ویژه‌ای برخوردار است. در خطبه‌ی حجة الوداع، ایشان فرمودند: «إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ...» (صدوق، ۴۸۷/۲ و بخاری، ۲۸۱/۲) این اصل، سنگ بنای امنیت اجتماعی و منع خشونت‌های داخلی در جامعه اسلامی بود.

۳-۴. حمایت از اقلیت‌ها و همزیستی مسالمت‌آمیز

رسول خدا حضرت محمد با الگوگیری از توصیه‌های قرآن کریم که فرموده «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ بَيْنَنا وَبَيْنَکُمْ» بگو: ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم (آل عمران/۶۴) همواره دنبال وحدت و اتحاد بودند. حقوق اقلیت‌ها از آن جمله است. در پیمان‌نامه مدینه، یهودیان به عنوان «أُمَّةٌ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ» معرفی شدند و امنیت جانی و مالی آنان تضمین شد (ابن هشام، ۵۰۴/۱). همچنین پیامبر فرمودند: «مَنْ قَتَلَ مَعَاهِدًا لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ» (نسائی، ۱۰۵/۷) به همین دلیل رسول خدا حضرت محمد (ص) پس از پیمان مدینه با سه گروه از قوم یهود که در مدینه ساکن بودند به نام‌های بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه پیمان‌های جداگانه‌ای امضا کردند (میرشریفی، ۱۶۳/۱) این روایت نشان‌دهنده‌ی حمایت جدی ایشان از حقوق غیرمسلمانان است.

۳-۵. تقویت همبستگی اجتماعی

رسول خدا حضرت محمد (ص) اصل اخوت اسلامی را برای تقویت انسجام اجتماعی معرفی کردند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات/۱۰). ایشان با پیمان برادری میان مهاجر و انصار، جامعه‌ای متحد و همدل ساختند این اقدام، تنش‌های قومی و طبقاتی را کاهش داد و امنیت روانی و اجتماعی را تقویت کرد. از جمله اولین کارهای پیامبر در ابتدای ورود به مدینه همین پیمان برادری بین مهاجرین و انصار بود که پیامبر در مسجد یا در خانه انس خطاب به مهاجرین و انصار فرمودند: «تَاخُوا فِي اللَّهِ إِخْوِينَ اخْوِينَ» و رو به مسلمانان کرد و فرمود فلانی تو با فلانی برادری (میرشریفی، ۱۵۹/۱)

بنابراین رسول خدا (ص) با تدوین پیمان‌نامه مدینه، برپایی نظام قضایی عادلانه، پاسداشت حقوق بشر، حمایت از اقلیت‌ها و تقویت اخوت اسلامی، بنیانی اجتماعی و حقوقی برای امنیت پایدار ایجاد کرد. این اقدامات نشان می‌دهد که صلح و امنیت در سیره نبوی صرفاً شعار نبود، بلکه در قالب سیاست‌گذاری و نهادسازی اجتماعی به‌طور عینی تحقق یافت.

آموزه‌های نظامی و امنیتی پیامبر

اسلام دینی صلح‌محور است، اما برای مقابله با تجاوز و دفاع از جامعه، آموزه‌هایی در زمینه جنگ عادلانه و قواعد اخلاقی آن ارائه کرده است. پیامبر اکرم (ص) به عنوان فرمانده جامعه اسلامی، جنگ را تنها در شرایط ضروری و بر پایه عدالت مجاز می‌دانستند و قواعد مشخصی برای محدودسازی خشونت و حفظ امنیت انسان‌ها و محیط زیست وضع کردند.

۴-۱. مشروعیت جنگ در چارچوب دفاعی

قرآن کریم اجازه جنگ را تنها در برابر تجاوز می‌دهد: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنْ اللَّهُ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج/۳۹). پیامبر (ص) بر اساس همین اصل، تنها زمانی جنگ را مجاز می‌دانست که دشمنان آغازگر آن بودند یا امنیت مسلمانان را تهدید می‌کردند (جعفریان، ۳۲۱/۱).

۴-۲. منع تعرض به غیرنظامیان

پیامبر اسلام (ص) دستور می‌داد که در جنگ‌ها به کودکان، زنان، سالخورده‌گان، راهبان و افراد غیرمسلح آسیبی نرسد. در روایتی آمده است: «لَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًا وَلَا صَبِيًّا وَلَا امْرَأَةً» (طوسی، ۱۳۸/۶ و ابو داوود، ۱۱/۳). این اصل، هم‌راستا با معیارهای امروزین حقوق بشردوستانه بین‌المللی است.

۴-۳. منع تخریب محیط زیست و اموال

پیامبر اکرم (ص) سپاهیان خود را از تخریب مزارع، قطع درختان و سوزاندن اموال نهی می‌کرد (واقعی، ۳۹/۱). این نشان می‌دهد که حتی در جنگ، امنیت زیست‌محیطی و اقتصادی مردم باید حفظ شود.

۴-۴. رعایت حقوق اسیران

رفتار پیامبر با اسیران نمونه‌ای از اخلاق جنگی ایشان است. پس از بدر، برخی اسیران تنها در برابر آموزش خواندن و نوشتن آزاد شدند (ابن هشام، ۲۸۹/۲). قرآن نیز بر نیکی به اسیران تأکید دارد: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَبِّهِ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأُسِيرًا» (انسان/۸).

۴-۵. تقدم صلح بر جنگ

پیامبر (ص) همواره صلح را بر جنگ مقدم می‌دانستند. نمونه بارز آن صلح حدیبیه است که با وجود ظاهر به زیان مسلمانان، پیامبر آن را پذیرفتند و همین پیمان بعدها زمینه گسترش اسلام

شد (WATT, ۱۹۵۶: P. ۲۴۲). این نشان می‌دهد که هدف پیامبر، کاهش خشونت و تضمین امنیت پایدار بود. پیامبر با امضای این پیمان، علی‌رغم ظاهر نامطلوب برای مسلمانان، زمینه‌ای برای ثبات امنیتی و کاهش تنش با قریش فراهم کردند. به گفته وات، صلح حدیبیه «نخستین تجربه سیاسی موفقیت‌آمیز برای تثبیت امنیت در شبه جزیره عرب» بود (WATT, ۱۹۵۶: PP. ۲۴۲-۲۴۴). این پیمان موجب شد که چند سال بعد فتح مکه بدون خون‌ریزی و با رعایت کامل حقوق مردم انجام شود.

پس آموزه‌های نظامی و امنیتی پیامبر اسلام^(ص) بر دفاع مشروع، منع تعرض به غیرنظامیان، حمایت از محیط زیست، رعایت حقوق اسیران و تقدم صلح بر جنگ استوار است. این اصول، محدودیت‌های اخلاقی و انسانی برای جنگ وضع کردند و نشان می‌دهند که حتی در شرایط اضطراری جنگ، هدف پیامبر حفظ صلح و امنیت عمومی بود.

نتیجه‌گیری:

مطالعه سیره رسول خدا حضرت محمد^(ص) نشان می‌دهد که صلح و امنیت در آموزه‌های ایشان نه یک شعار اخلاقی صرف، بلکه یک برنامه عملی و جامع اجتماعی، حقوقی و نظامی بوده است. پیامبر با استفاده از راهکارهای مختلف، اعم از اصول اخلاقی، نهادسازی، نظام قضایی، آموزه‌های نظامی و صلح‌نامه‌ها، امنیت جامعه اسلامی را تضمین کردند.

پیشگیری و کاهش تنش: پیامبر با تدوین پیمان‌نامه مدینه و توافقات محلی با اقلیت‌های دینی مانند یهودیان و سایر قبیله‌های پیرامون مدینه از ابتدا تنش‌های اجتماعی و قومی را کاهش دادند و امنیت روانی و اجتماعی جامعه را تقویت کردند.

حقوق و امنیت انسانی: حرمت جان، مال و آبرو و رعایت حقوق اقلیت‌ها و اسیران، نشان‌دهنده نگاه عمیق پیامبر به امنیت انسانی و صلح پایدار بود.

اصول دفاع مشروع و اخلاق جنگ: آموزه‌های پیامبر درباره جنگ، محدودیت‌های اخلاقی و انسانی برای جنگ وضع کرد و حتی در شرایط اضطراری، هدف اصلی حفظ صلح و امنیت بود. انسجام و همبستگی اجتماعی: پیمان‌های برادری، تقویت اخوت اسلامی و همبستگی میان اقوام، زمینه‌ساز امنیت پایدار و جلوگیری از نزاع‌های داخلی شد.

در مجموع، آموزه‌های پیامبر^(ص) ترکیبی از مبانی اخلاقی، سیاست‌گذاری اجتماعی و اصول دفاع مشروع هستند که می‌توانند امروز نیز به عنوان الگوی علمی و عملی برای مدیریت صلح، امنیت اجتماعی و کاهش خشونت در جوامع پیچیده مدرن مورد استفاده قرار گیرند.

منابع و مآخذ:

قرآن کریم

نهج البلاغه

- آیتی، محمدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، با تجدید نظر و اضافات ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸ ش.
- ابن اسحاق، محمد، سیره ابن اسحاق، مکتب دراسات التاريخ، بی تا.
- ابراهیمی، محمد علی، رسول اعظم و حقوق کودک، مجله / پژوهش نامه فقهی (فقه پژوهان) / بهار ۱۳۸۶، شماره ۱
- اصغری آقا مشهدی، فخر الدین، حقوق اقلیت ها از نظر پیامبر اسلام و حقوق موضوعه، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، ۱۳۸۹.
- ابن هشام، عبدالملک. السيرة النبوية. تحقیق: مصطفى السقا، قاهره: مكتبة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۵۵ ق.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث. سنن أبي داود. تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید. بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. صحیح بخاری. تحقیق: مصطفی دیب البغا. بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دارالکتب الاسلامیه، قم، دوم، ۱۳۷۱ ق.
- جعفریان، رسول. تاریخ سیاسی اسلام، تهران، سمت، هفتم، ۱۳۸۹ ش.
- حمیدالله، محمد، نامه ها و پیمان های سیاسی حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)، ترجمه محمد حسینی، ۱۳۹۷ ش، چ ۲
- ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث، ۱۳۷۹ ش.
- خوش فر، غلامرضا، نقش امنیت در تحقق قانونگرایی در جامعه، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۴۴، ۱۴۳. مرداد و شهریور ۱۳۷۸، ص ۹۶.
- سلمان خاکسار، عبدالحمید، حکومت، فرد و امنیت، دانشگاه عالی دفاع ملی ۱۳۸۹، صفحه ۳۴۶ الي ۴۰۵
- صدوق، محمد بن علی، الخصال، مدرسین، قم، اول، ۱۳۶۲ ش.
- صحرانورد، محمد، نخستین گام های هنر ضد جنگ، نشریه بین المللی مکعب، شماره ۲۹، شهریور ۱۳۹۲ ش.

- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، چهارم، ۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۰ ش.
- طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۳۶۵.
- مالک بن انس. الموطأ. تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۵ م.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، داراحیا التراث العربی، بیروت، دوم، ۱۴۰۳ ق.
- مطهری، مرتضی. سیری در سیره نبوی. تهران: صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۷۰ ش.
- -----، حق آزادی، محمد کوبک، تهران: صدرا، چاپ دهم، ۱۳۹۷ ش.
- میرشریفی، سیدعلی، درسنامه تاریخ اسلام، بعثه مقام معظم رهبری، بی تا.
- نوروزی خیابانی، مهدی، فرهنگ اصطلاحات سیاسی، تهران: نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.
- نسائی، احمد بن شعيب. سنن النسائی، تحقیق: عبدالفتاح ابوغده، بیروت، المطبوعات الإسلامية، ۱۴۰۶ ق.
- واقدی، محمد بن عمر. المغازی، تحقیق: مارسدن جونز، بیروت، دارالأعلمی، ۱۴۰۹ ق
- Watt, W. Montgomery. Muhammad at Medina. Oxford: Oxford University Press, 1956
- Esposito, John L. Islam: The Straight Path. Oxford: Oxford University Press,, pp.



بررسی تحلیلی توصیفی مقام و منزلت پیامبراعظم (صلی الله علیه وآله)، در نهج البلاغه

زهرا شفاعی مقدم^۱

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر، بررسی تحلیلی توصیفی مقام و منزلت پیامبراعظم (صلی الله علیه وآله)، در نهج البلاغه می باشد. روش پژوهش حاضر تحلیلی - توصیفی است و با استفاده از شیوه تحلیل محتوابه بررسی تحلیلی توصیفی مقام و منزلت پیامبراعظم (صلی الله علیه وآله)، در نهج البلاغه می پردازد. یافته های پژوهش بیانگر آن است که امام علی (علیه السلام)، با بیانی آسمانی، پیامبر (صلی الله علیه وآله)، را «نخستین نشانه»، از نشانه های رحمت الهی و «بازکننده» درهای حکمت می دانند که کتاب آسمانی را بر جان های تشنه فرو فرستاد و چشمه سارهای دانش را جاری ساخت. امام علی (علیه السلام) در توصیف اخلاق پیامبر (صلی الله علیه وآله)، چنان تصویری زنده و جاندار ارائه می دهند؛ که گویی آن حضرت را در برابر دیدگان خود می بینند.

امام علی (علیه السلام)، بر یگانگی راه و هدف خود با پیامبر (صلی الله علیه وآله)، تأکید می ورزد و خود را پیرو و میراث دار راستین سیره و سنت او می داند. اینجاست که مقام پیامبر (صلی الله علیه وآله)، در کلام علی (علیه السلام)، تنها یک مقام تاریخی نیست، بلکه یک «الگوی جاودانه»، انسان کامل است؛ اسوه ای که راه رستگاری را تا قیامت روشن نگاه داشته است. با توجه به یافته ها می توان نتیجه گرفت نهج البلاغه، آیینی تمام نما از عظمت بی پایان وجود رسول الله (صلی الله علیه وآله)، است که به دست وصی و برادر او، علی مرتضی (علیه السلام) گرفته شده تا امت را به تماشای ابعاد گوناگون آن

۱- عضو هیئت علمی موسسه نهج البلاغه پژوهان کوثر

آفتاب هدایت فراخواند. ستایش‌های امام علی (علیه السلام)، از پیامبر (صلی الله علیه وآله)، برخاسته از عشق و معرفتی ناب است، که هر کلمه اش، دل را به سوی آسمان پرواز می‌دهد و روح را به عطر وجود «احمدی» (صلی الله علیه وآله)، معطر می‌سازد.

کلید واژه: امام علی (علیه السلام)، پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)، نهج البلاغه

۱- منزلت پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)، در آیین نهج البلاغه:

در دل اسفار جاودانه نهج البلاغه، آن گنجینه بی‌همتای حکمت و بلاغت، که از جان نورانی شیر خدا، علی مرتضی (علیه السلام)، تراوش کرده، و هر واژه آن، گوهری تابناک از معرفت و حقیقت است. در این اقیانوس بیکران، آنگاه که سخن از شمس وجود حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله)، به میان می‌آید، گویی امام علی (علیه السلام)، نه با زبان که با جان شیفته خویش سخن می‌گوید؛ زبانی که به تعبیر خود، «قَلِيلٌ فِي حَقِّهِ»، است و هر چه بگوید، در توصیف آن آفتاب جهان افروز، ناچیز و نارساست.

مقام و منزلت پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله)، در نهج البلاغه، تنها یک توصیف تاریخی یا ستایشی عادی نیست؛ بلکه ترسیم «حقیقت محمدیه» است؛ از زبان کسی که نفس او با نفس رسول الله (صلی الله علیه وآله)، پیوند خورده و باب شهر علم نبی است، امام علی (علیه السلام)، در خطبه‌ها و کلمات قصار خویش، چنان با شکوه و عظمت از پیامبر (صلی الله علیه وآله)، یاد می‌کند که گویی پرده‌ها را کنار می‌زند و جلوه‌هایی از آن وجود ملکوتی را که در پس ابرهای غربت و محدودیت‌های زمینی پنهان مانده، به تماشا می‌گذارد.

ایشان پیامبر (صلی الله علیه وآله)، را نه تنها به عنوان «بشیر» و «نذیر» و «سراج مُنیر»، که به عنوان «تَرْيَحَهُ لِلْعَالَمِينَ»، مایه آرامش جهانیان، معرفی می‌فرماید.

در نگاه علی (علیه السلام)، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله)، «خاتم النبیین» است، نه به معنای پایان بخش نبوت، بلکه به معنای مُهر کمال و زیبایی بر آن؛ چنان که در خطبه قاصعه می‌فرماید: «فَخَتَمَ بِهِ الرُّسُلَ»؛ پس خداوند رسولان را به او ختم کرد.

امام علی (علیه السلام)، با بیانی آسمانی، پیامبر را «نخستین نشانه»، از نشانه‌های رحمت الهی و «بازکننده»؛ درهای حکمت می‌دانند که کتاب آسمانی را بر جان‌های تشنه فرو فرستاد و چشمه

سارهای دانش را جاری ساخت. امام علی (علیه السلام) در توصیف اخلاق پیامبر (صلی الله علیه وآله)، چنان تصویری زنده و جاندار ارائه می دهند؛ که گویی آن حضرت را در برابر دیدگان خود می بینند. امام علی (علیه السلام)، بر یگانگی راه و هدف خود با پیامبر (صلی الله علیه وآله)، تأکید می ورزد و خود را پیرو و میراث دار راستین سیره و سنت او می داند. اینجاست که مقام پیامبر (صلی الله علیه وآله)، در کلام علی (علیه السلام)، تنها یک مقام تاریخی نیست، بلکه یک «الگوی جاودانه»، انسان کامل است؛ اسوه‌ای که راه رستگاری را تا قیامت روشن نگاه داشته است.

در مجموع، نهج البلاغه، آینه‌ای تمام نما از عظمت بی پایان وجود رسول الله (صلی الله علیه وآله)، است که به دست وصی و برادر او، علی مرتضی (علیه السلام)، گرفته شده تا امت را به تماشای ابعاد گوناگون آن آفتاب هدایت فراخواند.

ستایش‌های امام علی (علیه السلام)، از پیامبر، برخاسته از عشق و معرفتی ناب است، که هر کلمه‌اش، دل را به سوی آسمان پرواز می دهد و روح را به عطر وجود «احمدی» (صلی الله علیه وآله) معطر می سازد.

امیر بیان، علی (علیه السلام)، در نهج البلاغه در مورد مقام و منزلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، در هر فراز از ستایش خویش، گنجینه‌ای از معانی را می گشاید که عقل‌ها را به حیرت و جان‌ها را به سجده وامی دارد.

او که خود «کَلِمَةُ اللَّهِ الْعُلْيَا»، و دژ استوار حکمت الهی است، هرگاه زبان به توصیف حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه وآله)، می گشاید، گویی پرده از اسرار آفرینش برمی دارد و نشان می دهد که وجود مبارک رسول الله (صلی الله علیه وآله)، تنها یک پیامبر نبود، بلکه «جَلُوهُ اعْظَمُ حَقٍّ» بود در میان خلق؛ آینه‌ای تمام نما که تمامی صفات جمال و جلال پروردگار در آن تجلی یافته بود.

امام علی (علیه السلام)، در کلامی دیگر، پیامبر (صلی الله علیه وآله) را «أَمِينٌ وَحِيٍّ» و «صَفِيُّ زَوْجِهِ» می خواند، امین وحی او و برگزیده روح او. این دو تعبیر، از والاترین مقامات انسانی حکایت می کند که در آن، وجود مقدس پیامبر (صلی الله علیه وآله)، به حریمی از امانت و خلوص دست یافته که هیچ شک و ریبی در آن راه نیافت، تا آنجا که خداوند او را «مَظْهَرٌ عَجَائِبِ آيَاتِهِ» می داند؛ نمایشگاه شگفتی‌های آیات خود.

چه آیاتی بزرگ‌تر از آنکه بشری عادی، در عین بشریت، مجرای فیض الهی برای تمام عالمیان

شود و کلمه «افْرَأْ» را به «كُنْ فَيَكُونُ» پیوند زند؟ و در توصیف خُلق و خوی آن حضرت، به زیبایی می‌فرماید:

که پیامبر (صلی الله علیه وآله)، «أَحْسَنُ النَّاسِ خُلُقًا» و «أَكْرَمُهُمْ عَشِيرَةً» بود؛ بهترین مردم در خُلق و بزرگوartرین آنان در خویشاوندی. او با مردم چنان بود که گویی پدری مهربان برای همه است، بی‌آنکه میان بزرگان و ضعفا، دوستان و دشمنان، فرقی گذارد. دلش از مهر لبریز بود و زبانش از راستی و نرمی. در عین قدرت، متواضع و در اوج عزت، فروتن بود. گاه با فقرا غذا می‌خورد و با بردگان هم کلام می‌شد، گویی در میان مردم، یکی از مردم است، ولی در حقیقت، گوهری بود یگانه در میان سنگ‌ها.

امام علی (علیه السلام)، در جایگاه وصی و جانشین راستین او، خود را ادامه‌دهنده همان راه می‌داند و در بسیاری از خطبه‌ها، با من از محمدم، این پیوند ناگسستنی را به نمایش می‌گذارد. این تنها یک پیوند نسبی یا سیاسی نبود، بلکه پیوندی روحانی و الهی بود که همانند پیوند هارون با موسی (علیهما السلام)، ولی فراتر از آن تا حد «نَفْسِ الرَّسُولِ» رسیده بود.

پس هر کلمه از نهج البلاغه در توصیف پیامبر (صلی الله علیه وآله)، دری است به سوی عالم معنا و دعوتی به تأمل و پیروی است. امام علی (علیه السلام)، با کلام خود، ما را به تماشای «أَشْرِقِ الْأَنْوَارِ» و «أَطْيَبِ الْأَخْيَارِ»، می‌برد و یادآور می‌شود که شناخت پیامبر (صلی الله علیه وآله) تنها با نقل تاریخ به دست نمی‌آید، بلکه با عشق به او و پیروی از سنت اوست که روح انسان به نور او منور می‌شود.

ابن ابی‌الحدید می‌گوید:

«وقتی از استادم ابوجعفر درباره ذیل خطبه ۱۰۶ نهج البلاغه پرسیدم که من کلمات و خطبه‌های اصحاب را دیده‌ام، ولی هیچ کدام پیامبر (صلی الله علیه وآله) را این گونه که علی (علیه السلام) با عظمت یاد کرده مطرح نکرده‌اند و مانند او به پیامبر دعا نکرده‌اند، او در پاسخ گفت: صحابه در کجا کلام مدونی دارند تا از آن فهمیده شود که چگونه از پیامبر (صلی الله علیه وآله) یاد کرده‌اند؟ سپس گفت: علی به پیامبر (صلی الله علیه وآله) ایمان قوی داشت و قویاً او را تصدیق می‌نمود و به او یقین راسخ داشت و در راه او هیچ تردیدی نداشت و در راه اجرای خواسته‌های او بود. با تمام این اوصاف، او رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را بسیار دوست می‌داشت؛ زیرا با او نسبت نزدیک داشت و زیر نظر او تربیت یافته بود و موقعیت ویژه‌ای نزد او داشت که دیگر اصحاب نداشتند. به این ترتیب شرافت

پیامبر (صلی الله علیه وآله) برای علی (علیه السلام) هم هست، زیرا آن دو یک روح در دو بدن بودند. پدر آنها یکی بود (زیرا ابوطالب کفیل پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود) و از نظر اخلاقی با هم تناسب داشتند. علی آرزو داشت دعوت اسلام فراگیر شود، پس چگونه پیامبر را تعظیم و احترام نکند و در اعلائی کلمه او تلاش ننماید. «ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۱۷۴) و در پایان این سلسله نور، کلام امام علی (علیه السلام)، فریاد برمی آورد که حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله)، «رحمتی برای همه جهانیان» بود و هست و خواهد بود.

او آمد تا جاهلیت را از دل ها و جامعه ها بزداید و به جای آن مهر و معرفت بنشانند. پس ستایش امام علی (علیه السلام)، از پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)، در حقیقت، ترسیم «راه نجات» است، برای امتی که پس از او مانده اند تا بدانند در پناه تمسک به این دو ثقل بزرگ (کتاب الله و عترت) است که می توانند به سرمنزله مقصود برسند و در دنیا و آخرت رستگار گردند.

سخن در این باب را می توان تا بی کران ادامه داد، ولی چه سود که زبان قاصر است و جان ها محدود، و درک عظمت پیامبر ختمی مرتبت (صلی الله علیه وآله)، آرزویی است که تنها با نور ایمان و عشق می توان به آن نزدیک شد. حال که زبان قاصر و جان ها محدود است ما نیز جرعه ای از مقام و منزلت پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)، را از دریای بیکران نهج البلاغه برداشته و به بررسی تحلیلی آن پرداخته ایم.

۲- پیامبر (صلی الله علیه وآله) برترین مخلوقات:

در ابتدا خطبه اول حضرت در مور نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، سخن به میان می آورند و ایشان را خاتم پیامبران و برترین مخلوقات معرفی می کنند. امام علی (علیه السلام)، در خطبه قاصعه، به شکلی مفصل به تاریخ پیامبران و نهایتاً ظهور پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)، اشاره می کنند، و بیان می دارند:

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، يُدَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوْا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ... حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله)، لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ، تَمَامِ نُبُوتِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱ بخش ۹)

پس خداوند پیامبران خود را در میان آنان برانگیخت و پیامبران را پیایی به سویشان فرستاد، تا پیمان فطرت الهی را از آنان بازستانند و نعمت فراموش شده او را به یاد آورند. تا اینکه خداوند سبحان، محمد (صلی الله علیه وآله)، را به پیامبری برانگیخت تا وعده خود را عملی سازد و نبوت را به

پایان برد. انبیای الهی برای یادآوری «میثاق فطرت» و «فطرت توحیدی» مبعوث شدند تا مردم را به وفا و عمل به عهدی که در ازل با خدا بسته بودند که جز او را بندگی نکنند، فرا خوانند. پس هر گرایش شرک آلود و عبادت غیرخدا، رویگردانی از فطرت الهی و سرشت خداپرستانه است. این بیان نشان می‌دهد که پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)، نقطه اوج و تکامل مسیر طولانی نبوت است و آخرین سلسله از سلاله پاک انبیاست. پیامبری که در تمام سال‌های نبوتش همچون پیامبران پیشین ردای نبوت بر تن کرد و افکار خمود شده بشریت را که در برابر آزادی و انسانیت منجمد شده بود، را از یوغ بندگی طاغوت نجات داد و در این راه از تهدید اربابان شکمبارہ طاغوت نهراسید و زنجیره‌های استبداد و خودگامگی را که بر گردن فقرا و ضعفا سنگینی می‌کرد پاره کرد و جان تازه‌ای بر کالبد بشریت دمید.

۲-۱- علت غایی آفرینش:

امام علی (علیه السلام)، در توصیف پیامبر (صلی الله علیه وآله)، می‌فرماید:

«وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اخْتَارَهُ وَانْتَجَبَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ، وَإِذْ خَلَقَهُ وَالْخَلْقُ غَيْبٌ مَكْنُونٌ»، و گواهی می‌دهم که محمد (صلی الله علیه وآله)، بنده و فرستاده اوست. او را برگزید و انتخاب کرد پیش از آنکه او را بفرستد، آنگاه که او را آفرید در حالی که آفریدگان در پرده غیب نهفته بودند. این کلام اشاره به این حقیقت دارد که نور وجود پیامبر (صلی الله علیه وآله)، اولین مخلوق و علت اصلی آفرینش جهان هستی است. همچنان که خداوند در حدیث قدسی فرمود «لَوْلَا كَمَا خَلَقْتَ الْاَفْلَاكَ» اگر تو نبودی افلاک را خلق نمی‌کردم. (محمّدی ری شهری، نهج البلاغة، خطبه ۱۹۲)

۸۸

۳- ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی پیامبر (صلی الله علیه وآله):

امام علی (علیه السلام)، با زبانی شیوا و دلنشین، به توصیف سجایای اخلاقی پیامبر (صلی الله علیه وآله)، می‌پردازد:

۳-۱- الگوی کامل بشریت (أسوه حسنه):

در خطبه قاصعه امام علی (علیه السلام)، با جزئیات بی‌نظیری زندگی پیامبر (صلی الله علیه وآله)، را ترسیم می‌کنند «وَإِنْ كَانَ لِيَجَاهِدُ نَفْسَهُ..»، وَيَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ، وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ، وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ، وَيَرْقِعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ» او همواره با نفس خود جهاد می‌کرد... روی زمین غذا می‌خورد، همچون

بردگان می نشست، با دست خود کفشش را پینه می زد و با دست خود لباسش را وصله می کرد. (فیض الاسلام، شرح نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵) این توصیفات، پیامبر (صلی الله علیه وآله)، رانه فرشته دور از دسترس، بلکه انسانی کامل و الگویی عملی برای زندگی ساده و پربرت معرفتی می کنند، امام علی (علیه السلام) سبک زندگی رسول الله (صلی الله علیه وآله) را در حوزه های «تغذیه، پوشاک، مرکب سواری، خانه داری و کودک یاری» مطرح می کنند تا الگوی پیروان رسول الله تا یو القیامه باشد.

۳-۲- سبک تغذیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) با ساده ترین غذاها گذران می کردند و هیچ گاه سه شب متوالی سیر غذا نخوردند. روایت شده است که حتی دو روز پیایی از نان جو هم سیر نشدند... (فیض الاسلام، شرح نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵).

۳-۳- سبک پوشاک پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)؛

پیامبر (صلی الله علیه وآله) در پوشاک نیز سادگی را رعایت می کردند و گاه جامه ای پشمینه می پوشیدند. برخی از هدایای مجلل را که به ایشان اهدا می شد، را با محبت عودت می دادند. (فیض الاسلام، شرح نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵)

۳-۴- سبک استفاده از مرکب سواری پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

۸۹

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، از مرکب های ساده مانند شتر و الاغ استفاده می کردند و گاه حتی با پای پیاده سفر می کردند. تواضع ایشان در استفاده از مرکب ها به عنوان نماد فروتنی و ساده زیستی ایشان بود... (فیض الاسلام، شرح نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵)

۳-۵- سبک خانه داری پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

خانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بسیار ساده و از موادی مانند خشت خام و چوب ساخته شده بود. حتی در بازسازی خانه نیز به زهد و پرهیز از تجملات پایبند بودند... (فیض الاسلام، شرح نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵)

۳-۶- سبک کودک یاری رسول الله (صلی الله علیه وآله)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)؛ همواره اهل محبت به کودکان و یاری آنها بودند از جمله این که بر زمین می نشستند، و با کودکان غذا می خوردند با آنها بازی می کردند و به گرمی آنها را تحویل می گرفتند و تکریم می کردند و مورد مهر و محبت پدری قرار می دادند به خصوص فرزندان شهداء را.

(فیض الاسلام، شرح نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵)

۴- مهربانی و رحمت برای جهانیان:

امام علی (علیه السلام)، در توصیف پیامبر (صلی الله علیه وآله)، می فرماید:

طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِيبِهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَأَخَمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ» (صبحی صالح، شرح نهج البلاغه خطبه ۱۰۸)، پزشکی بود که با داروی خود به گردش می پرداخت. مرهم هایش را محکم ساخته و آهن های داغش را گداخته بود. آن را بر جای نیازمندی می نهاد.

در اینجا امام علی (علیه السلام)، از یک سو، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، را به عنوان طبیب معرفی می کنند، چرا که اطبا به درمان بیمارهای جسمی می پردازند و او به درمان بیماری های روحی و اخلاقی، که به مراتب سخت تر و خطرناک تر از بیماری های جسمانی است و در جایی دیگر ایشان را به عنوان «طبيب دَوَّار»، یعنی سیار معرفی می کنند، اشاره به اینکه مانند طبیبان جسمانی در گوشه مطب، یا بیمارستان نمی نشیند که بیماران به سراغ او بیایند، بلکه بر می خیزد و وسایل دارو و درمان را با خود حمل می کند و در هر کوی و برزن و هر شهر و دیار به دنبال بیماران می گردد، و این سیره همه پیامبران و امامان بوده که دانشمندان و علمای امت نیز باید به آنها اقتدا کنند.

سپس اشاره به جامعیت درمان ایشان می کند، که نخست برای درمان زخم های جانکاه از انواع مرهم های شفابخش استفاده می کند و در پایان کار، اگر هیچ مرهم و دارویی اثر نگذاشت برای نجات جان بیمار ناچار محل زخم را داغ می کند.

و به این ترتیب، وظیفه «بشارت» و «انذار» را به طور کامل انجام می دهد و به تعبیر دیگر: قرآن داروی شفابخش اوست، با آیات «بشارت»، بر زخم های جانکاه قلوب، مرهم می نهد و با آیات «انذار» زخم های غیر قابل علاج را داغ می کند.

دلسوزی بی مثال برای امت:

در خطبه الشقشقیه امام علی (علیه السلام)، به شدت و غم پیامبر (صلی الله علیه وآله)، برای هدایت مردم اشاره می کنند «وَقَدْ رَأَيْتَ مَصَابِيحَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله)، فِي رَأْسِي وَعُنُقِي، وَهُوَ يَقُولُ، يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى» (دشتی. ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه ۳، جعفر عاملی، الإمامة الخاصة: باب ۱۷۷، ص ۱۸۹)

من انگشتان رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، را در موقع نزول وحی بر سر و گردنم می دیدم، در حالی که

به من می فرمود: ای پسر ابی طالب! تو می شنوی آنچه را من می شنوم و می بینی آنچه را من می بینم. این بیان، علاوه بر نشان دادن مقام قرب امام علی (علیه السلام)، نشان دهنده فشارهای طاقت فرسایی است که پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)، برای ابلاغ رسالت و نجات امت متحمل می شد.

نهاد اصلی وجود پیامبر (صلی الله علیه وآله):

«كَرَامَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه وآله)، فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنِبْتًا، وَأَعَزَّ الْأَزْوَاجِ مَغْرَسًا، مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ، وَانْتَجَبَ مِنْهَا أَمَنَاءُهُ، عِشْرَتُهُ خَيْرُ الْعِتْرِ، وَ أُسْرَتُهُ خَيْرُ الْأُسْرِ، وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ، نَبَتَتْ فِي حَرَمٍ، وَ بَسَقَتْ فِي كَرَمٍ، لَهَا فُرُوعٌ طَوِيلٌ، وَ ثَمَرَةٌ لَا تُنَالُ، فَهُوَ إِمَامٌ مِّنْ أَتَقَى، وَ بَصِيرَةٌ مِّنْ اهْتَدَى، سِرَاجٌ لَّمَعَ ضَوْؤُهُ، وَ شِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ، وَ زَنْدٌ بَرَقَ لَمْعُهُ، سِيرَتُهُ الْقَصْدُ، وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ، وَ كَلَامُهُ الْفُضْلُ، وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ، أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ، وَ هَفْوَةٍ عَنِ الْعَمَلِ، وَ عِبَادَةٍ مِّنَ الْأُمَمِ» (فیض الاسلام، شرح نهج البلاغه. خطبه ۹۳. بند ۴).

تا این که کرامت اعزام نبوت از طرف خدای سبحان به حضرت محمد (صلی الله علیه وآله)، رسید.

نهاد اصلی وجود او را از بهترین معادن استخراج کرد، و نهال وجود او را در اصیل ترین و عزیزترین سرزمین ها کاشت و آبیاری کرد، او را از همان درختی که دیگر پیامبران و امینان خود را از آن آفرید به وجود آورد، که عترت او بهترین عترت ها، و خاندانش بهترین خاندان ها، و درخت وجودش از بهترین درختان است، در حرم امن خدا رویید، و در آغوش خانواده کریمی بزرگ شد، شاخه های بلند آن سر به آسمان کشیده که دست کسی به میوه آن نمی رسید.

پس، پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)، پیشوای پرهیزکاران، و وسیله بینایی هدایت خواهان است، چراغی با نور درخشان، و ستاره ای فروزان، و شعله ای با برق های خیره کننده و تابان است، راه و رسم او با اعتدال، و روش زندگی او صحیح و پایدار، و سخنانش روشنگر حق و باطل، و حکم او عادلانه است. خدا او را زمانی مبعوث فرمود که با زمان پیامبران گذشته فاصله طولانی داشت و مردم از نیکوکاری فاصله گرفته، و امت ها به جهل و نادانی گرفتار شده بودند.

امام علی (علیه السلام)، در این بخش از خطبه به فضائل و کمالات و صفات برجسته آن حضرت، در جهات مختلف اشاره می کنند. نخست از اجداد پاک و ریشه پربرکت و با فضیلت خاندانش سخن می گویند، سپس به شاخ و برگ های شجره پر بار وجود ایشان، یعنی عترت و فرزندان ایشان

می‌پردازند.

نه تنها در خطبه بالا در کلام مبارک امام علی (علیه السلام)، از عظمت خاندان پیغمبر یاد شده است، بلکه در روایاتی که از خود پیغمبر (صلی الله علیه وآله)، در منابع شیعه و اهل سنت آمده است، تعبیراتی دیده می‌شود که رفعت مقام و عظمت جایگاه آنها را در پیشگاه خدا روشن می‌سازد. از جمله در حدیثی آمده که آن حضرت فرمود:

«إِنَّ جَبْرَائِيلَ (علیه السلام)، قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ (صلی الله علیه وآله)! قَدْ طُفْتُ الْأَرْضَ شَرْقًا وَ غَرْبًا، فَلَمْ أَجِدْ فِيهَا أَكْرَمَ مِنْكَ، وَلَا بَيْتًا أَكْرَمَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ: شَرْقَ وَ غَرْبَ جِهَانٍ رَاغِثَمَ كَسَى رَا از تو گرامی تر و خاندانی را از بنی هاشم گرامی تر نیافتم» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۶۳) و در حدیث دیگری می‌فرماید: «سَادَةُ أَهْلِ مَحْشَرٍ سَادَةُ أَهْلِ الدُّنْيَا: أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ وَ حَمْزَةُ وَ جَعْفَرٌ». «سروران اهل محشر سروران اهل دنیا هستند: من و علی و حسن و حسین و حمزه و جعفر» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۶۳).

و در حدیث سومی آمده است که فرمود: «إِنَّهُ لَا يُبْغِضُ أَحَدًا أَهْلِي إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ» (ابن حنبل، احمد، «فضائل الصحابة»، ج ۲، ص ۶۲۸)، هر کس با خاندان من دشمنی ورزد خداوند او را از بهشت محروم می‌سازد».

در حدیث دیگری از عایشه نقل شده است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، فرمود: «جَبْرَائِيلُ بِهِ مِنْ كَفِّ أَيْ مُحَمَّدٍ! شَرْقَ وَ غَرْبَ زَمِينٍ رَا جَسْتَجُو كَرْدَمَ إِنْسَانِ هَائِي بِهِتْرَازِ بَنِي هَاشِمِ نِيَا فْتَم» گفت: ای محمد! شرق و غرب زمین را جستجو کردم انسان‌هایی بهتر از بنی هاشم نیافتم» و «صحيح مسلم» که از معروفترین منابع اهل سنت است در بحث «فضائل الصحابة»، در نقل داستان غدیر آمده است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، در خطبه خود سه بار این جمله را تکرار کردند:

«أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي». به شما یادآوری می‌کنم که خدا را در مورد اهل بیت من فراموش نکنید. (احترام و حق آنها را ضایع ننمایید). (صحيح مسلم، ج ۴، ح ۱۸۷۳ و ح ۲۴۰۸، سنن الدارمی، ج ۲، ص ۸۸۹، ح ۳۱۹۸ مسند ابن حنبل، ج ۷، ص ۷۵، ح ۱۹۲۸۵)

پارسیایی پیامبر (صلی الله علیه وآله):

« قَدْ حَقَّرَ الدُّنْيَا وَصَغَّرَهَا، وَأَهْوَنَهَا وَهَوَّنَهَا، وَ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ زَوَّاهَا عَنْهُ اخْتِيَارًا، وَ بَسَطَهَا لِغَيْرِهِ اخْتِقَارًا، فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا عَنْ نَفْسِهِ، وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا، أَوْ يَرْجُوَ فِيهَا مَقَامًا، بَلَغَ عَنْ رَبِّهِ مُعْذِرًا وَ نَصَحَ لِأَمَّتِهِ مُنْذِرًا، وَ دَعَا إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّرًا. نَحْنُ شَجَرَةُ التُّبُّوَّةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ، وَ يَنَابِيعُ الْحِكْمِ، نَاصِرُنَا وَ مُجِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَ عَدُوُّنَا وَ مُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ. » (فیض الاسلام، شرح نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸، بند ۳۱)

دنیا را حقیر انگاشت و خرد شمرد و بی مقدارش دانست و آسانش گرفت و دانست، که خدای تعالی دنیا را از او دور گردانید، چون بی مقدار و حقیر بود و به دیگری ارزانیش داشت. پس به جان و دل از دنیا اعراض نمود و خاطره آن را در وجود خود کشت، و دوست داشت که زیور و زینت دنیا در برابر چشمش نیاید، تا مبادا از آن جامه فاخری گزینند؛ یا به درنگ در آن امید بندد.

رسالت پروردگارش را به مردم رسانید، که از آن پس، آنان را بهانه ای نباشد و امت خود را از روی نیکخواهی هشدار داد و بشارت بهشت فرمود و به بهشت فرا خواند. « (فیض الاسلام، شرح نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸، بند ۳۱) ما شجره نبوتیم و جایگاه فرود آمدن رسالت و محل آمد و شد، ملائکه و معادن علم و چشمه های حکمت، آنکه ما را یاری دهد و دوست بدارد، سزاوار است که منتظر رحمت خداوندی باشد و دشمن ما و آن که کینه ما را به دل دارد، در انتظار قهر خداوند. (صبحی صالح، ترجمه و شرح خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه؛ بخش ۶)

شرط اصلی رهبری پیشوایان:

مهمترین مشکلی که رهبران و پیشوایان و رؤسای ملت‌ها و جمعیت‌ها دارند، گرفتار شدن در چنگال مواهب مادی و زرق و برق دنیاست و همین امر سبب می‌شود که افراد ناصالح را به خاطر منافع مادی خود، بر صالحان مقدم بشمرند و ظلم و ستمکاری را که حافظ منفعت آنها باشد بر عدل و داد ترجیح دهند. همه چیز را با معیار منافع مادی بسنجند و ضابطه‌های الهی و عقلانی و انسانی را در پای منافع زودگذر دنیوی قربانی کنند. به همین دلیل، امام علی (علیه‌السلام)، مهمترین چیزی را که در این فراز از خطبه درباره پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، ذکر می‌کنند، حقارت و کوچکی دنیا در نظر اوست حقارتی که سبب شد تمام زرق و برق‌های دنیا را نادیده بگیرد و یاد آن را از صفحه ذهن خویش محو کند. این تعبیرات اشاره روشنی به مقام زهد پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است؛ زیرا کسی که دنیا را حقیر بداند و حقارت آن را به دیگران نیز توصیه کند، به یقین وابستگی و دلبستگی به دنیا ندارد

مصلح جامعه بشریت:

فَصَدَعَ بِمَا أَمَرَ بِهِ، وَ بَلَغَ رِسَالَةَ رَبِّهِ، فَلَمَّ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ، وَرَتَّقَ بِهِ الْفَتْقَ، وَ أَلَفَ بِهِ الشَّمْلَ بَيْنَ ذَوِي الْأَرْحَامِ، بَعَدَ الْعَدَاوَةَ الْوَاعِرَةَ فِي الصُّدُورِ، وَ الصَّغَائِنِ الْقَادِحَةِ فِي الْقُلُوبِ «فیض الاسلام، شرح نهج البلاغه. خطبه ۲۲۲. بند ۱»

۹۴

پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، آنچه را که به او ابلاغ شد آشکار کرد، و پیام‌های پروردگارش را رساند. او شکاف‌های اجتماعی را به وحدت اصلاح کرد، و فاصله‌ها را به هم پیوند داد؛ و پس از آن که آتش دشمنی‌ها و کینه‌های برافروخته در دل‌ها راه یافته بود، میان خویشاوندان یگانگی برقرار کرد. رمز پیروزی و سرفرازی مسلمین در صدر اسلام، دعوت پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به وحدت و فراتر از آن الفت و محبت در جامعه بود که باعث شد که مردم از تفرقه و تنش‌های سیاسی، اجتماعی و فکری پرهیز کنند. این موارد از مهمترین اصول و دستاوردهای پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، بوده است. به طور کلی نقش پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در پایه‌گذاری وحدت امت اسلامی شامل سه محور بنیادین است:

نخست تلاش در وضعیت جامعه عربی آن زمان و به کارگیری عوامل «سیاسی» جهت

زمینه‌سازی‌های لازم، سپس برنامه‌ریزی‌های «فرهنگی»، در مسیر ترسیم دورنمای امت واحد برای مسلمانان و ایجاد فضای رشد فکری و ارتقای فهم مردم نسبت به مسئولیت‌های خود و در نهایت به کار بستن راه حل‌هایی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، از آن‌ها به عنوان ابزار تحقق وحدت بهره می‌گرفت.

ائمه اطهار (علیهم السلام)، نیز توجه ویژه‌ای به وحدت امت داشتند. در این میان امام علی (علیه السلام)، با استمرار دعوت پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)، همواره به این ضرورت مهم می‌اندیشیدند و سیره خود را بر مبنای وحدت و جلوگیری از تنازعات بی‌حاصل فکری مسلمانان قرار داده بودند. آن بزرگان علاوه بر دعوت به وحدت، الفت اجتماعی، گذشت و سعه صدر، مبانی و محورهای مشترک بین مسلمان را نیز مشخص می‌کردند و با تکیه بر آن، اختلافات فکری و سلاقی مختلف مذهبی‌شان را به رسمیت می‌شناختند. آن بزرگان نه تنها در ارائه راه کارهای علمی و عملی و بیان شیوه‌های به دست آوردن وحدت و الفت اجتماعی از چیزی فروگذار نکردند؛ بلکه بنیان‌های اخلاقی و همبستگی اجتماعی را اساس سیره خود قرار داده بودند.

نتیجه‌گیری:

نهج البلاغه، منزلت پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) را به عنوان محور تاریخ، غایت آفرینش، تجسم کامل اخلاق الهی و دلسوزترین هادی بشریت ترسیم می‌کند.

کلام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، در این کتاب، عالی‌ترین سند برای درک عظمت پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)، از زبان نزدیک‌ترین فرد به ایشان است. شناخت پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)، از منظر نهج البلاغه، تنها یک مطالعه تاریخی نیست، بلکه راهی برای یافتن الگویی جاودان برای زندگی فردی و اجتماعی و درک عمیق‌تر از دین اسلام است.

منابع

- ابن ابی الحدید، ابو حامد، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، مکنز المسترشدين في الدلالة إلى حديث سيد المرسلين، ناشر دار المنهاج، جده، عربستان، ۱۴۰۰هـ - ق
- -----، فضائل الصحابة، ناشر دار ابن الجوزي، قاهره، مصر، ۱۴۳۰هـ - ق
- بحرانی ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج ۱، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق
- دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه علی بن ابی طالب (علیه السلام)، نشر مشهور - قم - ایران، ۱۳۷۹ش
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، نشر مرکز التراث الثقافي المغربي، ریاض، عربستان، ۱۴۲۱هـ - ق
- سید رضی، نهج البلاغه، عبد المحمد ایتی، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم، بی جا، ۱۳۷۹
- صالح، صبحی، شرح نهج البلاغه علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ترجمه رحیمی نیا، مصطفی، نشر اسلامی، تهران، ۱۳۷۰ش
- فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه ناشر: موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام، تهران، ۱۳۷۹ش
- عاملی، جعفر مرتضی؛ الصحیح من سیره الامام علی (علیه السلام) (الامامه الخاصه) مرکز نشر و ترجمه مولفات علامه المحقق ایه الله السید جعفر مرتضی العاملی. قم: ولاء منتظر (عج)، بیروت: مرکز الاسلامی للدراسات ۱۴۳۰هـ - ق
- محمدی ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام) فی الکتاب و السنه و التاریخ. ترجمه محدثی، جواد، ناشر مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث. سازمان چاپ و نشر، قم، ۱۳۸۹ش
- مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ناشر دار الحدیث، قاهره، مصر، ۱۴۱۲هـ - ق

واکاوی گونه‌های شخصیت پردازی رسول الله (ص) در سیره علمی و معنوی امام جعفر صادق (علیه السلام)

گروه پژوهشی حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها)^۱
وابسته به موسسه قرآن پژوهان کوثر

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر، واکاوی گونه‌های شخصیت پردازی رسول الله (ص) در سیره علمی و معنوی امام جعفر صادق (علیه السلام) می باشد. روش پژوهش حاضر تحلیلی - توصیفی است و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا به واکاوی گونه‌های شخصیت پردازی رسول الله (ص) در سیره علمی و معنوی امام جعفر صادق (علیه السلام) می پردازد. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که امام جعفر صادق (ع) به دو گونه به معرفی ابعاد شخصیتی، شاخص‌ها و خصوصیات پیامبر اعظم (ص) پرداخته است گونه اول رویکرد تفسیری داشته و حضرت در ذیل آیات مرتبط با رسول الله (ص) در قرآن به تبیین ابعاد شخصیتی، شاخص‌ها و خصوصیات پیامبر اعظم (ص) پرداخته و گونه دوم رویکرد توصیفی دارد و بیشتر در قالب پرسش و پاسخ و گفتگوی با اصحاب شکل گرفته است. با توجه به یافته‌ها می توان نتیجه گرفت امام صادق (ع) با هزاران شاگرد فرصت مطلوبی برای معرفی شاخص‌ها و ویژگی‌های شخصیتی رسول الله (ص) پیدا کرد. روایات مستند از امام صادق (ع) بهترین و سالمترین مشرب برای شناخت و بهره مندی درست از اقیانوس بی کرانه انسان کامل محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله) می باشد. ضرورت پرداختن به این موضوع وقتی دوچندان می شود

۱- این مقاله علمی با نظارت و راهنمایی استاد حجه الاسلام والمسلمین دکتر سید محمد رضا علاء الدین تدوین و تالیف یافته است.

که بدانیم روایات فراوانی از امام صادق^(ع) در مصادر تفسیری اهل سنت انعکاس یافته و مفسران عامی مذهب به نقل آن‌ها همت گماشته‌اند.

کلید واژه: امام جعفر صادق^(ع)، محمد مصطفی^(ص)، رویکرد تفسیری، رویکرد توصیفی والگویی

۱- رویکرد تفسیری

امام صادق^(علیه السلام) با تشکیل کلاس‌های متعدد تفسیری علاوه بر تفسیر قرآن و تربیت عده‌ای کثیری از مفسران بزرگ، نقش فعالی در ارائه تفسیر مناسب و موافق با تعالیم نبوی^(ص)، داشته است، مبانی تفسیری آن حضرت؛ دوری از تفسیر به رای، حجیت ظواهر قرآن، مخالفت با تفسیر صوفیانه و غالیانه می‌باشند، برخی از روش‌های تفسیری ایشان؛ تفسیر قرآن با قرآن، تفسیر با سنت، تفسیر با تاریخ، اصلاح تفاسیر ناروا، تفسیر از طریق واژه شناسی می‌باشند. هم چنین در سیره آن حضرت موارد قابل ملاحظه‌ای از تفسیر آیات و تربیت شاگردان بزرگ در این عرصه مشاهده می‌شود.

امام صادق^(ع) بنیانگذار مکتب جعفری - نه تنها ما را به سوی استفاده صحیح و روشمند از قرآن رهنمون ساخته، بلکه به ما نشان می‌دهد که چه موقع از این روش‌ها بهره‌مند شویم. ضرورت پرداختن به این موضوع وقتی دوچندان می‌شود که بدانیم روایات فراوانی از امام صادق^(ع) در مصادر تفسیری اهل سنت انعکاس یافته و مفسران عامی مذهب به نقل آن‌ها همت گماشته‌اند. در طول تاریخ بشریت، کم‌تر انسانی وجود دارد که مانند رسول الله^(ص) تمام خصوصیات زندگی‌اش به طور واضح و روشن بیان و ثبت شده باشد. خداوند در بیست و هشت سوره قرآن و نزدیک به پنجاه آیه با زیباترین عبارات و کامل‌ترین بیانات، آن حضرت را معرفی کرده و با عالی‌ترین صفات ستوده است. آیات قرآن به ترتیب نزول «قلم: ۴، مزمل: ۲۰-۱۰-۱، مدثر: ۲-۱، اعلی: ۱، شرح: ۴، بروج: ۱، قاف: ۳۹، صاد: ۱۷، مریم: ۶۵، طه: ۱۳۲-۱۳۰، یونس: ۱۰۹، هود: ۴۹، مؤمن: ۵۵، احقاف: ۳۵، کهف: ۲۸، نحل: ۱۲۷، طور: ۴۸، روم: ۶۰، معارج: ۵، بقره: ۱۵۱-۱۴۳-۹۷-۵، ال عمران: ۶۸-۲۰-۷، احزاب: ۲۱، ممتحنه: ۶، محمد: ۲، دهر: ۲۴، فتح: ۲۹، مائده: ۵۶، توبه: ۱۲۸» به تبیین و توصیف شاخص‌ها و ویژگی‌های شخصیتی رسول الله^(ص) پرداخته‌اند. (علاءالدین، تحلیل تفسیری تربیت اعتقادی در سوره‌های مکی به ترتیب نزول، ذیل مبحث

مری الگو) امام صادق (ع) در ذیل آیات مرتبط با رسول الله (ص) نکات تفسیری بیان داشته اند که به پنج مورد از این آیات و نکات تفسیری اشاره می شود

۱-۱- صاحب خلق عظیم

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) در این آیه خلق بی مانند پیامبر را با صفت «عظیم» مورد ستایش و مدح قرار گرفته است و رسول الله (ص) به عنوان کانون عالی ترین صفات انسانی قلمداد شده است. ای رسول ما تو کانون محبت، عواطف و سر چشمه رحمت الهی هستی. کفار آزارت می دهند و تو آنها را انذار می دهی. ناسزایت می گویند و تو برای آمرزش آنها دست به دعا بر می داری. بر تو سنگ می زنند و خاکستر بر سرت می ریزند و تو هدایت آنها را طلب می کنی. از امام صادق (ع) روایت شده است «خداوند پیامبر خود را تربیت کرد و پس از تربیت پیامبر با ادب الهی، او را با وصف خلق عظیم توصیف کرد و به خاطر همین خلق عظیم بود که امر دین و امت را به او واگذار کرد تا بندگان خدا را راهنمایی و تربیت کند.» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۶۶) طبرسی، در مجمع البیان، گفته است که خُلق عظیم پیامبر، صبر بر حق و بخشش وسیع و تدبیر امور بر مقتضای عقل است، و نیز کوشش در یاری مؤمنان و ترک حسد و حرص و دیگر صفات مذموم.» (طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۰)

۲-۱- صاحب مقام محمود

خداوند، رسول الله (ص) را به شب زنده داری امر کرد تا از این طریق به مقام محمود دست یابد. «يَا أَيُّهَا الْمَرْمُلُ، فُمَ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا، نِصْفُهُ أَوْ انْقُصَ مِنْهُ قَلِيلًا، أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا، إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا، إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْءًا وَأَقْوَمُ قِيلًا» (مزمّل: ۶-۱) ای جامه رسالت به تن کرده به پا خیز شب را مگر اندکی، نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه، یا بر آن نصف بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان، در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می کنیم، قطعاً برخاستن در شب ارزش بیشتر و گفتار در آن هنگام راستین تر است و در ادامه آیات آمده است «فَأَقْرُؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مزمّل: ۲۰) و در سوره اسراء ایه ۷۹ آمده است «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء: ۷۹) و پاسی از شب را زنده بدار تا برای تو به منزله نافلة ای باشد امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.

مقام محمود، مقام شفاعت است و این مقام، در مرحله نخست، ویژه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و بعد اهل بیت (علیهم السلام) او است. از امام صادق (علیه السلام) درباره مقام محمود رسول الله (ص) روایت شده است «این مقام و مرتبه‌ای است که همه پیشینیان و متأخران، غبطه آن را می‌خورند. (عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰۶)

۱-۳- صاحب صبر جمیل

خداوند در آیات متعدد، رسول الله (ص) را دعوت به صبر کرده و صبوری، پایداری و مقاومت او را ستوده است «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ» (قلم: ۴۸)، «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» (مزمّل: ۱۰)، «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» (مدثر: ۷)، «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا» (معارج: ۵) صبر جمیل؛ شکیبایی در برابر حوادث سخت و آزمایش‌های سنگینی است که نشانه شخصیت و وسعت روح آدمی است. صبر و بردباری از اوصاف برجسته رسول الله (ص) بوده است که در بهره‌مندی آنان از ولایت و رسالت تأثیرگذار بوده است. صبر جمیل رسول الله (ص) بخاطر شکیبایی و تحمل زیبای پیامبر در برابر اذیت و آزار مخالفان و مشرکان بوده چراکه مشرکان و مخالفان او را ساحر و دروغ‌گو خواندند و بشارت‌های قرآن را تکذیب کردند، اما رسول الله (ص) لب به شکوه باز نکرده و طلب هدایت برای آنها می‌کردند.

هدایت و تربیت مردمی که در میان آنها افرادی لجوج، ناآگاه، مغرض و متعصب وجود دارد همیشه با مشکلات و رنج‌های فراوان همراه است. زیرا آنها دائم مشغول توطئه و کارشکنی هستند. تحمل این مشکلات پایداری و صبوری عظیم می‌طلبد. وقتی رسول الله (ص) دعوت خود را آغاز کرد، آزار و اذیت مخالفان هم از هر سو آغاز شد. گاه وجود مقدس آن حضرت را سنگسار می‌کردند، آن چنان که بدن مبارکش مجروح می‌شد. زمانی خاکستر و احشاء شتر بر سرش می‌ریختند. گاه ساحر، دیوانه و شاعر خطابش می‌کردند.

مدتی او و یارانش را در محاصره قرار دادند و زمانی هم کمر به قتل بستند. اما رسول الله (ص) همه دشواری‌ها و ناملایمات را با توکل بر خدا و استقامت تحمل کرد. در آیاتی از قرآن به رسول الله (ص) فرمان می‌رسد که در انجام رسالت خود و عمل به دستورات خدا و تحمل آزار مخالفان، صبر و شکیبایی پیشه کند. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «الصبر يظهر ما فی بواطن العباد من النور والصفاء والجزع يظهر ما فی بواطنهم من الظلمة والوحشة، صبر، آنچه را که در درون

بندگان خدا از نور و صفا وجود دارد، آشکار می‌کند و بی‌صبری و ناشکیبایی، آنچه را که در درون آنها از ظلمت و وحشت است، ظاهر می‌سازد.» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۹۰، ح ۴۴) علی‌بن ابراهیم قمی از امام صادق (ع) ذیل آیه ۵ سوره معارج روایت کرده است «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا أَيْ لِتَكْذِيبٍ مَنْ كَذَّبَ»، یعنی ای پیامبر در مقابل آن کسانی که این امر را کذب و دروغ می‌دانند، پس صبر جمیل پیشه کن. (طایبی، نجاج، تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۷، ص ۲۲، قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۵)

۱-۴- صاحب قلب رئوف

در قرآن در وصف رسول الله (ص) آمده است «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹) به سبب رحمت خداست که تو با آنها این چنین خوشخوی و مهربان هستی. اگر تند خو و سخت دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن، که خدا توکل کنندگان را دوست دارد. در این آیه شش خصوصیت شاخص برای رسول الله (ص) ذکر شده است که عبارتند از: «مهربانی و نرمش با مردم»، «پرهیز از خشونت»، «عفو و بخشش خطاکاران»، «طلب مغفرت برای خطاکاران»، «مشاوره و هم فکری با مؤمنان»،

۱۰۱

«قاطعیت در انجام تصمیمات و توکل بر خدا». علی‌بن ابراهیم (رحمة الله علیه) از قول امام صادق (ع) در ذی آیه ۱۵۹ ال عمران روایت کرده است «لَا تَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ أَيِ انْهَزَمُوا وَلَمْ يُقِيمُوا مَعَكَ» یعنی اگر صاحب قلب رئوف نبودی مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند و با تو نمی‌ماندند. (طایبی، نجاج، تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۲، ص ۸۰۶، مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۵۹، القمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی ج ۱، ص ۱۲۰)

در سوره توبه آمده است «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸) هر آینه پیامبری از خود شما، بر شما مبعوث شد، هر آنچه شما را رنج می‌دهد بر او گران می‌آید، سخت به شما دلبسته است و با مؤمنان رئوف و مهربان است. «از جنس خود مردم (رسول من انفسکم)»، «رنج و ناراحتی مردم بر او سخت ناراحت کننده است». (عزیز علیه ما عننتم)»، «علاقمند به مردم (حریص علیکم)»، «رئوف و مهربان نسبت به

مؤمنان. (بالمؤمنین روف رحیم)»

۱-۵- صاحب مقام اسوه و مقتدا

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب:

۲۱) پیامبر اسوه حسنه نام گرفتند. اسوه یعنی سر مشق و مقتدا، این آیه پیامبر را به عنوان انسانی کامل که نیکو ترین سر مشق و الگو می باشد، معرفی می کند. ایشان بهترین الگو در همه امور هستند. در ایمان و اخلاص، در زهد و تقوی، در صبر و استقامت، در توکل و فداکاری، در شجاعت و دلاوری، در نظم و نظافت، در عبادت و خودسازی و خلاصه در تمام اعتقادات، اعمال و گفتار کامل ترین سر مشق برای انسان های جهان هستند و مردم با پیروی از این الگوی نیکو می توانند به سعادت دنیا و آخرت برسند.

امام صادق^(ع) برای اصلاح سبک زندگی مسلمین آنها را به ایه ۲۱ احزاب ارجاع میدادند. از امام صادق^(ع) در مورد مردی که به خاطر خوف از خدا مباشرت با زنان و غذاهای نیکو را ترک کرده و به جهت احترام و تعظیم خداوند سرش را بالا نمی گیرد سؤال شد امام صادق بیان داشت «اما در مورد ترک کردن زنان خودت به خوبی می دانی که پیامبر (این عمل را ترک نمیکرد و اما در مورد کنار گذاشتن طعام های نیکو، رسول خدا (گوشت و عسل می خورد. اما در زمینه ی خوف از خدا تا جایی که سرش را بالا نمی گرفت. همانا جایگاه خشوع در قلب است و چه کسی خاشع تر و خائف تر از رسول خدا (در محضر پروردگار است اما ایشان هرگز سر مبارک را پایین نمی انداخت. و خداوند تعالی می فرماید: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ» (طایی، نجاح، تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۲، ص ۱۱۴؛ نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۱۵؛ ابن حیون، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۳).

۲- رویکرد توصیفی والگویی

از صدر اسلام، مفسران، محدثان، محققان، تاریخ نویسان و دانشمندان در ابعاد گوناگون زندگی حضرت محمد^(ص) سخن گفته اند. اما ائمه اطهار^(علیهم السلام) با نگاهی ژرف و دقیق سیمای آن شخصیت بی نظیر و در یکتای عالم خلقت را به تماشا نشسته، به معرفی شاخص ها و ویژگی های شخصیتی آن حضرت پرداخته اند. از متن نهج البلاغه گرفته تا صحیفه سجادیه، سراسر توصیف شاخص ها و ویژگی های شخصیتی رسول الله^(ص) است. امام صادق^(ع) با هزاران

شاگرد فرصت مطلوبی برای معرفی شاخص‌ها و ویژگی‌های شخصیتی رسول الله (ص) پیدا کرد. روایات مستند از امام صادق (ع) بهترین و سالمترین مشرب برای بهره‌مندی از اقیانوس بی‌کرانه انسان کامل محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) می‌باشد.

۲-۱- تولد نور

امام صادق (ع) به نقل از سلمان فارسی فرمود: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «خلقنی الله من صفوه نوره» خداوند مرا از درخشندگی نور خودش آفرید (کاظمی، ترجمه مصباح الشریعه، ص ۱۲۶) نیز امام صادق (ع) فرمود: خداوند متعال خطاب به رسول اکرم (ص) فرمود: «ای محمد! قبل از این که آسمان‌ها، زمین، عرش و دریا را خلق کنم. نور تو و علی را آفریدم». (مجلسی، محمد باقر، جلاء العیون. ص ۱۱). کلینی (ره) در کافی از امام صادق (ع) روایت کرده است «هنگام ولادت حضرت رسول اکرم (ص) فاطمه بنت اسد نزد آمنه (مادر گرامی پیامبر) بود. یکی از آن دو به دیگری گفت: آیا می‌بینی آنچه را من می‌بینم؟ دیگری گفت: چه می‌بینی؟ او گفت: این نور ساطع که ما بین مشرق و مغرب را فرا گرفته است! در همین حال، ابوطالب (ع) وارد شد و به آن‌ها گفت: چرا در شگفتید؟ فاطمه بنت اسد ماجرا را به گفت. ابوطالب به او گفت: می‌خواهی بشارتی به تو بدهم؟ او گفت: آری. ابو طالب گفت: از تو فرزندی به وجود خواهد آمد که وصی این نوزاد، خواهد بود (مجلسی، محمد باقر، جلاء العیون. ص ۳۶)

۲-۲- ده اسم مبارک در قرآن

کلبی، از نسب شناسان بزرگ عرب می‌گوید: امام صادق (ع) از من پرسید: در قرآن چند نام از نام‌های پیامبر خاتم (ص) ذکر شده است؟ گفتم: دو یا سه نام. امام صادق (ع) بیان داشت: ده نام از نام‌های پیامبر اکرم در قرآن آمده است که عبارتند از «محمد، احمد، عبدالله، طه، یس، نون، مزمل، مدثر، رسول و ذکر»، سپس آن حضرت برای هر اسمی آیه‌ای تلاوت کرد. و بیان داشت «ذکر» از جمله نام‌های محمد (ص) است و ما (اهل بیت) «اهل ذکر» هستیم. کلبی! هر چه می‌خواهی از ما سؤال کن. کلبی می‌گوید: (از ابی‌هت صادق آل محمد (ع) به خدا سوگند! تمام قرآن را فراموش کردم و یک حرف به یادم نیامد تا سؤال کنم. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۰۱)، برخی چهارصد نام و لقب پیامبر (ص) که در قرآن آمده است، را برشمرده‌اند. (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (ع)، مناقب، ج ۱، ص ۱۵۰).

۲-۳- عظمت نام محمد (ص)

جلوه نام محمد (ص) برای امام صادق (ع) به گونه‌ای بود که هر گاه نام مبارک حضرت محمد (ص) به میان می‌آمد، عظمت و کمال رسول خدا (ص) چنان در وی تاثیر می‌گذاشت، که رنگ چهره‌اش گاهی سبز و گاهی زرد می‌شد، به طوری که آن حضرت در آن حال، برای دوستان نیز نا آشنا به نظر می‌رسید (قمی، شیخ عباس سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۳۳)، امام صادق (ع) گاهی بعد از شنیدن نام پیامبر (ص) بیان می‌داشت: جانم به فدایش. ابهارون می‌گوید: روزی به حضور امام صادق (ع) شرفیاب شدم.

آن حضرت فرمود: ابهارون! چند روزی است که تو را ندیده‌ام. عرض کردم: خداوند به من پسری عطا کرد. آن حضرت فرمود: خدا او را برای تو مبارک گرداند چه نامی برای او انتخاب کرده‌ای؟ گفتم: او را محمد نامیده‌ام. امام صادق (ع) تا نام محمد را شنید به احترام آن حضرت صورت مبارکش را به طرف زمین خم کرد، نزدیک بود گونه‌های مبارکش به زمین بخورد، آن حضرت زیر لب گفت: محمد، محمد، محمد. سپس فرمود: جان خودم، فرزندانم، پدرم و جمیع اهل زمین فدای رسول خدا (ص) باد! او رادشنام مده! کتک زن! بدی به او نرسان! بدان! در روی زمین خانه‌ای نیست که در آن نام محمد وجود داشته باشد، مگر این که آن خانه در تمام ایام مبارک خواهد بود... (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۰).

۱۰۴

۲-۴- سیمای محمد (ص)

از امام جعفر صادق (ع) روایت شده است: امام حسن مجتبی (ع) از «هند بن ابی هاله» فرزند خواهر حضرت خدیجه (س) که در خانه رسول الله (ص) رشد و نمو کرد. در خواست کرد تا سیمای دل‌آرای خاتم پیامبران (ص) را برای وی توصیف کند. هند بن ابی هاله در پاسخ گفت: «رسول خدا (ص) در دیده‌ها با عظمت بود، در سینه‌ها مهابتش وجود داشت. قامتش رسا، مویش نه پیچیده و نه افتاده، رنگش سفید و روشن، پیشانی‌اش گشاده، ابروانش پرمو و کمانی و از هم گشاده، در وسط بینی برآمدگی داشت، ریشش انبوه، سیاهی چشمش شدید، گونه‌هایش نرم و کم گوشت. دندان‌هایش باریک و اندامش معتدل بود. آن حضرت هنگام راه رفتن با وقار حرکت می‌کرد. وقتی به چیزی توجه می‌کرد به طور عمیق به آن می‌نگریست، به مردم خیره نمی‌شد، به هر کس می‌رسید سلام می‌کرد، همواره هادی و راهنمای مردم بود. برای از دست دادن امور دنیایی خشمگین نمی‌شد.

برای خدا چنان غضب می‌کرد که کسی او را نمی‌شناخت. اکثر خندیدن آن حضرت تبسم بود، برترین مردم نزد وی کسی بود که، بیشتر مواسات و احسان و یاری مردم نماید.» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۴۸-۱۴۷)

۲-۵- چهره شناخته شده ادیان

خداوند در وصف رسول الله (ص) بیان داشته است: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۴۶)، کسانی که کتاب آسمانی به آنان دادیم، او را همچون فرزندان خود می‌شناسند؛ (ولی) جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می‌کنند. از امام صادق (ع) روایت شده است: «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» زیرا خداوند در تورات و انجیل و زبور، حضرت محمد (ص)، مبعث، مهاجرت، و اصحابش را چنین توصیف کرد: «مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» محمد (ص) فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند. پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی، در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را طلبند. نشانه آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است. این، توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است (فتح: ۲۹)، از امام صادق (ع) روایت شده است: این، رفتار مومنان رسول خدا (ص) و اصحابش در تورات و انجیل است.

زمانی که خداوند پیامبر خاتم (ص) را به رسالت مبعوث کرد اهل کتاب (یهود و نصاری) او را شناختند اما نسبت به او کفر ورزیدند، همان گونه که خداوند بیان داشت: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا، كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (بقره: ۸۹) هنگامی که این پیامبر نزد آن‌ها آمد که از قبل او را شناخته بودند، به او کافر شدند. (عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۳۸ و ج ۵، ص ۷۷)، خداوند در قرآن، در وصف رسول الله (ص) بیان داشته است «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷) ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم. قرآن بیان می‌دارد «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»، در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند. این دوچگونه با هم جمع می‌شود. آیا ممکن است کامل‌ترین انسان، که با کامل‌ترین کتاب آسمانی برای هدایت تمام جهانیان مبعوث شده است در مقابل دشمنان دین هیچ عکس‌العملی جز مهربانی نداشته باشد؟ در حالیکه قرآن صریحاً برنامه می‌دهد که برای اداره جامعه دینی و بقای آن باید در مقابل

دشمنان دین ایستاد شدت عمل نسبت به کافران و مبارزه با آن‌ها برای از بین بردن موانع هدایت عین رحمت است.

۲-۶- برترین مخلوق الهی

حسین بن عبدالله روایت می‌کند که از حضرت امام صادق^(ع) سوال کردم آیا رسول خدا^(ص) سرور فرزندان آدم بود؟ آن حضرت فرمود: قسم به خدا، اوسرور همه مخلوقات خداوند بود. خدا هیچ مخلوقی را بهتر از محمد^(ص) نیافرید (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۵)، از امام صادق^(ع) در حدیث دیگری روایت شده است «چون رسول خدا^(ص) را به معراج بردند جبرئیل تا مکانی با وی همراه بود و از آن به بعد او را همراهی نمی‌کرد. پیامبر^(ص) فرمود: جبرئیل، در چنین حالی مرا تنها می‌گذاری؟! جبرئیل گفت: تو برو. سوگند به خدا در جایی قدم گذاشته‌ای که هیچ بشری قدم نگذاشته و بیش از تو بشری به آن جا راه نیافته است» (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۱)، معمر بن راشد می‌گوید: از امام صادق^(ع) شنیدم که بیان داشت «یک نفر یهودی خدمت رسول خدا^(ص) رسید و به دقت او را نگریست. پیامبر اکرم^(ص) فرمود: ای یهودی! چه حاجتی داری؟ یهودی گفت: آیا تو برتری یا موسی بن عمران؛ آن پیامبری که خدا با او تکلم کرد و تورات را بر او نازل کرد، و به وسیله عصایش دریا را برای او شکافت و به وسیله ابر بر او سایه افکند؟

رسول الله^(ص) پاسخ دادند: خوش آیند نیست که بنده خود ستایی کند و لکن در جوابت می‌گویم که حضرت آدم^(ع) وقتی خواست از خطای خود توبه کند، گفت: «اللهم انی اسالک بحق محمد و آل محمد لما غفرت لی»، خدایا! به حق محمد و آل محمد از تو می‌خواهم که مرا عفو نمایی. خداوند نیز توبه‌اش را پذیرفت. حضرت نوح^(ع) وقتی از غرق شدن در دریا ترسید گفت «اللهم انی اسالک بحق محمد و آل محمد لما انجیتنی من الغرق»؛ خدایا به حق محمد و آل محمد از تو در خواست می‌کنم. مرا از غرق شدن نجات بدهی.

خداوند نیز او را نجات داد. حضرت ابراهیم^(ع) در داخل آتش گفت: «اللهم انی اسالک بحق محمد و آل محمد لما انجیتنی منها»؛ خدایا! به حق محمد و آل محمد از تو می‌خواهم که مرا از آتش نجات دهی. خداوند نیز آتش را برای اوسرد و گوارا کرد. حضرت موسی^(ع) وقتی عصایش را به زمین انداخت و در خود احساس ترس کرد گفت: «اللهم انی اسالک بحق محمد و آل محمد لما امنتنی»؛ خدایا! به حق محمد و آل محمد از تو در خواست می‌نمایم که مرا ایمن گردانی. خداوند

به او فرمود: «لاتخف انک انت الاعلی» (طه: ۶۸) نترس. مسلماً تو برتری. ای یهودی، اگر موسی^(ع) امروز حضور داشت و مرا درک می‌کرد و به من و نبوت من ایمان نمی‌آورد. ایمان و نبوتش هیچ نفعی به حال او نداشت. ای یهودی! از ذریه من شخصی ظهور خواهد کرد به نام مهدی^(ع) که زمان خروجش عیسی بن مریم برای یاری او فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌خواند. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۶۶؛ شعیری، جامع الاخبار، ص ۹۸)

از امام صادق^(ع) روایت شده است «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ سَيِّدُ أَدَمَ فَقَالَ كَانَ وَ اللَّهِ سَيِّدُ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ وَ مَا بَرَأَ اللَّهُ بَرِيَّةً خَيْرًا مِنْ مُحَمَّدٍ ص» و در روایتی دیگر از امام صادق (سلام الله علیه) آمده است که از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) روایت می‌کند «مَا بَرَأَ اللَّهُ نَسَمَةً خَيْرًا مِنْ مُحَمَّدٍ ص»؛ هیچ بشری را خدا بهتر از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خلق نکرده است.

۲-۷-افضلیت رسول الله (ص) بر همه انبیاء

از امام صادق^(ع) روایت شده است که از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کردند: «بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقْتُ الْأَنْبِيَاءَ وَأَنْتَ بُعِثْتَ آخِرُهُمْ وَ خَاتَمُهُمْ؟» چگونه شد شما با اینکه آخرین پیامبر هستید از همه افضل هستید؟ حضرت فرمود: «إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي وَ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَ أَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟)؛ چون دو تا میثاق در قرآن مطرح است: یکی (وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ)، یکی هم (وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ). این یکی که دارد: (وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ)، اولین و آخرین را شامل می‌شود و نشاء عمومی است. آنجا که دارد: (وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ)، مخصوص سلسله انبیاست. در هر دو میثاق، اول کسی که پاسخ داد من بودم. خداوند در اخذ میثاق عام که در سوره «اعراف» دارد خود را نشان اولین و آخرین داد: (وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ)، معلوم می‌شود اگر کسی اهل نسیان نباشد می‌تواند آن صحنه را به یاد بیاورد و گرنه اگر آن عالم قابل ذکر و تعهد و یادآوری نبود که به او احتجاج نمی‌شد، فرمود ما این کار را کردیم تا اینکه هیچ کس نگوید که (إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ) در این صحنه که ذات اقدس الهی خود را به همه نشان داد، اول کسی که گفت «بلی» وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. به حضرت عرض کردند که چرا شما «خیر الناس» هستید؟ فرمود ما اول کسی بودیم که گفتیم «بلی»، لذا فرمود ما چون در آن عالم

اولین کسی بودیم که بلی گفت، اینجا هم اولین پیغمبر هستیم و اولیت یعنی «اعلی النبین، اسبق النبین، اعلم النبین، اشرف النبین» (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۲۹، ص ۱۷۲؛ ج ۳۱، ص ۵۶)، در بعضی از زیارتنامه های حضرت رسول (ص) آمده است که «الْخَاتِمَ لِمَا سَبَقَ وَالْفَاتِحَ لِمَا انْغَلَقَ»؛ یعنی شما خاتم و مهر انبیای قبلی هستی، چون وقتی که نامه تمام شد آن را مهر می کنند. اگر جا برای حرف های دیگر باشد که خاتم و مهر نمی آید! این کلمه خاتم اگر از خاتم قوی تر و عادل نباشد از آن کمتر نیست؛ از آن پرمحتواتر است که او خاتم انبیاست، برای اینکه به وسیله حضرت سلسله نبوت مهر شدند و ایشان خاتم انبیای قبلی است.

۲-۸- رهبری سیاست مدار

خداوند، پیامبر خاتم (ص) وجانشینان بر حق او، ائمه معصومین را ازبهترین سیاستمداران شمرده است در زیارت جامعه، در وصف ائمه (علیهم السلام) که پرورش یافتگان مکتب رسول الله (ص) هستند، آمده است: «وساسه العباد». فضیل بن یسار می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که به بعضی از اصحاب قیس ماصر فرمود: خداوند عز و جل پیغمبرش را تربیت کرد و نیکو تربیت کرد. چون تربیت او را تکمیل کرد، فرمود: «انک لعلی خلق عظیم»؛ تو بر اخلاق عظیمی استواری. سپس امر دین و امت را به او واگذار کرد تا سیاست و اداره بندگان را به عهده بگیرد، سپس فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر: ۷)، آنچه را رسول خدا برای شما آورد، بگیرید، و اجرا کنید و از آنچه نهی کرد، خود داری کنید. رسول خدا (ص) استوار، موفق و موید به روح القدس بود و نسبت به سیاست و تدبیر خلق هیچ گونه لغزش و خطایی نداشت و به آداب خدا تربیت شده بود (کلینی، اصول کافی، ج ۲ ص ۵-۶).

۲-۹- زهد و وارستگی

حضرت محمد (ص) هرگز نسبت به دنیا و لذت های زودگذر آن میلی نشان نداد و به آن، توجهی نکرد. آن حضرت برای هدایت مردم و رساندن آن ها به سعادت دنیا و آخرت وارد عرصه سیاست شد. از امام صادق (ع) روایت شده است «روزی رسول خدا (ص) در حالی که محزون بود، از منزل خارج شد فرشته ای بر او نازل شد، در حالی که کلید گنج های زمین را به همراه داشت. فرشته گفت ای محمد (ص)، این کلیدهای گنج های زمین است. پروردگارت می فرماید: این کلیدها را بگیر و در گنج های زمین را باز کن و آنچه می خواهی از آن استفاده کن. بدون این که نزد من

ذره‌ای از آن‌ها کم شود. پیامبر^(ص) فرمود: دنیا خانه کسی است که خانه واقعی ندارد. کسانی دور آن جمع می‌شوند که عقل ندارند. فرشته گفت: به آن خدایی که تو را به حق مبعوث کرد! وقتی در آسمان چهارم کلیدها را تحویل می‌گرفتم، همین سخن را از فرشته دیگری شنیدم.» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶ ص ۲۶۶)، ابن سنان از امام صادق^(ع) روایت می‌کند»

مردی نزد رسول الله^(ص) آمد، در حالی که آن حضرت روی حصیری نشسته بود که زبری آن بر بدن آن حضرت اثر گذاشته بود، و بر بالشی از لیف خرما تکیه کرده بود، که بر گونه‌های گلگانه‌اش نفوذ کرده بود. آن مرد در حالی که جاهای اثر کرده را مسح می‌کرد، گفت: کسری و قیصر (پادشاهان ایران و روم) هرگز چنین راضی نمی‌شوند و بر حریر و دیبا می‌خوانند و تو (که سرور مخلوقات خدایی) بر این حصیر!؛ پیامبر^(ص) فرمود: به خدا من از آن‌ها برتر و گرامی‌تر هستم. من کجا و دنیا کجا! مثال زورگذر بودن دنیا، مثال شخصی است که بردرختی سایه دار عبور می‌کند، لحظه‌هایی از سایه درخت استفاده می‌کند و وقتی سایه تمام شد، از آن جا کوچ می‌کند و درخت را رهایی می‌دهد. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶ ص ۲۸۳-۲۸۲) هیچ زمینه‌ای از زندگی رسول الله^(ص) نیست، مگر این که امام صادق^(ع) در آن زمینه سخنانی با ارزشی دارد.

۱۰-۲- پاکی از نجاست جاهلیت و نگرش و رفتارهای مشرکانه

امام صادق^(ع) در توصیف رسول الله^(ص) به ایراد خطبه‌ای پرداخته و در آن بر پاکی و عصمت رسول الله^(ص) از نجاست جاهلیت و نگرش و رفتارهای مشرکانه تأکید می‌کنند.؛ برد باری، وقار و مهربانی خدا سبب شد تا گناهان بزرگ و کارهای زشت مردم مانع نشود که دوست‌ترین و شریف‌ترین پیغمبران، یعنی محمد بن عبدالله^(ص) را برای مردم برگزیند. محمد بن عبدالله^(ص) در حریم عزت تولد یافت: در خاندان شرافت اقامت گزید، حسب و نسبش آلوده نگشت، صفاتش را دانشمندان بیان کردند و حکمیان در وصفش اندیشه کردند، او پاکدامنی بی‌نظیر، هاشمی نسبی بی‌مانند و بی‌مانندی از اهل مکه بود.

حیا صفت او بود و سخاوت طبیعتش، بر متانت‌ها و اخلاق نبوت سرشته شده بود. اوصاف خویشتن‌داری‌های رسالت بر او مهر شده بود تا آن‌گاه که مقدرات و قضا و قدر الهی عمر او را به پایان رسانید و حکم حتمی پروردگار او را به سرانجامش منتهی ساخت. هرامتی، امت پس از خود را به آمدنش مژده داد. نسل به نسل از حضرت آدم تا پدر بزرگوارش، عبدالله، هر پدری او را به پدر

دیگر تحویل داد اصل و نسبش به ناپاکی آمیخته نشد و ولادت او با ازدواج نا مشروع پلید نگشت. ولادتش در بهترین طایفه، گرامی ترین نواده (بنی هاشم)، شریف ترین قبیله (فاطمه مخزومیه) و محفوظترین شکم باردار (آمنه دختر وهب) و امانت دارترین دامن بود.

خدا او را برگزید، پسندید و انتخاب کرد سپس کلیدهای دانش و سرچشمه‌های حکمت را به او داد. او را مبعوث نمود تا رحمت بر بندگان و بهار جهانیان باشد. خداوند کتابی را بر او نازل کرد، که بیان و توضیح هر چیزی در آن است و آن را به لغت عربی، بدون هیچ انحرافی قرار داد، به امید این که مردم پرهیزکار شوند. آن را برای مردم بیان کرد و معارف آن را روشن ساخت و با آن، دینش را آشکار ساخت و واجباتی را لازم شمرد و حدودی را برای مردم وضع کرد و بیان کرد. آن‌ها را برای مردم آشکار کرد و آن‌ها را آگاه ساخت. آن حضرت در آن امور، راهنمایی به سوی نجات و نشانه‌های هدایت به سوی خدایم باشد. رسول خدا (ص) رسالتش را تبلیغ کرد، ماموریتش را آشکار ساخت، بارهای سنگین نبوت را که به عهده گرفته بود، به منزل رسانید و به خاطر پرورگارش صبر کرد و در راهش جهاد کرد. با برنامه‌ها و انگیزه‌هایی که برای مردم پی ریزی کرد و مناره‌هایی که نشانه‌های آن را بر افراشت، برای امتش خیر خواهی کرد، و آن‌ها را به سوی نجات و رستگاری فرا خواند و به یاد خدا تشویق و به راه هدایت دلالت کرد، تا مردم پس از او گمراه نشوند. آن حضرت نسبت به مردم دلسوز و مهربان بود. (کلینی، اصول کافی ج ۲، ص ۳۳۳-۳۳۲)

منابع:

- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰هـ-ش
- ابن حیون، نعمان بن محمد؛، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحکام عن أهل بیت رسول الله علیه و علیهم افضل السلام، ناشردار المعارف، قاهره، مصر، ۱۳۴۲هـ-ق
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب (ع)، نشر دار الأضواء، بیروت، لبنان، ۱۴۱۲هـ-ق
- بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق
- جوادى آملی، عبد الله، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، قم، نشر اسراء، ۱۳۹۲ش
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (شارح)، مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقه منسوب به امام جعفر صادق، ترجمه گیلانی، عبدالرزاق بن محمد هاشم، ناشرپیام حق، تهران، ۱۳۷۷ش
- شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، ناشرالمطبعة الحیدریة، نجف اشرف، عراق، ۱۴۰۱هـ-ق
- طایبی، نجاح، تفسیر اهل البیت علیهم السلام، نشر دارالهدی لاحیاء التراث، قم، ۱۴۳۹هـ-ق
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ناشراسماعیلیان، قم، ۱۳۷۳هـ-ش
- علاء الدین، سید محمد رضا، تحلیل تفسیری تربیت اعتقادی در سوره های مکی به ترتیب نزول، ۱۳۹۸
- کاظمی خلخالی، زین العابدین، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه. نشر حجر، تهران، ۱۳۶۱ش
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق
- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، ناشر: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۹۶ش
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، نشر دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق
- -----جلاء العیون: تاریخ چهارده معصوم، نشرسرور، قم، ۱۳۷۸ش
- نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نشرمؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۸هـ-ق